



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



آسیب‌های اینترنت  
و تلویزیون در غروب

# قالب جادو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غرب از رویا تا واقعیت (۴) : قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)

نویسنده:

داود رجبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	غرب از رویا تا واقعیت (۴) : قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۵	مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی
۲۰	چگونگی تأثیر رسانه ها بر کودکان
۲۴	خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان
۲۴	اشاره
۲۶	مطالعات تجربی در مورد تلویزیون و خشونت
۲۸	تحقیقات میدانی
۲۹	مواضع نظری
۲۹	تأثیرهای کوتاه مدت
۳۱	تأثیرهای بلند مدت تر
۳۲	نظریه تربیت
۳۴	پی آمدهای روان شناختی خشونت رسانه ها بر کودکان و بزرگ سالان
۳۴	اشاره
۳۵	تأثیر خشونت رسانه ها بر تهاجم، حساسیت زدایی و تنفر بین افراد
۴۰	پی آمدهای خشونت رسانه ها بر ترس، عصبانیت و اختلال در خواب
۴۴	خشونت در تلویزیون
۴۷	اثرگذاری تصویرهای تلویزیونی بر کودکان
۵۱	تأثیر منفی بازی های ویدیویی خشونت آمیز بر سلامت کودکان
۵۱	اشاره

۵۳	جنبه های متعدد خشونت ویدیویی
۵۵	آیا قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز بر آنها اثر منفی می گذارد؟
۵۵	بازی های ویدیویی و اصول یادگیری
۵۸	تحقیقات چه می گویند؟
۵۸	نگرانی های درسی و آموزشی
۵۹	چه کاری از دست متخصصان بیماری های کودکان بر می آید؟
۶۰	تأثیر بر ارزش ها(نگاهی به خشونت در رسانه های جمعی)
۶۷	سکس و خشونت در تلویزیون
۶۷	اشاره
۶۷	تأثیر تلویزیون بر رفتار افراد
۶۹	محتویات سکس در برنامه های تلویزیونی
۷۰	درگیری های روحی و روان شناسان
۷۳	اضطراب کودکان
۷۳	اشاره
۷۶	چه باید کرد؟
۷۷	پورنوگرافی کودکان در اینترنت: خیال، واقعیت و کنترل جامعه
۸۴	اثر مستهجن نگاری در اینترنت بر نوجوانان
۸۴	اشاره
۸۵	تحقیقات اولیه
۸۵	خطر زبربنایی
۸۶	فیلتری در گوش های فرزندان
۸۷	قدم هایی که والدین باید بردارند
۸۸	سیاست خویشتن داری جنسیرهبران امریکا در بوته نقد
۹۲	تأثیر رسانه ها بر رفتارهای جنسی جوانان
۹۲	اشاره
۹۳	بارداری دختران

- ۹۴ ..... سکس در رسانه ها
- ۹۶ ..... تلویزیون و زوال کودکی
- ۱۰۴ ..... تلویزیون و بازی کودکان
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۵ ..... معنی بازی
- ۱۰۷ ..... آزمون طبیعی
- ۱۰۹ ..... محرومیت از بازی
- ۱۱۱ ..... آیا اینترنت، ما را کودن تر می کند؟
- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۱۴ ..... آیا اینترنت، ما را باهوش تر می کند؟
- ۱۱۷ ..... تلویزیون؛ عامل رکود یا خلاقیت کودکان؟
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... نگرانی ها
- ۱۱۹ ..... محتوای برنامه ها و کودکان مستعد
- ۱۱۹ ..... چه چیزی اتفاق نمی افتد؟
- ۱۲۲ ..... چرا والدین روی محتوای برنامه متمرکز می شوند؟
- ۱۲۳ ..... خموشی و سکون شگفت انگیز
- ۱۲۴ ..... تلویزیون و تولید شتاب در سیستم عصبی
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۴ ..... شتاب گیری سیستم عصبی
- ۱۲۵ ..... سرعت گیری ادراکی و آشفتنگی
- ۱۳۰ ..... هوشیاری تغییر یافته کودکان (نشئه آوری تلویزیون)
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۰ ..... «مهتره مار» تلویزیون
- ۱۳۱ ..... مکانیسم تعطیل شده
- ۱۳۴ ..... تمرکز یا کند ذهنی؟

- ۱۳۴ ..... سندروم ورود مجدد
- ۱۳۷ ..... آیا اینترنت ارتباط واقعی را تهدید می کند؟
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... «سنجر» (پیام رسان): مخفی گاهی عالی
- ۱۳۹ ..... والدینی که استعفا کرده اند
- ۱۴۰ ..... درک کاربردهای اینترنت
- ۱۴۰ ..... ارتباط اینترنتی کمتر و ارتباط چهره به چهره بیشتر
- ۱۴۱ ..... چه کسی در برابر کودکان، از IT سود می برد؟
- ۱۴۱ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... وضعیت خطرناک اینترنت
- ۱۴۴ ..... چت روم، اتاق از دست رفته ها
- ۱۴۶ ..... اعتیاد آن لاین
- ۱۴۶ ..... اشاره
- ۱۴۸ ..... واقعیت اعتیاد به اینترنت و کامپیوتر
- ۱۴۸ ..... استفاده های بجا و نابجا از اینترنت
- ۱۵۰ ..... انکار و تکذیب
- ۱۵۵ ..... اینترنت، دروغ پردازی و روابط عاشقانه
- ۱۵۹ ..... «وب گردی» کارمندان
- ۱۶۳ ..... آیا شرکت ها از اینترنت برای تسریع زوالفرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما سود می جویند؟
- ۱۶۷ ..... دروازه جهنم!
- ۱۷۳ ..... درباره مرکز



## غرب از رويا تا واقعيت (۴) : قاب جادو: (آسيب های تلویزیون و اینترنت در غرب)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رجبی نیا، داود

عنوان و نام پدیدآور: قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب) / زیر نظر داود رجبی نیا.

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

فروست: غرب از رويا تا واقعيت؛ ج. [۴].

شابکدوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۵-۲

شابکک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۹-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: رسانه های گروهی \_ تأثیر

موضوع: تلویزیون و کودکان

موضوع: اینترنت و نوجوانان

موضوع: خشونت در رسانه های گروهی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ق ۶/ر ۹۴/ P

رده بندی دیویی: ۲۳/۳۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۰۷۷۷

ص: ۱

اشاره



مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی ۳

چگونگی تأثیر رسانه هایبرکودکان ۸

خشونت تلویزیون و رفتار کودکان ۱۲

پی آمدهای روانشناختی خشونت رسانه هایبرکودکان و بزرگ سالان ۲۲

خشونت در تلویزیون ۳۲

اثر گذاری تصویرهای تلویزیونی بر کودکان ۳۶

تأثیر منفی بازی های ویدیویی خشونت آمیز بر سلامت کودکان ۴۱

تأثیر ارزش ها (نگاهی به خشونت در رسانه های جمعی) ۵۱

سکس و خشونت در تلویزیون ۵۸

اضطراب کودکان ۶۴

پورنوگرافی کودکان در اینترنت: خیال، واقعیت و کنترل جامعه ۶۸

اثر مستهجن نگاری در اینترنت بر نوجوانان ۷۵

سیاست خویشتن داری جنسی رهبران امریکادر بوته نقد ۸۰

تأثیر رسانه هایبر رفتارهای جنسی جوانان ۸۴

تلویزیون و زوال کودکی ۸۸

تلویزیون و بازی کودکان ۹۶

آیا اینترنت، مارا کودن ترمی کند؟ ۱۰۳

تلویزیون؛ عامل رکود یا خلاقیت کودکان؟ ۱۱۰

تلویزیون و تولید شتاب در سیستم عصبی ۱۱۸

هوشیاری تغییر یافته کودکان (نشئه آوری تلویزیون) ۱۲۴

آیا اینترنت ارتباط واقعی را تهدید می کند؟ ۱۳۱

چه کسی در برابر کودکان، از IT سود می برد؟ ۱۳۶

اعتیاد آن لاین ۱۴۱

اینترنت، دروغ پردازی و روابط عاشقانه ۱۴۶

«وب گردی» کارمندان ۱۵۱

آیا شرکت ها از اینترنت برای تسریع زوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ماسود می جویند؟ ۱۵۵

دروازه جهنم! ۱۵۹

ص: ۴

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می‌کوشد تا سیاست‌های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و نیز انگلیس و اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه‌ای را می‌توان یافت که به گونه‌ای از انگاره‌های فکری و فلسفی و فرآورده‌های تمدن غرب اثر پذیرفته باشد. با این‌که آثار مثبت تمدن غرب را نمی‌توان یک سره نفی کرد، به نظر می‌رسد بازخوانی آثار و پژوهش‌های انتقادی محققان غربی در زمینه‌های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب‌شناسی بسیار راه‌گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده‌ای از مقاله‌های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما است. عنوان‌های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه ها در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش های فرارو؛

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

مجموعه «قاب جادو» درصدد است تا به سهم خود نشان دهد که چگونه در سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رسانه های ارتباط جمعی در غرب در سطحی گسترده کوشیدند اسلام را تحریف کنند و با القای مفاهیمی نادرست، چهره نامناسبی از اسلام ارائه دهند. همچنین تبلیغات هماهنگ رسانه های غربی در تلاش اند با اعمال روش هایی همچون مدیریت افکار و دروغ بافی درباره مسائل مرتبط با مناقشه هسته ای در ایران، موافقت مردم امریکا برای حمله به ایران را جلب کنند. در این میان، کنگره امریکا نیز بودجه های کلانی به منظور شکل گیری انقلاب رنگی در ایران، همسو با هدف درازمدت برای براندازی حکومت ایران تصویب کرده است.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمندی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزار می کنیم.

### چکیده

گاتو به عنوان یک معلم موفق و نمونه، دانش آموزانی را که بیش از اندازه تلویزیون می بینند، افرادی معتاد و محتاج به درمان می داند. گاتو معتقد است تلویزیون با صرف وقت کودکان به دنیای مجازی، فرصت تجربه دنیای حقیقی و آشنا شدن با واقعیت های جذاب، نشاط آور و حتی مخاطره آمیز آن را از آنان سلب می کند و این امر، کودکان را ناامید، بی حوصله و حسود، بار می آورد. چکیده روش گاتو این است: «کودک را با دنیای واقعی آشنا کنید، طبیعت بقیه کارها را انجام می دهد».

رابرت استوارتپیش از این در جایی گفته است که نمی تواند زیاد تلویزیون تماشا کند؛ زیرا به کلی درگیر زندگی حقیقی است. حالت آرمانی من نیز چنین است. من معتقدم تلویزیون، پدیده ای چنان فسادانگیز است که بهترین راه مقابله با آن، کنار گذاشتن کلی آن است. البته من آگاهم که قطع کامل و به صفر رساندن برنامه های تلویزیون ممکن نیست. از این رو، به عنوان یک معلم مدرسه به دنبال راهی برای کمک به مردم هستم، تا به طور داوطلبانه، میزان ساعت هایی را که صرف این جعبه روشن می کنند، کاهش دهند.

ص: ۷

---

۱ - John Taylor Gatto برنده ۵ دوره جایزه بهترین معلم سال نیویورک و از جمله گردانندگان شرکت «امریکایی بدون تلویزیون»، که تأمین کننده هزینه مالی «هفته بدون تلویزیون» در امریکاست.

بیشتر کودکانی که به تلویزیون معتادند، مسئولیت پذیر نیستند و پیوسته باید به آنها تذکر داد و از آنها مراقبت کرد. این کودکان، نسبت به یکدیگر، بدخواه و مغرض هستند و بیشتر اوقات در دل تنگی و بی حوصلگی غرق می شوند. آنها همیشه نق می زنند، همدیگر را لو می دهند و به هم خیانت می کنند و به صورت غیرعادی، اعتمادناپذیر و دروغ گو هستند. در ورای همه این ها، این کودکان هیچ گونه هدف پایدار و ثابتندارند؛ به گونه ای که به نظر می رسد آنها برای ساختن داستان زندگی خود، داستان زندگی بسیاری دیگر از انسان ها را مصرف کرده اند.

من می دانستم که برای مدت طولانی نمی توانم به عنوان معلم، چنین روح های کوچک و خردی را تحمل کنم. از این رو، تصمیم گرفتم به این کودکان کمک کنم. علت این تصمیم بیشتر برای خودخواهی خودم و در ضمن برای انگیزه های انسان دوستانه بود. با این حال، چگونه می توانستم به این کودکان کمک کنم؟ ظن قوی من این بود که علت این مشکل در وهله اول، داستان ها و تصویرهای سطح پایینی نیست که این کودکان می بینند، بلکه علت اصلی مشکل، کاهش خطرناک تجربه های واقعی این زندگی های جوان و جای گزینی آن با تجربه های بدلی است.

غوطه ور کردن کودکان در دریای عمیق زندگی واقعی و نگه داشتن آنها در این حالت تا زمانی که بفهمند چه میزان از قدرت و توانایی آنها پیش از آن به هدر می رفت، موجب کاهش شدید وابستگی آنها به «خانه عروسک های برقی» (تلویزیون) شد.

با الهام گرفتن از یک مسیر زیارتی که از شمال اسپانیا می گذرد و هنوز هم وجود دارد و به نام «کامینوهای سانتیاگو» (۱) خوانده می شود، من نیز به این

ص: ۸



فکر افتادم کهسفرهای زیارتی محلی می تواند برای کودکان مورد نظر من مفید باشد. از این رو، با هماهنگی با والدین کودکان (که آنها نیز مانند من از این وضعیت درمانده شده بودند)، بچه های ۱۳ ساله را تنها و پیاده به عبور و مشاهده پنج منطقه از شهر نیویورک فرستادم. برخی از آنها پیاده از حوالی منتهن عبور کرده بودند و مسافتی در حدود ۲۸ مایل را پیاده رفته بودند. برخی از آنان از مسیرهای میان بر دیگری عبور کرده بودند و شرح مختصری از انسان هایی را که در این مناطق می زیستند، نوشته بودند. تجربه هایی مانند لباس های مختلف، زبان ها و صحبت های متفاوت، ساختمان ها، مصاحبه با افراد، تحقیقات کتاب خانه ای و نیز نگاه کردن به ویتترین مغازه ها. برخی دیگر از کودکان، نقشه ای از پارک مرکزی شهر یا طرح هایی از دانشگاه ها، تجارت خانه ها و یا موزه های شهر ترسیم کرده بودند. آنها حتی وارد اداره های دولتی و دادگاه ها شده و آن چه را دیده بودند، تحلیل می کردند و توضیح می دادند. موضع من این بود که هر کسی حق دارد یک یا دو یا سه روز از مدرسه دور باشد تا در جاهای مختلف شهر به تفحص بپردازد و این مدت تا هر زمان که آن کودک حاضر بود تنها در شهر قدم بزند، ادامه می یافت.

در کلاس، به کودکان یاد دادم که چگونه اطلاعات عددی و اطلاعات روایی و داستانی را تحلیل کنند و به آنها آموختم که چگونه این اطلاعات را به چالش بکشند. به این طریق، دانش آموزان کلاس هشتم من قادر به این پیش بینی بودند که آقای دینکین در انتخابات شهرداری ها در نیویورک پیروز خواهد شد، حال آن که نیویورک تایمز اعلام کرده بود که او با ۱۷ امتیاز، بازنده خواهد شد. تفاوت در آنجا بود که نیویورک تایمز نمونه آماری ۴۰۰ نفری را بررسی کرده بود و ما در کلاس خود، نمونه ۳۲۸۰ نفری را بررسی کرده بودیم.

من دانش آموزان خود را تشویق کردم که در زمان مدرسه، تجارت های کوچکی را آغاز کنند یا سراغ دوره های آموزشی و حرفه آموزشی باارزش بروند، همان گونه که بن فرانکلینچنین کرده بود. در طول این سال هایی که ما این طرح های مفید و این برنامه های آموزشی مستقل را اجرا می کردیم، کودکان مدرسه من برنده فرصت ها و جایزه های بسیاری شدند، ولی بیش از همه، آنها توانستند به خوداتکایی و هدفی برای زندگی خویش دست یابند.

سخنرانی در مورد زیان های تلویزیون شاید هیچ اثر مثبتینداشته باشد، ولی جذاب تر کردن زندگی از سایه های کم رنگ این جعبه جادویی، موفقیتی بزرگ را در پی خواهد داشت. این معلولان ذهنی و رفتارپر اثر همین کار، به جوانانی جذاب و حیرت انگیز تبدیل شدند. اعجاب انگیزتر از همه این بود که به دست آوردن چنین موفقیتی تا این اندازه آسان بود.

ساعت های درونی ما این اخطار را به ما می دهد که قرار ملاقات هایی با دنیای واقعی داریم، کارهایی واقعی که باید انجام دهیم، انسان هایی واقعی که باید ببینیم، مبارزاتی واقعی که باید وارد آن شویم، نوآوردهایی واقعی که باید تجربه کنیم، خطرهایی واقعی که باید بپذیریم و چیزهایی واقعی که باید بیاموزیم. در ۵۰ سال گذشته، عوامل فراوانی از جمله تلویزیون و اصول مدارس دولتی، دست به دست هم داده اند تا این نیاز طبیعی کودکان را برای بودن در دنیای خارج و آموختن از دستشان بگیرند.

با همه گیر شدن تلویزیون، مفهوم رشد و بزرگ شدن، چیزی متفاوت تر از آن چیزی شده است که ما تجربه کرده بودیم؛ چون بخش زیادی از زمان ارزشمند آزمون و خطای ما صرف نشستن در جایی تاریک و نگاه کردن می شود. بالغ بودن در حقیقت، به معنی با هدف زندگی کردن، مسئولیت پذیر بودن، شهروند بودن، قوی بودن، مبارزه کردن با ضعف ها و تقویت دل، عقل و روان است و هیچ یک از این ها با تماشای بودن به دست نمی آید.

تلویزیون توجه کودکان را به برداشت‌هایی کوتاه و سریع کاهش می‌دهد. این امر، اشتیاق به هیجان دائمی را ایجاد می‌کند که در جهان واقعیت قابل ارضا نیست. البته هر قدر که در این باتلاق اعتیاد فرو رفته باشیم، پایان دادن به آن، به سادگی خاموش کردن تلویزیون با کشیدن آن از برق است. جذاب تر ساختن زندگی واقعی از جایگزین تلویزیونی آن، به شیوه‌ای بستگی دارد که شما انجام این کار را به کودکان خود می‌آموزید؛ یک کودک معتاد به تلویزیون را از جا بلند کنید. طبیعت بقیه کارها را انجام می‌دهد. (۱)

ص: ۱۱

---

۱- مجله ۴۵: page: ۱۹۹۹. March ۲/ Issue: ۱۰. Volume: ۱۰، The American Enterprise/ سیاحت غرب،

شماره ۷.

### چکیده

تأثیر رسانه ها بر مخاطبان آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. در این میان، رسانه ها بیشترین تأثیر را بر کودکان و نوجوانان می گذارند. به تصویر کشیده شدن بیش از اندازه سکس و خشونت و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در رسانه های غربی، مشکلات بسیاری را برای خانواده ها به وجود آورده است. کودکان با الگوبرداری از شخصیت های رسانه ای و تبلیغات، دچار تغییرهای رفتاری می شوند و روز به روز از تعلیمات خانوادگی خود دور می افتند.

در سنین پایین، کتاب، سینما، تلویزیون و اینترنت به شیوه های گوناگون بر چگونگی تفکر و رفتار کودکان ما اثر می گذارند. با بزرگ تر شدن کودکان، این تأثیرهای رسانه ای، بیش از پیش قدرتمند می شود. تأثیر رسانه ها بر کودکان همواره تأثیری سودمند نیست و والدین باید با این تأثیرها از طریق گفت و گو و نظارت بر آنچه کودکان در معرض آن قرار دارند، مقابله کنند.

رسانه ها در بیشتر موارد، مردم و نژادهای گوناگون را به کلیشه تبدیل می کنند. برنامه هایی که مخاطب آنها بیشتر کودکان هستند، با اصول مسلمی سر و کار دارد که از این ایده حمایت می کنند که مردم یا خوب هستند و یا بد، یا باهوشند. یا احمق. کودکان نیز به دلیل همین تجربه ها، از کلیشه هایی که به طور مستمر می بینند، الگوبرداری می کنند.

ص: ۱۲

والدین می توانند با این کلیشه ها به شیوه های مختلف مقابله کنند و هنگامی که از یک گروه اجتماعی تصویری نادرست ترسیم می شود، درباره آن به اظهار نظر بپردازند. برای مثال، اجازه دهید کودکان بفهمند و درک کنند که همه مو بلوندها، احمق نیستند و پوشیدن لباس مشکی، شخص را به یک انسان بد تبدیل نمی کند. بنابراین، بیشتر اوقات در رسانه ها، شخصیت ها یا خوب هستند یا بد، ولی در واقعیت این گونه نیست. رسانه ها از تأثیر خود بر کودکان به منظور بازاریابی برای کالاها استفاده می کنند و با اثرگذاری بر علائق کودکان شما، سبب می شوند آنها فکر کنند برای محبوب شدن، به کالاهای خاصی نیاز دارند. بچه های من بیشتر اوقات درباره چیزهایی که در تبلیغات دیده اند، نظر می دهند. چند روز پیش پسر من گفت: باید یک ساطور آشپزخانه بخرم، چون با آن می توانم خیلی سریع تر از چاقو چیزهای مختلف را تکه کنم.

هر ساله، کودکان با متقاعد کردن والدین خود برای خرید چیزهایی که رسانه ها آنها را به عنوان «فوق العاده» به تصویر می کشند، سبب افزایش هزینه های زندگی آنها می شوند. کودکان از سنین پایین، محصولات دارای مارک های معروف را می شناسند، چون آنها را در رسانه ها می بینند.

با این قبیل بازاریابی ها، از طریق اشاره به منطق اشتباه تبلیغات رسانه ای، مقابله کنید. از کودک خود پرسید که آیا فکر می کند داشتن جدیدترین مدل اسباب بازی، او را محبوب یا خوشحال می سازد. کودکان متوجه نیستند که عروسک های باری در واقع، آن طور که در تبلیغات نشان داده می شوند، حرکت نمی کنند. والدین می توانند به کودکان بیاموزند اشیا برابر با شادی و خوشبختی نیستند. به جای دادن هدیه به کودکان به عنوان جایزه، سعی کنید آنها را تشویق و تحسین کنید یا وقت بیشتری را با آنها بگذرانید. بچه های

من می دانند هر آنچه در تلویزیون می بینند، برایشان فراهم نمی شود و به همین دلیل، به ندرت، چیزی را که در تبلیغات می بینند، می خواهند.

آن نوع زندگی که در بیشتر برنامه های تلویزیونی یا فیلم های سینمایی به تصویر کشیده می شود، بسیار دورتر از یک زندگی معمولی است. این برنامه ها اغلب، رفتارهای مخرب مانند مشروب خواری، مصرف مواد مخدر، روابط نامشروع و روابط بیش از اندازه نزدیک بین نوجوانان را جذاب و فریبنده به تصویر می کشند.

شما می توانید به عنوان یک پدر یا یک مادر از طریق توضیح این مسئله که بعضی از کارهای شخصیت های رسانه ای تا چه اندازه خطرناک است، با تأثیر رسانه ها بر فرزندان خود مقابله کنید. تبلیغات نوشیدنی های الکلی هرگز خماری و ناراحتی روز پس از مصرف آنها را نشان نمی دهند. به ندرت پیش می آید که چنین واقعیت هایی در رسانه ها به تصویر کشیده شود که یک دختر نوجوان باردار شود یا فردی به بیماری های مقاربتی مبتلا شود.

تحقیقات صورت گرفته نشان می دهد، هرچه نوجوانان، بیشتر در معرض رفتارها و گفت و گوهای جنسی رسانه ها قرار گیرند، احتمال بیشتری وجود دارد که خود درگیر چنین رفتارهایی شوند. دکتر براون، یکی از همین محققان می گوید: «نوجوانان برای دست یابی به اطلاعات جنسی به رسانه های سرگرم کننده روی می آورند؛ زیرا نمی توانند چنین اطلاعاتی را از مکان های دیگر کسب کنند. متأسفانه، رسانه ها، آموزگاران جنسی خوبی نیستند. رسانه ها به سه موضوع حیاتی نمی پردازند: تعهد، جلوگیری از بارداری، و پی آمدهای آن.» مطالعات صورت گرفته درباره تأثیر رسانه ها بر کودکان، نشان داده است که والدین اگر با نوجوانان خود صحبت کنند، می توانند تأثیری بسیار بیشتر از رسانه ها روی رفتارهای جنسی آنها داشته باشند.

وقت گذاشتن برای صحبت با کودکانمان درباره آنچه در رسانه ها می بینند، این مسئله را تضمین می کند که آنها چیزهایی را می آموزند که ما می خواهیم کودکانمان یاد بگیرند، نه آنچه رسانه ها آموزش می دهند و این مسئله از تأثیرگذاری منفی رسانه ها جلوگیری می کند. (۱)

ص: ۱۵

---

۱- [www.Thecutekid.com](http://www.Thecutekid.com)، سیاحت غرب، ش ۶۹.

دنیل کندلر (۱)

چکیده

آثار خشونت رسانه ای بر رفتار کودکان از جمله مهم ترین مباحث پژوهشی در عرصه تحقیقات اجتماعی و فرهنگی رسانه است. مقاله حاضر که چکیده ای از تحقیقات فراوانی است که گروه های پژوهشی مختلف انجام داده اند، نشان می دهد چگونه تماشای برنامه های خشن تلویزیونی بر کودکان اثر می گذارد. البته نویسنده به کاستی های این تحقیقات نیز اشاره می کند.

در عصر مدرن، گروه های فشار تلاش کرده اند تا کودکان را از کتاب ها و آثار ادبی عمومی، سالن موسیقی، سینما، کمپی، تلویزیون و نوارهای ویدئویی مبتذل محافظت کنند. این مهم است که موضوع خشونت تلویزیونی و اثر آن بر کودکان را در پهنه شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در نظر بگیریم؛ چون موضوعی فراگیر است.

البته تنها مقصّر دانستن رسانه های گروهی، می تواند ما را از توجه کردن به دیگر دلایل تغییرات باز دارد. بنابراین، ادعاها در مورد تأثیر تلویزیون، ممکن است فراطبی باشد. ضمناً ما به سختی می توانیم از این واقعیت صرف نظر کنیم که تلویزیون خصوصیت تهاجمی و رفتار خشن ایجاد می کند.

ص: ۱۶



یک مفسر یادآوری کرده است که تا ۱۴ سالگی، کودکان امریکایی به طور متوسط، ۱۱ هزار قتل و جنایت را در تلویزیون می بینند. با این وصف، نوع برنامه ها اهمیت دارد. در کارتون ها نسبت به دیگر برنامه های تخیلی، خشونت بیشتری وجود دارد، ولی کودکان بین خشونت در کارتون و خشونت های واقع گرایانه تر، فرق می گذارند.

مشهورترین مطالعات روان شناختی در مورد کودکان و رفتارهای پرخاشگرانه، مطالعات Bobo doll آلبرت باندورا هستند که به عنوان یک تحقیق اولیه در این زمینه، بسیار به آن مراجعه می شود. اینها مطالعاتی تجربی بودند که گروه تحقیقاتی، در آن، کودکان یک مهد کودک را در یک اتاق بازی مشاهده کردند. کودکان دیدند که یک فرد بزرگ سال در حال ضربه زدن، مشت زدن، لگد زدن و زمین زدن یک عروسک بزرگ بادبست. سپس ناظران، کودکان را هنگامی که به تنهایی در اتاق بازی با عروسک بادی بازی می کردند، به مدت ۱۰ تا ۲۰ دقیقه مشاهده کردند. یک گروه از کودکان نیز به عنوان گروه کنترل منظور شده بود که بدون مشاهده رفتار فرد بزرگ سال، با عروسک بازی می کردند. همان گونه که انتظار می رفت، کودکانی که شاهد پرخاشگری فرد بزرگ سال بودند، اعمال مشابهی انجام دادند، ولی دیگران چنین نکردند. در یک سری از مطالعات، باندورا و همکارانش نشان داده اند که کودکان رفتارهای پرخاشگرانه جدیدی نشان می دهند که آنها را از طریق تماشای شخص دیگری که مشغول انجام آن اعمال است، یاد گرفته اند.

در شکل بعدی آزمایش (۱۹۶۵)، کودکان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول، به طور مستقیم به اتاق بازی رفتند. گروه دوم، قبل از رفتن به اتاق، نمونه ای دیدند که به دلیل اعمال، پرخاشگرانه، جایزه می گرفتند. گروه سوم، نمونه ای دیدند که به دلیل این اعمال، تنبیه

می شدند. آنهایی که نمونه تنبیه شده را دیدند، نسبت به آنهایی که نمونه جایزه گرفته را دیدند یا آنها که هیچ اثری ندیدند، به طور قابل توجهی پرخاشگری کمتری نشان دادند. این امر نشان می دهد که دیدن نمونه تنبیه شده، سبب می شود فرد به میزان کمتری از رفتار نمونه الگوبرداری کند. با این وصف، بعد از اینکه همه کودکان در اتاق بازی با عروسک بازی کردند، به آنها پیشنهاد شد که در اتاق بازی مانند رفتاری که فرد بزرگ سال انجام داده است، رفتار کنند تا جایزه بگیرند. در مرحله اول آزمایش، نتیجه ای که برای فرد بزرگ سال حاصل شد، بر رفتار کودکان اثر گذاشت. مرحله دوم نشان داد که کودکان در حقیقت، رفتار را یاد گرفته اند؛ چون آنها قادر به انجام آن بودند. بنابراین، کودکانی که نمونه تنبیه شده را دیده بودند، باز هم رفتار را یاد گرفته بودند و تنها با یک انگیزه، مانند آن رفتار می کردند. باندورا توصیه کرده است که ما باید میان یادگیری واکنش های پرخاشگرانه و انجام اعمال پرخاشگرانه، به روشنی، تفاوت بگذاریم. مشاهده نمونه سازی، برای یادگیری رفتار پرخاشگرانه، کافی است، ولی نیروی تقویتی (مشوق) برای اینکه افعال پرخاشگرانه عملی شود، لازم است.

### **مطالعات تجربی در مورد تلویزیون و خشونت**

باندورا معتقد بود که سه خاستگاه اصلی برای الگوهای پرخاشگری وجود دارد: خانواده، خرده فرهنگ و رسانه های گروهی. از میان این سه منبع، تحقیقات بر رسانه های گروهی، به ویژه خشونت تلویزیونی متمرکز شده اند. نتیجه این سلسله مطالعات از هاویت و کامبریج (۱۹۷۵) که دلیل آورده اند «رسانه های گروهی هیچ تأثیر مهمی بر سطوح خشونت در جامعه ندارد»، تا کامستوک و لیندسی (۱۹۷۵) که اظهار داشته اند «... شواهد نشان می دهد یک رابطه علت و معلولی بین تماشای خشونت و پرخاشگری وجود دارد»، گسترده است.

در واقع، باندورا مطالعات Bobo doll را با جایگزینی مشاهده مستقیم یک فرد بزرگ سال در اتاق بازی، با یک نسخه فیلم، انجام داد. در تحقیقات بعدی، از مطالب ویدیویی استفاده شده است که نمونه واقعی خشونت بین افراد، در برنامه های پخش شده از تلویزیون را نشان می دهد. لیبرت و بارون (۱۹۷۲) آزمایش را با استفاده از برنامه های واقعی تلویزیون اجرا کردند و در آن، تمایل کودکان برای آزار دادن کودکی دیگر بعد از تماشای برنامه برآورد شد. در یک آزمایشگاه، یک مسابقه یا یک برنامه پرخاشگرانه به کودکان نشان داده شد. سپس آنان اجازه یافتند که یا به پیشرفت بازی دیگر کودکان کمک کنند یا آن را برهم بزنند. آنها می توانستند با فشار دادن یک دکمه، دستگیره ای را که کودک دیگر گرفته بود، داغ کنند تا او را آزار دهند. کودکانی که برنامه های پرخاشگرانه دیده بودند، به طور چشم گیری، پرخاشگرتر از آنهایی بودند که برنامه های بدون پرخاش دیده بودند. این مسئله به ویژه در مورد پسران، صدق می کرد. از این گذشته، هنگامی که کودکان در حال بازی مشاهده شدند، آنهایی که برنامه های پرخاشگرانه دیده بودند، نسبت به دیگر بچه ها تمایل شدیدتری برای بازی با تفنگ ها و اسباب بازی های پرخاشگرانه، نشان دادند.

در بیشتر تحقیقات تجربی نتایج مشابهی به دست آمده است. آنها اظهار کرده اند که تماشای بیشتر خشونت، احتمال رفتار پرخاشگرانه را بیشتر می کند. البته علاوه بر برخی مشکلات اخلاقی که علیه این نوع تحقیقات مطرح است، این تحقیقات در مهارت خود نیز محدودیت های داشتند. دیگر اشکال این تحقیقات، کم بودن اعتبار واقعی شان بود؛ چون در این تحقیقات، کودکان در شرایطی غیرواقعی، واکنش هایی غیرواقعی نشان داده بودند. برخی انتقادهای مطرح شده عبارتند از:

— کودکان در خانه، خیلی از نزدیک، بر صفحه تلویزیون تمرکز نمی کنند.

— برنامه هایی که معمولاً کودکان تماشا می کنند، برای آنها، غیرعادی است، از جمله به طور خاص، فیلم های کوتاه بی هیجان.

— کودکان فقط یکی از برنامه های تلویزیونی را نمی بینند. در آزمایشگاه، توجه به تأثیرات آنی یا کوتاه مدت است.

— آنها کاملاً به تنهایی یا در گروه های بزرگ، تلویزیون تماشا نمی کنند. آنها غالباً همراه با خواهر و برادر یا دوستانشان که واکنش هایشان مهم است، تلویزیون تماشا می کنند. تماشا کردن معمولی آنها در بیشتر موارد با واسطه والدین است.

— ممکن است آزمایش کنندگان با پیشنهاد غیرمنتظره خشونت، به طور مؤثری، پرخاشگری را حمایت کنند. کودکان در یک محیط پیرامونی عجیب رفتار می کنند، به طوری که احساس می کنند از آنها انتظار می رود این گونه رفتار کنند. برای مثال، یک کودک گفت: «مادر، اون عروسکه، ما مجبوریم آن را بزنینم؟»

— در یک شرایط آزمایشگاهی، کودکان نمی توانند بفهمند که چه چیزهایی را در زندگی واقعی هم باید تکرار کنند و چه چیزهایی را خیر.

— کودکان معمولاً بین خشونت خیالی (مانند خشونت نسبت به یک عروسک) و خشونت طبیعی بین افراد فرق می گذارند.

— علاوه بر همه اینها، کودکان موضوع خوبی برای عمومیت دادن نتایج یک تحقیق نیستند.

## تحقیقات میدانی

در تحقیقات میدانی، مردم در طول دوره های روزانه یا هفتگی، در معرض تماشای برنامه های تلویزیونی خشن و غیرخشن قرار گرفتند و سپس رفتار آنها در محیط طبیعی مشاهده شده است.

پارک (۱۹۷۷) دریافت که تماشای برخی فیلم های خشن سبب افزایش رفتار پرخاشگرانه می شود.

فرضیه های متنوعی برای تشریح روند تأثیراتی که خشونت تلویزیون می تواند بر رفتار کودکان داشته باشد، ارائه شده است. همه کاری که من می توانم در اینجا انجام دهم، این است که مختصراً به بعضی از این روندهای ارائه شده اشاره کنم.

### تأثیرهای کوتاه مدت

نمونه سازی / تقلید: نظریه پردازان یادگیری اجتماعی (از قبیل باندورا) بر «یادگیری مشاهده ای» انواع ویژه ای از پرخاشگری از یک نمونه تأکید کرده اند. آنهایی که از این استدلال استفاده کردند، شخصیت های تلویزیونی و فیلم ها را نمونه هایی می دانند که کودکان رفتارهایی را که شاید در زندگی روزانه تقلید شود، از آنها یاد گرفته اند. در چنین مواردی، تقلید ساده از خشونت رسانه ای، به طور گسترده ای به عنوان دلیلی برای رفتار خشن ذکر شده است.

نمونه سازی نمادین، یک نمونه از این روند است که براساس آن، تماشای برنامه های خشن ممکن است یک عامل در تشویق رفتار خشن باشد که کاملاً تقلید نشده است، ولی از رفتار ویژه بروز داده شده در رسانه ها تعمیم یافته است. هم ذات پنداری، یک نوع دیگر اصلاح شده نظریه تقلید است که در آن، این بحث مطرح شده است که تماشاچیان گرایش دارند از رفتارهای پرخاشگرانه شخصیت ها، تنها در صورتی الگو برداری کنند که با آنها احساس نزدیکی بکنند یا رفتار شخصیت ها موجه پنداشته شود. مسلماً،

بیشتر احتمال دارد که مردم رفتار یک نمونه جذاب را تقلید کنند تا یک نمونه معمولی. احتمال دارد احساس یگانگی، این تمایل را تشدید کند.

تقویت غیرمستقیم: به خشونت‌بیشتر توجه می‌شود که برای انجام دهنده آن یا فرد متجاوز، مفید پنداشته شود، و ممکن است بینندگان، در مقایسه با خشونت‌ی که منجر به تنبیه شده یا بی نتیجه باشد، از چنین خشونت‌ی بیشتر تقلید کنند. ما پیش‌تر به یک مثال از این نوع، در یکی از مطالعات باندورا اشاره کرده ایم. تقویت مبتنی بر همدلی و نیز هم ذات‌پنداری ممکن است به این معنا باشد که پرخاشگری با جلوه مثبت، می‌تواند مشکل بیشتری از پرخاشگری با جلوه منفی برای کودکان ایجاد کند. نقد افعال پرخاشگرانه در بین برنامه، سبب کاهش تقلید از سوی کودکان می‌شود.

درک واقعیات: گونه دیگر نمونه سازی که مورد توافق است، این است که تقلید کردن، به میزان واقعی‌تر درک شده است. بعضی از مطالعات نشان داده اند که خشونت کارتونی نسبت به خشونت واقع‌گرایانه، تأثیر منفی کمتری بر رفتار کودکان دارد.

تحریک / تحریک شدگی: براساس این گونه مدل سازی، آنهایی که از قبل در موقعیت عاطفی شدید یا تحریک شدگی فیزیولوژیکی هستند، احتمال دارد بیشتر از دیگران پس از تماشای رفتار خشن در تلویزیون، به رفتار پرخاشگرانه دست بزنند. لئونارد برکوویتز دریافت اگر بینندگان یک فیلم خشن، قبل از تماشای آن، عصبانی یا سرخورده شوند، نسبت به آنهایی که قبلاً عصبانی یا سرخورده نبوده اند، پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهند. همچنین ممکن است ما نتیجه بگیریم بیندگانی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند، کمتر از بینندگان دیگر مستعدند با تلویزیون خشن از نظر عاطفی تحریک شوند.

در ارتباط با تأثیر تحریک شدگی، مفسران به این نکته اشاره کرده اند که «تقویت» به مفهوم کلی، به این معنی است که خشونت تلویزیونی تأثیر نسبتاً کمی بر رفتار دارد. با این حال، هر نگرش و رفتار پرخاش جویانه ای را که از قبل وجود داشته است، تقویت می کند. برخی نیز از آن به عنوان «تقویت مشکل انگاری» یاد کرده اند. استدلال کلی تر در مورد «تقویت» این است که گرایش های پرخاشگرانه، از این راه تقویت می شوند، نه این که تماشای این صحنه ها رفتار پرخاشگرانه را ایجاد کند.

### تأثیرهای بلند مدت تر

عدم خودنگهداری: این نظریه در گذشته در سخنان لئونارد برکوویتز بیان شده است. او می گوید مردم به طور طبیعی، پرخاشگرند، ولی آنها معمولاً این پرخاشگری را سرکوب می کنند. تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، خودبازداری آنها را ضعیف می کند و سبب می شود آنها احساس کنند پرخاشگری، امری پسندیده است.

حساسیت زدایی: مفهوم حساسیت زدایی این بحث را شامل می شود که با تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، بینندگان، خشونت را به عنوان امری عادی می پذیرند و این امر سبب کاهش حساسیت در برابر رفتار پرخاشگرانه می شود. تماشای زیاد تلویزیون ممکن است ما را به لذت بردن از تصاویر خشن تشویق کند.

دریمن و توماس (۱۹۸۴) دریافتند کودکان ۸ تا ۱۰ ساله ای که فیلم ویدئویی رفتار پرخاشگرانه را دیدند، نسبت به کودکانی که فیلم را ندیدند، دیرتر در برطرف کردن خشونت در بین کودکان کوچک تری که مسئولیتشان را برعهده داشتند، دخالت کردند. با این وصف، این نوع مطالعات هنوز به طور تصنعی بر پایه آزمایش استوار هستند و احساسات خود کودکان را

کاهش نمی کنند. خاستگاه این نوع نظریه ها نیز در سنت رفتارگرایی «تعدیل رفتار» است. مشاهدات بیان می کنند که حساسیت زدایی ممکن است در نتیجه شکل گیری مقاومت های کودکان علیه اضطراب بوده باشد. تماشای تلویزیون ممکن است نه تنها بر رفتار، بلکه بر نگرش ها و اعتقادات نیز اثر بگذارد.

معیار تقویت: این بحث به این نظریه اشاره دارد که برنامه های تلویزیون ممکن است معیارهای اصلی در مورد استفاده از خشونت را تقویت کند (به جای اینکه به طور مستقیم بر رفتار اثر بگذارد). آنجایی که در برنامه ها، خشونت به کار می رود، برای فرو نشانیدن اختلاف نظرها، این معیار که رفتار پرخاشگرانه، پذیرفتنی است، تقویت می شود.

### نظریه تربیت

جرج گربنرو همکارانش در امریکا نشان دادند که مهم ترین اثر خشونت تلویزیونی، به جای اینکه رفتاری باشد، عقیدتی است. گربنرو، تلویزیون را یک آرام بخش پیشرفته برای مردم تعبیر کرد؛ آرام بخشی که نظم اجتماعی رایج را مشروع می کند. او نشان داده است که میان تماشای تلویزیون و نظر بینندگان در مورد فراوانی خشونت در دنیای معمولی، هم بستگی وجود دارد. تماشای چنانی که ساعت های زیادی تلویزیون می بینند، بیشتر احتمال دارد که به دیگران، بی اعتماد باشند و ترس و ناامنی را تجربه کنند و در نتیجه، نظارت ها و کنترل های اجتماعی شدیدتری را تحمل کنند. با این وصف، گربنرو جایی برای گوناگونی تفاسیر یا نوع برنامه ها باز نگذاشت. ممکن است گفته شود این ترسوها هستند که بیشتر تلویزیون می بینند و دیگر عوامل اجتماعی و شخصی، ممکن است با این نوع تربیت مخالفت کنند.



مسئله ای که باید در این تحقیقات بدان توجه کرد، این است که با محفوظ داشتن حق خود در انتقاد از کارشناسان، نکته های زیر را هم در نظر داشته باشید:

— شما می توانید از تعریف پژوهشگران از خشونت، انتقاد کنید.

— هیچ روشی بدون اشکال نیست و پروژه های تحقیق دقیق، به ندرت، بی عیب هستند. شما از محققان در موقعیت بهتری هستید که به این نکته اشاره کنید: مطالعات دقیق چه عواملی را از قلم انداخته اند؟

— همچنین ممکن است شما هر نتیجه ای را به طور محتاطانه و برخلاف تجربه خودتان، به عنوان یک بیننده و شاید بعضی ها با خواهر و برادر کوچک ترشان، بازبینی کنید. با وجود این، به نظرهای کارشناسی مشابه بی توجهی نکنید. با این وصف، از نتیجه گیری قطعی از تجربه های خودتان بر حذر باشید. (۱)

ص: ۲۵

#### چکیده

نویسنده این مطلب، با استناد به پژوهش های انجام شده، ثابت می کند خشونت بی رویه ای که از طریق برنامه های رسانه های مختلف به مردم به ویژه کودکان و نوجوانان عرضه می شود، پی آمدهای نامطلوب فراوانی برای آنان دارد. این پی آمدها شامل افزایش خشونت طلبی، بروز رفتارهای خشن، حساسیت زدایی کودکان و بزرگ سالان نسبت به مسائل خشونت آمیز و حتی مواردی نظیر عصبانیت و اختلال در خواب می شود. در پایان نیز نویسنده با یادآوری تأثیر منفی خشونت رسانه ها بر افراد مختلف و با توجه به تحقیقات انجام شده، راهکارهای مختلفی را برای کاهش این پی آمدهای منفی پیشنهاد می کند.

عامه مردم در بیشتر موارد، نتایج تحقیقات درباره خشونت رسانه ها را نادرست درک می کنند. یکی از علت های این مسئله، روش شناسی تحقیق است. ما نمی توانیم به طور تصادفی، کودکانی را در سال های اولیه زندگی شان انتخاب کنیم تا میزان متفاوتی از تصویرهای خشن را در تلویزیون نگاه کنند و ۴۵ سال بعد، ببینیم کدام یک از این کودکان، مرتکب جرایم خشونت آمیز شده اند. همین محدودیت در مورد تحقیقات پزشکی نیز وجود دارد.

ص: ۲۶

محققان خشونت رسانه ها، روی کودکانی که در معرض رسانه بوده اند، مطالعاتی انجام داده و بعد به رفتارهایی پرداخته اند که آنها در طول زندگی از خود نشان داده اند. آنها همچنین نسبت به دیگر عوامل مؤثر در خشونت مانند پرخاشگری های قبلی، مشکلات خانوادگی و... کنترل می شدند. آنها در خلأ به خشونت رسانه ها نگاه نمی کردند. حتی آنها با کنترل دیگر عوامل مؤثر، مورد بررسی قرار گرفتند تا مشخص شود آیا بین تماشای تلویزیون و نشان دادن رفتار خشونت آمیز ارتباطی وجود دارد یا خیر.

دلیل دوم اشتباه در فهم نتایج تحقیقات خشونت رسانه ها این است که بحث های بیشتر مردم روی خشونت مجرمان، متمرکز است و آنها از دیگر پی آمدهای ناسالم خشونت که بسیار بیشتر بر کودکان تأثیر می گذارد، غافلند.

### **تأثیر خشونت رسانه ها بر تهاجم، حساسیت زدایی و تنفر بین افراد**

بیشتر توجه تحقیقات و افکار عمومی، بر این پرسش مهم متمرکز شده است که آیا تماشا کردن خشونت در رسانه ها، کودکان و بزرگ سالان را خشن تر می کند؟ البته پرسش این نیست که آیا خشونت رسانه ها موجب خشونت می شود یا خیر، بلکه پرسش این است که آیا تماشا کردن خشونت، به افزایش احتمال اینکه فردی مرتکب خشونت شود یا شدت خشونت ارتکاب یافته را زیاد کند، کمک می کند؟ مستقیم ترین و بدیهی ترین روشی که معلوم می کند تماشا کردن خشونت به پیدایش رفتارهای خشن کمک می کند، از طریق تفسیر کردن یا آموزش اجتماعی حاصل می شود. تحقیقات روان شناسی فراوانی ثابت کرده است که غالباً آموختن از طریق تقلید کردن صورت می گیرد و البته بیشتر والدین می دانند که کودکان از سال های اول زندگی خود به تقلید کلمات و حرکت های پخش شده از تلویزیون می پردازند. مدافعان رسانه که نمی توانند منکر تقلیدهایشوند که گاهی اوقات رُخ

می دهد، می کوشند توجیه کنند این تأثیرات، جزئی و بی اهمیت است؛ زیرا کودکان، خوب می دانند که تقلید از هر چیز، کار بسیار خطرناکی است. همه ما با رویدادهای مجرمانه و خشونت های کشنده که شباهت مرموزی با یک صحنه در یک فیلم دارد، آشنا هستیم. البته، هر جرم، نتیجه دخالت عوامل گوناگونی با یکدیگر است و شکاکان و حتی محققان به این نکته اشاره کرده اند که واقع شدن یک داستان مجزاً را نمی توان به کل جامعه تسری داد. به این دلیل که بیشتر کودکان ما به شدت در فرهنگ رسانه ای غوطه ور شده اند، معمولاً مشکل است که یک برنامه ویژه رسانه را با یک نتیجه دردناک و زیان بار مرتبط بدانیم، حتی اگر برخی شباهت های بین سناریوهای برنامه رسانه و رفتارهای انجام شده پس از آن، به قدری شبیه هم باشند که بتوان آنها را منطبق کرد.

یک بار محققان تصمیم گرفتند یک «آزمایش طبیعی» ترتیب دهند که به شکل سیستماتیک و بسیار دقیق، نتایج قوی و محکمی به دست دهد. این تصمیم در اوایل دهه ۱۹۹۰ گرفته شد؛ یعنی مدت کوتاهی بعد از این که برنامه فدراسیون جهانی «کشتی کج» به تلویزیون اسرائیل وارد شده بود. با توجه به گزارش ها، این برنامه سبب ایجاد بحران مصدومیت های کودکان در زمین بازی مدرسه ها شده بود. رفتارهای جدیدی بعد از احیای مسابقات خاص کشتی کج روی داد که شامل کله زدن، انداختن حریفان روی زمین و پریدن روی آنان از روی مبل ها و صندلی ها، فروکردن انگشتان در چشم ها، کشیدن موها و چنگ انداختن به اندام های تناسلی بود. هر چند بیشتر کودکانی که این رفتارها را بروز دادند، به قدر کافی بزرگ بودند که بدانند مبارزاتی که آنها از تلویزیون تماشا می کردند، ساختگی است. این آگاهی، تلاش آنها را برای تقلید آن حرکت ها متوقف نکرد.

آنچه در رسانه ها دیده می شود، فقط یکی از عواملی است که ثابت می کند تماشای خشونت به بروز رفتارهای ناسالم در بین جوانان می انجامد. یکی دیگر از فرآیندهای روان شناختی مورد بحث، حساسیت زدایی است. حساسیت زدایی زمانی روی می دهد که یک واکنش عاطفی مداوم، وضعیت را ایجاد می کند که تمایل به انجام این واکنش، غیر ضروری یا غیر مرتبط شناخته می شود. در معرض خشونت رسانه ای قرار گرفتن، به ویژه خشونتی که مستلزم عصبانیت بیشتر یا نمایش تصویرهای آسیب های بدنی است، احساس واکنش قوی را در تماشاچیان کاهش می دهد. اگر چه بسیاری از تماشاچیان، بعد از پایان وقت و هنگامی که دوباره در محیط آرام و تفریحی قرار گرفتند، واکنش های احساسی کمتری نسبت به تصویرهای خشن از خود نشان نمی دهند، مطالعات، نتایج حساسیت زدایی نسبت به اختلال های هیجانی و عاطفی هنگام مشاهده خشونت را ثابت کرده اند؛ ناراحت کننده تر این است که مطالعات نشان داده اند حساسیت زدایی، کودکان را به این سمت می کشاند که هنگام مشاهده نزاع های فیزیکی که بین هم سالان نشان رخ می دهد، دیرتر از بزرگ ترها مداخله کنند و این مسئله، به کاهش حس هم دردی نسبت به قربانیان خشونت های خانوادگی می انجامد. امروزه جوانان، از هر زمان دیگری، شانس بیشتری برای حساسیت زدایی نسبت به خشونت های رسانه ای دارند. اکنون ما آن قدر شبکه تلویزیون، فیلم های ویدیویی، کامپیوتر، اینترنت و بازی های کامپیوتری در دسترس داریم که خشونت رسانه ای تقریباً یک منبع نامحدود دارد و تصویرهای بسیار وحشتناکی را می تواند هر چه بیشتر و بیشتر، حتی در تخت خواب های خصوصی افراد به نمایش بگذارد.

نتیجه سوم و شایع نگاه کردن به خشونت، افزایش احساس خشونت است. برخی از افراد می گویند رابطه اثبات شده بین خشونت مزمن و نگاه

کردن به خشونت، به سادگی نشان می دهد افرادی که پیش تر، خشن بوده اند، تمایل بیشتری به انتخاب خشونت به عنوان تفریح دارند. درست است که افراد خشن و تندخو بیشتر تحت تأثیر خشونت رسانه ها هستند، ولی تحقیقات نشان می دهد این رابطه، نتیجه هر دو مورد است. در یک تحقیق میدانی در سال ۱۹۹۲ محققان در «کبک» به یک سینما رفتند و از تماشاگران سینما خواستند قبل یا بعد از فیلمی که خودشان انتخاب کرده بودند، پرسش نامه هایی را پر کنند. یافته ها نشان داد تماشاچیان مرد و زنی که فیلم اکشن «گم شده در عملیات» با بازیجک نوریسرا انتخاب کرده بودند، بسیار خشن تر از تماشاچیان بودند که فیلم درام بدون خشونت «راهی به هند» را دیده بودند. نتیجه این تحقیق ثابت می کرد افرادی که از ابتدا خشن هستند، بسیار بیشتر جذب یک فیلم خشن می شوند تا یک فیلم غیرخشن. به علاوه، میزان خشونت تماشاچیان، بعد از تماشای یک فیلم خشن بالا می رود، ولی بعد از تماشای یک فیلم بدون خشونت، در همان مقدار، پایین باقی می ماند. این مطالعه، یک بار دیگر، نادرستی فرضیه (پرطرفدار) «تخلیه هیجان» را ثابت کرد که می گوید نگاه کردن به خشونت، به پاک سازی مردم از تمایلات خشونت آمیزشان کمک می کند و عکس. این مسئله ثابت شد.

نتایج افزایش خشونت، بعد از تماشای تصاویر خشونت آمیز چیست؟ در بیشتر موارد، این مسئله، مانع توانایی تعامل مناسب بین افراد می شود. یک بخش از این نتیجه، در اصطلاح، موجب پیدایش خصلت تعصب افراطی می شود. یک مطالعه در سال ۱۹۸۸، این نتیجه را در یک تحقیق نشان داد که در آن، از دختران و پسران تا ۱۱ ساله خواسته شده بود با یکی از دو بازی ویدیویی بازی کنند. یکی از آنها بازی غیرخشنی بود و دیگری یک بازی سرشار از خشونت ورزش های رزمی. بعد از انجام بازی ها، بچه ها پنج

داستان خوانند که شامل اتفاقات تحریک کننده بود. به صورتی که هدف تحریک کننده، گنگ و مبهم بود. برای مثال، در یکی از داستان ها، کودکی با یک توپ از پشت ضربه می خورد، ولی معلوم نیست چه کسی توپ را پرتاب کرده است. همیشه یک کودک هم سن و هم جنس که در تحقیق شرکت داشت، این عمل را عمدی یا تصادفی انجام می داد. در پاسخ به پرسش ها، بعد از شنیدن داستان، بچه هایی که بازی های ویدیویی خشن انجام داده بودند، نسبت به آن هایی که بازی های غیرخشن کرده بودند، تمایل بیشتری برای شرکت در واکنش و احساس خشونت نسبت به مرتکب این کار داشتند و می خواستند، اگر خودشان در آن وضعیت قرار گرفتند، در انجام اقدامات تلافی جویانه، پیش دستی کنند. شرکت کردن مجازی در خشونت، ظاهراً ابرهای تیره ای در چشم انداز کودکان در روابط اجتماعی شان گسترده بود.

این افزایش خشونت، لزوماً کوتاه مدت نیست. یک تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹، به پی آمدهای اجتماعی در معرض خشونت بی دلیل فیلم ها قرار گرفتن به صورت مداوم توجه کرده بود. محققان به صورت تصادفی، دختران و پسران دانشجو را برای تماشای تصویرهای خشن و غیرخشن فیلم ها، به مدت چهار روز در یک ردیف انتخاب کردند. در روز پنجم، در یک مطالعه به ظاهر غیرمرتبط، شرکت کنندگان در وضعیتی قرار گرفتند بتوانند به شانس های آینده شغلی افراد کمک کنند یا برای آنها ایجاد مانع کنند. نتایج تعجب آور نشان داد مردان و زنانی روز آخر، فیلم های خشن به آنها رسیده بود، بیشتر می خواستند فرصت شغلی آن فرد را با هشدار دادن و ترساندن آن فرد یا با توهین کردن به وی ضعیف کنند. تماشای مداوم خشونت، ظاهراً آنچه را پژوهشگران اصطلاحاً آن را «ساختار روحی خصمانه پایدار»

می نامند، فراهم می کند که با بی اعتنایی نسبت به یکدیگر، موجب آسیب رسیدن به تعاملات اجتماعی می شود.

این ها فقط تعداد اندکی از مطالعاتی هستند که برخی آمدهای زیان بار خشونت رسانه ها را اثبات می کند.

### **پی آمدهای خشونت رسانه ها بر ترس، عصبانیت و اختلال در خواب**

اگرچه بیشتر توجه پژوهشگران بر چگونگی تأثیر خشونت رسانه ها بر رفتارهای کودکان و بزرگسالان متمرکز شده است، شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می دهد تماشای خشونت موجب افزایش ترس و عصبانیت در تماشاچیان جوان می شود. برای مثال، در سال ۱۹۹۸ در «آهایو»، یک تحقیق از بیش از ۲۰۰۰ نفر از افراد کلاس دوم تا هشتم نشان داد که هر چه بر تعداد ساعت های تماشای تلویزیون در شبانه روز افزوده شود، بروز نشانه های ناراحتی های روانی از قبیل عصبانیت، افسردگی و استرس های بیش از اندازه نیز افزایش می یابد. همچنین تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹ در «رُدایلند»، از بین تقریباً ۵۰۰ والدین بچه های کودکستانی نشان داد که میزان تماشای تلویزیون (به ویژه تماشای تلویزیون در ساعت خواب) و داشتن تلویزیون در اتاق خواب، به طور چشم گیری، با رواج اختلال در خواب ارتباط دارد. در واقع، ۹۰ درصد از والدین مورد تحقیق قرار گرفته، گزارش داده اند که کودکانشان با تماشای تلویزیون، دست کم یک بار در طول هفته کابوس می بینند. یک پژوهش ملی نیز که در سال ۱۹۹۹ انجام شد، آشکار ساخت ۶۲ درصد والدین کودکان ۲ تا ۱۷ ساله گفته اند کودکان آنها از چیزی که در یک برنامه تلویزیونی یا فیلم دیده اند، ترسیده اند.

آنچه کودکان را می ترساند، شامل خشونت یا ترس دریافت شده از خشونت در رسانه ها است. یک تحقیق نشان می دهد هر چه کودکان از نظر



شناختی، بالغ تر می شوند، برخی تصویرها و حوادث رسانه کمتر در آنها اثر می گذارد.

به عنوان اولین نتیجه کلی، هر چه سن کودک بالاتر می رود، اهمیت ظاهر تصویرها کمتر می شود. نتیجه کلی دوم این است که وقتی کودکان، بالغ می شوند، از واقعیت ها بیشتر ناراحت می شوند و نسبت به خطرهای غیرواقعی به تصویر کشیده شده در رسانه، کمتر حساسیت نشان می دهند. نتیجه کلی سوم این است که هر چه کودکان، بزرگ تر می شوند، از تصویرهای رسانه ها که شامل مفاهیم انتزاعی می شود، مانند مشکلات جهان و تهدیدهای غیرقابل مشاهده محیط زیست، وحشت زده می شوند.

«چرا انجام دادن آنچه می تواند انجام شود...»، آن قدر مشکل است؟

دسترسی نامحدود به خشونت رسانه ها، دست کم، برای افراد جوان بسیار زیان بار است. با وجود این، خشونت رسانه ها به صورت خودکار از طریق تلویزیون وارد خانه های ما می شود و فعالانه به کودکان و بزرگ سالان عرضه می شود؛ حتی هنگامی که روی آن این برنامه ها برچسب خورده باشد که فقط مخصوص مخاطبان بزرگ سال است. به علاوه، منتشر کردن پیام زیان های خشونت رسانه ها، فوق العاده کار مشکلی است. یکی از علت های مهم این دشواری، این واقعیت است که برنامه های تفریحی خشن، یک تجارت فوق العاده سودآور است.

ابزارهای کنترل کننده ای به والدین داده شده است، ولی تبلیغ این وسایل آن قدر کم بوده است که والدین در مورد اینکه از چه وسیله ای و چگونه استفاده کنند، خیلی کم می دانند. والدین نیاز دارند در مورد پی آمدهای خشونت رسانه ها اطلاعات بهتری داشته باشند. آنها برای فهم انتظارات خود از برنامه تلویزیونی، فیلم یا بازی ویدیویی وسایل مناسب تر و قابل

اعتمادتری نیاز دارند. همچنین والدین به اطلاعاتی در مورد راه حل های خانوادگین نیاز دارند که در خنثی کردن برخیاثر منفی خشونت رسانه ها بر کودکانشان به آنها کمک می کند.

همان گونه که مطالعات نشان می دهد، کودکانی که بدون دستورالعمل، کارتون خشن دیده بودند، نسبت به کودکانی که در شرایط کنترل شده قرار داشتند، نمره بالاتری در داشتن دیدگاه طرفدار خشونت گرفتند (برای نمونه، با عبارتی نظیر «گاهی وقت ها جنگیدن، راه خوبی برای به دست آوردن چیزی است که می خواهی»، موافقت بیشتری از خود نشان می دادند). کودکانی که از آنها خواسته شده بود، در مورد احساسات قربانی فکر کنند، افزایش چندانی در دیدگاه طرفدار خشونت نداشتند. به عنوان یک اثر جانبی، این مداخله حس هم دردی، از درجه خنده دار بودن کارتون برای بچه ها کاست. بنابراین، مداخله حس هم دردی، یک سود دوگانه داشت: در اثر مستقیم تماشای کارتون دخالت کند و شاید انتخاب های بعدی چنین نوع کارتونی را کاهش دهد.

در مجموع، خشونت رسانه ها پی آمدهای بسیار نامطلوبی برای کودکان و بزرگسالان دارد. البته صنایع تفریحی به علت سود زیادشان مورد توجه هستند. آنها گاهی به انتقادهای گسترده واکنش نشان می دهند و حامیان مالی و ایستگاه های تلویزیون های محلی، اجتناب از انتقادهای عمومی را ترجیح می دهند.

بعد از اظهار نارضایتی از عملکرد رسانه ها، محققان و مدافعان منافع کودکان، می توانند برای کاهش تأثیر منفی خشونت رسانه ها، با فراهم کردن آموزش عمومی بهتر در مورد آثار رسانه ها، با توسعه و ترویج فیلترها و برچسب های مفید و یافتن راهکارهای مؤثر بر اساس یافته های تحقیقات کار

کنند. همچنین ما نیازمند توسعه آموزش درک رسانه ها برای کودکان هستیم که این کار با کمک کردن آنها در قرار گرفتن وضعیتی مثل آنچه آنها از منظر خود می بینند و تشویق آنها به شرکت در تجزیه و تحلیل منتقدانه از انتخاب های خود در رسانه ها، صورت می گیرد. (۱)

ص: ۳۵

#### چکیده

موضوع خشونت در برنامه های تلویزیونی و پی آمدهای آن بر جامعه به ویژه بر کودکان، از جمله موضوع های جنجال برانگیزی است که به ویژه در سال های اخیر به آن توجه شده است. بررسی ها حکایت از آن دارد که این گونه خشونت ها، رفته رفته به صورت یک عادت درمی آیند و در دوران بعدی زندگی نیز به همراهی برای کودکان تبدیل می شوند که نتیجه آن، شکل گیری جامعه ای برپایه افرادی پرخاش جو و خشونت طلب است.

تاکنون مطالعات متعددی به منظور بررسی تأثیر خشونت در تلویزیون بر جامعه صورت پذیرفته است که اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد.

ابتدا لازم است جامعه پرسش های متعددی در این باره مطرح کند. آیا همه اعمال خشونت آمیزی که بچه ها شاهد آن هستند، سبب می شود به ارتکاب جرم آنها بینجامد؟ تأثیرات مشاهده خشونت های تلویزیونی، کوتاه مدت است یا همیشگی؟ آیا نقش تلویزیون در گسترش خشونت های اجتماعی، به اهمیت فقر اقتصادی، مدارس ناسالم و خانواده های متلاشی شده و آسیب دیده است؟ و آیا اساساً امکان آن وجود دارد تا به کمک تلویزیون، کودکان را در معرض محیطی فرهنگی قرار دهیم که کاملاً سودمند و مطلوب باشد؟

ص: ۳۶

نتایج حاصل از بررسی‌ها و مطالعات انجام شده، بیانگر آن است که تلویزیون در گسترش رفتارهای مختلف تأثیر اساسی دارد. با وجود این، متأسفانه شاهدیم که بیشتر برنامه‌های تلویزیونی مطالب خشونت آمیز دارند. مطالعات متعدد بیانگر آن است که در چنین شرایطی، کودکان در برابر ترس از خشونت مصنوعی می‌یابند و رفته رفته خشونت را به عنوان شیوه‌ای برای حل مشکلات خود می‌پذیرند.

کودکانی که برنامه‌هایی می‌بینند که در آنها خشونت چهره‌ای طبیعی و نزدیک به واقعیت دارد، در بیشتر موارد آن را تکرار می‌کنند و در صورتی که با واکنش اطرافیان روبه‌رو نشوند، آن را به صورت یک عادت می‌پذیرند. البته این سخن بدین معنا نیست که تنها تلویزیون را به عنوان منبع پرخاشگری و رفتارهای خشن معرفی کنیم، ولی بی‌شک، تلویزیون را می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل این پدیده دانست.

امروزه تلویزیون در بسیاری از منازل به پرستار کودکان یا به جای گزینی برای رابطه فرزندان با والدین تبدیل شده است، به گونه‌ای که این کودکان، رفتارهای خود را نه از والدین، بلکه از تلویزیون می‌آموزند.

در سال‌های اخیر، چند مطالعه جامع و مهم در مراکز مختلف صورت پذیرفته است که به طور خلاصه می‌توان نتایج آن را در این موارد خلاصه کرد:

\_\_ در یک مطالعه که چهار دانشگاه امریکای انجام دادند، ۲۷۰۰ برنامه تلویزیونی از ۲۳ کانال و در مدت ۲۰ هفته تحلیل شد که نشان داد ۵۷ درصد حجم این برنامه‌ها، به گونه‌ای با خشونت ارتباط دارند.

\_\_ مطالعه دیگری که آغاز آن به سال ۱۹۶۰ باز می‌گردد، گروهی از کودکان امریکایی را شامل می‌شد که در آن زمان، هشت سال داشتند. این کودکان در سال‌های ۱۹۷۱، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۴ دوباره بررسی شدند که نتایج آن، تعجب برانگیز و قابل تأمل بود. رابطه بین مشاهده خشونت در هشت سالگی

و رفتار خشونت آمیز آنها در سنین ۱۹ سالگی و سال های بعد، بسیار بالاتر از تأثیر آن در همان سن کودکی بود.

مطالعه دیگری با حضور گروهی از پژوهشگران، مدیران رسانه ها و کارشناسان سلامت روان تعدادی از دانشگاه های ایالات متحده امریکا و از آن جمله، دانشگاه های تگزاس، کارولینای شمالی و کالیفرنیا انجام شد و تاکنون به عنوان علمی ترین بررسی از مقوله خشونت در جامعه امریکا شناخته می شود. این مطالعه نشان داد ۴۷ درصد برنامه های خشن با تأثیر نامحسوس بر کودکان همراه بوده است. ۱۶ درصد آنها نیز در برگیرنده تأثیرهای منفی بلندمدت بوده اند. همچنین این مطالعه نشان داد که ۴۴ درصد برنامه های شبکه های تلویزیونی و ۵۹ درصد برنامه های تلویزیون های کابلی برنامه های خشونت بار دارند.

موضوع اصلی فراتر از این آمارها است و به نوع برنامه ها و همچنین میزان تماشای تلویزیون از سوی کودکان بازمی گردد. به طور متوسط، هر کودک امریکایی، تنها روزانه ۳ تا ۴ ساعت تلویزیون نگاه می کند که حد استاندارد آن، چیزی حدود ۲ ساعت است. برخی مطالعات بیانگر آن است که این میزان مشاهده تلویزیون سبب می شود یک کودک امریکایی در دوره تحصیلی اش در مقطع ابتدایی، شاهد حداقل هشت هزار قتل و بیش از یک صد هزار عمل خشن باشد.

همچنین با بررسی محتوای برنامه ها مشخص شد که ۷۳ درصد مرتکبان اعمال خشونت بار در چنین برنامه هایی مجازات نمی شوند و تنها ۴ درصد این برنامه ها مضمونی علیه خشونت دارند. در نتیجه پخش چنین تصویرهایی، بی شک، رفته رفته از میزان حساسیت کودکان کاسته می شود و خشونت را در آنها به صورت یک عادت، نهادینه می سازند. (۱)

ص: ۳۸

رون کافمن (۱)

چکیده

تماشای بیش از اندازه تلویزیون، تأثیر منفی بر رفتار کودکان دارد. با توجه به آمار، بیش از ۵۷ درصد از برنامه های پخش شده، نشان دهنده خشونت های زیان بار روان شناختی هستند. با تکرار زیاد پخش خشونت، کودک دچار معضلات روانی مانند ترس از مورد حمله قرار گرفتن در خیابان می شود و خشونت برای او به صورت بخشی از مسائل عادی جامعه در می آید. بنابراین، در برابر نتایج آن احساس درستی از خود نشان نمی دهد و خود نیز به راحتی آن را انجام می دهد و رفتارش پر خشونت می شود.

بعضی می گویند: «تلویزیون، زیان بار نیست. فقط یک سرگرمی است». با این حال، آیا به سیل تصویرهایی که شب هنگام از صفحه های تلویزیونی پخش می شوند، می توان «سرگرمی» گفت؟

اگر به حجم تصویرهای جذاب توجه شود، چگونه می توان گفت این تصویرها هیچ گونه تأثیری بر تصورهای ذهنی فرد نمی گذارند؟ اگر تصورهای ذهنی جدید شکل گیرند، آیا منطقی نیست که بگوییم تصویرهای تلویزیونی بر «رفتار» تأثیر می گذارند؟

به طور کلی، باید گفت بحث اثر گذاری تلویزیون بر کودکان، نباید تنها بر مطالعات تکیه کند. زمانی که یک بچه روبه روی تلویزیون می نشیند، کاملاً

ص: ۳۹

متمرکز می شود و به تصویرهای آن خیره می شود. این بچه فقط به صفحه تلویزیون نگاه می کند. رنگ های روشن، حرکات سریع و فلاش های ناگهانی، سبب توجه بیش از اندازه کودکان می شوند. به ندرت، بچه هایی پیدا می شوند که تلویزیون برایشان «کاملاً غیرجذاب» باشد. حتی اگر فقط کارتون نشان داده شود، بیشتر بچه ها با تصویرهای پخش شده از تلویزیون، هیپنوتیزم می شوند.

کیت مودیدر کتاب رشد با تلویزیون می نویسد: «برنامه های تلویزیونی آن قدر قدرت دارند که کل برنامه روزانه یک کودک را تحت تأثیر قرار دهند، تا جایی که به بچه ها می گویند که بعد از برنامه «هاکل بیری هوند» به مدرسه بروند؛ هنگام پخش «جزیره گلیگان» شام بخورند و بعد از برنامه «فرشتگان چارلی» بخوابند».

مودی می نویسد که کودکان هر سال، کمتر و کمتر مطالعه می کنند و بیشتر و بیشتر، تلویزیون تماشا می کنند. در واقع، امریکایی ها با هر سنی که باشند، خیلی زیاد، تلویزیون تماشا می کنند. برای مثال، یک بچه، روزانه در حدود چهار ساعت تلویزیون نگاه می کند. بچه هایی که در خانواده های ضعیف تر \_ از نظر اجتماعی و اقتصادی \_ زندگی می کنند، زمان بیشتری صرف تماشای تلویزیون می کنند. زمانی را که اینان صرف دیدن تلویزیون می کنند، بیشتر از زمانی است که با پدر و مادر خود حرف می زنند یا با دوستانشان بازی می کنند یا در مدرسه حاضر می شوند یا کتاب می خوانند.

تماشای تلویزیون، پدیده ای مجهول است. کودکان و بزرگ سالان، زمانی که به تماشای تلویزیون نشسته اند، کاملاً بی حرکتند. بیشتر تجربه های دیداری، دست کم در میان امریکایی ها، بی سروصدا و بدون واکنش است؛ زیرا تمامی حواس تماشاگران به تصویرهای تلویزیونی معطوف می شود.



یک پزشک متخصص اطفال می گوید: «تلویزیون مثل چراغِ اطاق عمل، فضایی ایجاد می کند که کودک غرق آن می شود. او تنها با خاموشی دستگاه، می تواند واکنش نشان دهد و به چیزی پاسخ بگوید. بنابراین، بیشتر، منفعل است تا فعال. این مسئله را در بچه های خودم مشاهده کرده ام و در بچه های مردم نیز شاهد بوده ام. آنها روبه روی تلویزیون می نشینند، حتی اگر در حال انفجار باشد و در حال تماشای فیلمی ترسناک، کاملاً ساکت هستند و گویی که به دام افتاده اند.»

گرچه نگاه کردن به صفحه تلویزیون، انرژی درونی بچه را از بین نمی برد، ولی یک بچه کاملاً فعال، زمانی که در حال تماشای تلویزیون است، حرکتی از خود نشان نمی دهد. این همان چیزی است که یک رسانه ایجاد می کند. به منظور دریافت انگیزه از تلویزیون، کودک باید منفعل باشد و سیلِ تصویرها را بپذیرد. هم فکر و هم بدن او منفعل هستند (که به آن وضعیت آلفا گفته می شود). در این مرحله، کودک با تصویرهای روشن و سریع و بی شماری روبه رو می شود که باید بر آنها متمرکز شود.»

به باور مودی، تصویرهای تلویزیونی هر ۵ یا ۶ ثانیه عوض می شوند که این تغییر یا از سوی زاویه دید دوربین است یا پریدن از نمایی به نمایی جدید است. یکی از محققان که به این تغییرات، «تکانه در دقیقه» می گوید، اظهار نظر می کند وقتی «زمان» قطع می شود، مغز بر اساس تداوم فکر، با تغییر ایجاد شده هماهنگ می شود: «بزرگ سالان و کودکان با لذت های آنی و بحران های ناگهانی، در هر سطحی که باشد، هماهنگ می شوند.»

این محققان هشدار دادند که «خطرهای دیدن خشونت هایی که از تلویزیون پخش می شود، شامل یادگیری و انجام خشونت، بی احساس شدن در برابر نتایج زیان بار خشونت و ترس بیش از اندازه، از مورد حمله قرار گرفتن است.»

۲۲ سال بعد از ایجاد تلویزیون ACT، سرانجام کنگره امریکادر سال ۱۹۹۰ با فعالیت تلویزیون کودکان، برای نظارت بر برنامه های فرهنگی و نیازهای فرهنگی کودکان موافقت کرد. همچنین کنگره پخش برنامه های خارج از نزاکت را در زمان هایی که کودکان به تماشای تلویزیون می نشستند، ممنوع کرد و آن برنامه ها را فقط به ساعت های ۱۰ شب تا ۶ صبح که کودکان تلویزیون تماشا نمی کردند، محدود کرد.

کنگره با تصویب فعالیت شبکه های ارتباطی از راه دور در سال ۱۹۹۶، از سازندگان تلویزیون درخواست کرد در نمونه های جدید خود، تراشه های-V نصب کنند. با یک سیستم درجه بندی که خود شبکه ها طراحی کرده بودند، این تراشه می توانست برنامه های خشونت بار را حذف کند.

برنامه های تلویزیون باید چنان باشند که در جمع افراد خانه مطرح شوند. آیا خشونت، رفتارهای جنسی و روش های تبلیغاتی که در تلویزیون نشان داده می شوند، به نفع کودکان است یا اینکه سدی برای رشد کودکان است؟ نیوتون مینو، یکی از پژوهشگران در این زمینه، سال ها قبل، تلویزیون را «سرزمینی بزرگ و بی حاصل» نامید. سی سال بعد، او دوباره درباره این رسانه گفت: «در سال ۱۹۶۱ من ناراحت بودم که فرزندانم نخواهند توانست از تلویزیون منفعتی ببرند، ولی در سال ۱۹۹۱ من از این ناراحتی که آیا نوه هایم واقعا از صدمه تلویزیون در امان خواهند ماند یا نه؟ در سال ۱۹۶۱، بچه ها نمی توانستند به راحتی فیلم های مخصوص والدین را تماشا کنند، مگر اینکه ۱۷ سالشان تمام شده باشد، ولی امروز دیگر یک بچه ۶ ساله، به راحتی می تواند هر فیلمی را از تلویزیون کابلی تماشا کند». (۱)

ص: ۴۲

الیسا هایونگ سانگ و جین ای. اندرسن (۱)

#### چکیده

شواهد روزافزون حکایت از آن دارد که بازی های ویدیویی خشونت آمیز موجب افزایش رفتارهای پرخاش جویانه می شود. متخصصان بیماری های کودکان می توانند از طریق آشنایی با خطرهای بالقوه این نوع بازی ها و توصیه به والدین، از بیماران خود حفاظت کنند. پیش از سال ۱۹۵۰، کتاب ها، مطالب فکاهی، کارتون ها، داستان های مصور و برنامه های رادیویی که شامل داستان و بازی بودند، تنها سرگرمی رسانه ای برای کودکان به حساب می آمدند. از آنجا که عرضه این نوع محصولات نسبتاً محدود بود، والدین تقریباً به راحتی می توانستند خوراک رسانه ای کودکانشان را کنترل کنند. ظهور بازی های ویدیویی، محیط رسانه ای کودکان را به صورت بنیادین متحول ساخت. این نوع سرگرمی ها نگرانی هاییرا در جامعه ایجاد کرد؛ زیرا مطالعات گوناگون بر اثرگذاری منفی برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی بر رفتار کودکان تأکید داشت و حالا بازی های ویدیویی، یک مؤلفه تعاملی به این سرگرمی ها می افزاید.

بازی های ویدیویی که پس از تلویزیون، پر طرفدارترین نوع سرگرمی به شمار می آیند. به سرعت به دومین بخش بزرگ صنعت سرگرمیتبدیل شده اند. درآمد حاصل از این صنعت در سال ۱۹۹۸ چیزیافزون بر ۳/۶ تا ۸/۸ میلیارد دلار بود، در حالی که در همین سال، کل فروش گیشه های

ص: ۴۳

بلیت فروشی فیلم های هالیوود، تنها به ۲/۵ میلیارد دلار رسید. بازی های ویدیویی، که هم اینک با استفاده از رایانه یا تلویزیون های خانگی بازی می شوند، چیزی بیش از ۳۰ درصد بازار اسباب بازی آمریکا را به خود اختصاص داده اند. با توجه به فروش ۱۸۱ میلیون بازی رایانه ای در سال ۱۹۹۸، هر خانوار به طور متوسط، دو بازی ویدیویی خریداری کرده بود.

در تحقیقی که در بریتیش کلمبیا انجام شد، ۲۲ درصد نوجوانان گفتند که والدینشان برای بازی های ویدیویی شرایط گذاشته اند، در صورتی که همین آمار برای تلویزیون ۳۹ درصد بود. شرایط مربوط به بازی های ویدیویی، بیشتر به زمان و طول مدت بازی بود، ولی هیچ ربطی به محتوای بازی نداشت. نزدیک به ۴۰ درصد نوجوانان باید ابتدا تکالیف خود را انجام می دادند و سپس سرگرم بازی می شدند. تنها ۱۵ درصد نوجوانان از نظر محتوای بازی هایی که انجام می دادند، محدودیت داشتند.

این یافته ها، بسیار مهم است؛ زیرا تصویرهای خشونت آمیزی که در بازی های ویدیویی در معرض دید قرار می گیرد، در سال های اخیر به شدت افزایش یافته است. بر اساس آمار منتشر شده از سوی «ائتلاف ملی علیه خشونت تلویزیونی» که سازمانی غیر انتفاعی با هدف کاهش خشونت در برنامه های تلویزیونی است، فروش بازی هایی با درجه «شدیداً خشونت آمیز» از ۵۳ درصد کل فروش بازی ها در سال ۱۹۸۵ به ۸۲ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید. بررسی نمونه هایی از ۳۳ بازی سگا و نینتندو که از پرفرمدارترین بازی ها در سال ۱۹۹۵ بودند، نشان داد تقریباً ۸۰ درصد آنها دارای صحنه های خشونت آمیز و پرخاشگری است. در ۲۱ درصد این بازی ها، پرخاشگری یا خشونت، متوجه زنان بود. در نزدیک به ۵۰ بازی های مورد مطالعه، پرخاشگری یا خشونت، متوجه شخصیت های دیگر بود و عموماً

صحنه های خشونت آمیز بسیار واقعی بودند. یک تحقیق دیگر نشان داد که خشونت، درون مایه اصلی ۴۰ تا ۴۷ بازی بسیار پرفروش نینتندو را تشکیل می دهد. بدین معنی که در یک روز معمولی، از هر چهار پسر امریکایی، یکی، خود را با بازی های جنگی یا پرزد و خوردی نظیر «Doom» یا «دوک نوکم» سرگرم می کند.

### جنبه های متعدد خشونت ویدیویی

خشونت در بازی های ویدیویی را به دو گروه خشونت انسانی و خشونت خیالی می توان تقسیم کرد. علاوه بر این، برای هر یک از این گروه ها می توان زیر گروه هایی را تعریف کرد. مثلاً بازی هایی که در آن، شخصیتی را که روی صفحه کامپیوتر به اقدامات خشونت بار دست می زنند. کنترل می کنیم (نبرد سوم شخص) یا آنهایی که دارای زاویه دیدی است که گویی خودمان اقدامات خشونت آمیز را انجام می دهیم (نبرد اول شخص). خشونت اول شخص به ما اجازه می دهد از پشت اسلحه به ماجرا نگاه کنیم، گویی که خود، ماشه را می کشیم و دیگران را به قتل می رسانیم.

«سوپر اسمش برادرز»، نمونه ای از بازی هایی است که از خشونت خیالی کارتونی استفاده می کند. این بازی E درجه بندی شده است (یعنی برای همه). توصیفی که برای این بازی روی بسته بندی آن نوشته شده، شامل جملاتی است نظیر: «مثل شخصیت های محبوب نینتندویتان با مشت لَت و پارش کنید»، «با یک ضربه له و لورده اش کنید» و «دشمنان را در هم بکوبید».

خشونت های انسانی، مؤلفه اصلی بسیاری از بازی های ویدیویی را تشکیل می دهد. بازی Carmageddon دارای درجه بندی M و برای بزرگ سالان است و روی بسته بندی آن نوشته شده است: «بازی مسابقه ای برای افراد شدیداً نامتوازن». هدف این بازی، زیر گرفتن مردم یا تصادف با

خودروی حریفان دیگر است. در این بازی توضیح داده می شود که «برای کسب امتیاز باید خودروهای دیگر، عابران پیاده و حیوانات را زیر بگیرد.» هر قدر بیشتر و بهتر خون بریزید، امتیاز بیشتری می گیرید. علاوه بر این، خونی که پس از هر تصادف به چرخ خودروی شما می پاشد، امتیاز دارد. کسی که تمامی مراحل بازی را انجام دهد چیزی نزدیک به ۳۳ هزار آدم را کشته است.

پر طرفدارترین بازی از نوع نبرد سوم شخص، بازی **Mortal Kombat** نام دارد که دارای درجه بندی **M** است. روی بسته بندی این بازی نوشته شده است: «مرگ های سه بعدی: نظاره کنید چگونه شیوه های جدید و کلاسیک کشتن، معنای کاملاً متفاوتی در قالب تصویرهای سه بعدی می یابند.» در سال ۱۹۹۳، سگا، نسخه ای از این بازی را به بازار عرضه کرد که در آن، یک جنگ جو در حالی که تماشاچیان فریاد می زنند «بُکشش، بُکشش»، سر و کمر حریف خود را خرد می کند. نسخه همین بازی که نیتندو به بازار عرضه کرده بود، این صحنه را نداشت، ولی چندین برابر کمتر از محصول سگا به فروش رفت.

بازی هایی از نوع نبرد اول شخص، هر روزه طرفداران بیشتری پیدا می کند. بازی **Doom**، معروف ترین بازی از این نوع است؛ زیرا اریک هریس و دیلن کلبولد، قاتلان مدرسه کلمباین، از سرسخت ترین طرفداران این بازی بودند. تولیدکننده بازی آن را این گونه معرفی می کند: «یک موجود اهریمنی از بند رها شده است. این موجود اجساد رو به فساد را به بافت های زنده تبدیل کرده است. اهریمنان، قدرتمندتر و شوم تر از گذشته بازگشته اند. مأموریت شما کاملاً روشن است. هیچ گزینه دیگری ندارید: یا بکشید یا کشته شوید.» در بازی **Doom** می توانید به موازات عبور به مراحل بالاتر، از

سلاح های قدرتمندتر و ویران گتر استفاده کنید. مثلاً می توانید تفنگ تک تیراندازی خود را با مسلسل عوض کنید.

پیوسته بازی های ویدیویی جدید با تصویرهای گرافیکی بهتر و خشونت های شبه واقعی تر طراحی و به بازار عرضه می شوند. علاوه بر این، بازی های ویدیویی را از اینترنت می توان گرفت و آنها را بر اساس میل شخصی تغییر داد که بعد جدیدی به خشونت بر وفق ترجیحات شخصی به این نوع بازی ها می دهد.

### **آیا قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز بر آنها اثر منفی می گذارد؟**

در بیش از هزار مورد مطالعه، محققان از روش های آزمایشگاهی، جمعیتی و روش تحلیل طولی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده اند که احتمال بروز رفتار پرخاشگرانه تر یا خشونت آمیزتر در کودکانی که در معرض برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی قرار دارند، بیشتر از همتایانشان است و اینکه این کودکان احتمالاً بیشتر از کودکانی که در معرض این نوع خشونت ها قرار ندارند، با نظام قضایی سروکار پیدا می کنند. با وجود این، مدافعان بازی های خشونت آمیز ویدیویی به همان استدلال هایی متوسل می شوند که مدافعان برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی به کار می برند. آنها مدعی اند تخلیه هیجانی بر اثر این بازی ها سبب می شود فرد از تمایلات پرخاشگرانه رهایی یابد.

### **بازی های ویدیویی و اصول یادگیری**

قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز ویدیویی حتی نگران کننده تر از قرار گرفتن آنها در معرض برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی است؛ زیرا این نوع بازی ها بسیاری از اصول یادگیری-هم ذات پنداری (یا الگوسازی)، تمرین و تکرار، و پاداش و تقویت \_ را به کار می گیرند.

هم ذات پنداری با شخصیت پرخاشگر (در بازی های ویدیویی) احتمال تقلید این رفتار را در زندگی واقعی فرد افزایش می دهد. در بیشتر بازی های خشونت آمیز ویدیویی، فرد باید با یک شخصیت خشن هم ذات پنداری کند و از زاویه دید او به اعمال خشونت آمیز دست بزند. ماهیت تعاملی بازی های ویدیویی همچنین می تواند احتمال یادگیری رفتار پرخاشگرانه را در فرد افزایش دهد. علاوه بر افزایش میزان یادگیری، بازی های ویدیویی، فرد را مجبور به تکرار رفتار خود می کند و در نهایت، بازی های ویدیویی گزینه های خشونت آمیز را با دادن امتیازات بیشتر، زمان بازی طولانی تر، و یا جلوه های ویژه برای برخی اقدامات پرخاشگرانه یا خشونت آمیز تقویت می کند.

جی.ب. فانک و دی.دی. بوکمن، دو محقق بودند که تاثیرات عمیق بازی های ویدیویی بر یادگیری را به خوبی توصیف کرده اند. آنها می نویسند: «اگر همان گونه که بسیاری بر این باورند، خشونت رفتاری اکتسابی باشد، پس ترکیب قدرتمند نمایش، پاداش و تمرین که مشخصه ذاتی بازی های الکترونیکی است، یک محیط ایده آل آموزشی خلق می کند... درس هایی که فرد از این بازی ها می آموزد، آن است که خشونت یک نوع سرگرمی، واجب، موجه و ضرورتاً بدون پی آمدهای منفی است.»

سرهنگ دوم، دیوید گروسمن، روان شناس و استاد نیمه وقت دانشگاه دولتی آرکانزاس که در ارتش ایالات متحده در زمینه «روان شناسی قتل» تخصص یافته است، نگران کننده ترین و متقاعدکننده ترین دلایل صحت فرضیه آموزش رفتارهای خشونت آمیز از طریق بازی های خشونت آمیز ویدیویی را ارائه داده است. گروسمن پس از ۲۵ سال تحقیق در مورد روان شناسی قتل برای ارتش، به این نتیجه رسیده است که تمایل به کشتن انسانی دیگر، یک امر ذاتی نیست، بلکه رفتاری اکتسابی است. این رفتار



مستلزم کشتن احساسات از طریق تکرار تجربه خشونت آمیز و شرطی سازی با تداعی ساختن رفتارهای پرخاشگراییانه با تجربه لذت بخش است. تمایل به قتل همچنین بر آموزش محرک \_ پاسخ متکی است؛ بدین ترتیب که پاسخ شرطی (تیراندازی) با محرک درست (فرد بیگانه یا شخصی که رؤیت می شود) به صورت خودکار درمی آید.

گروسمن می گوید که نیروهای مسلح و تفنگ داران دریای آمریکا برای آموزش آدم کشی به سربازان خود از همان تکنیک هایی استفاده می کنند که بازی های خشونت آمیز ویدیویی بر آنها متکی هستند. ارتش آمریکا همچنین از بازی ویدیویی Doom برای آموزش آدم کشی به سربازانش استفاده می کند. این بازی، همچون بازی Quake و بازی های مشابه، به سربازان یاد می دهد که چگونه با تیراندازی به اهداف خود یک «اتاق را پاک سازی» کنند؛ آن هم با هدف گرفتن سر دشمن و پرهیز از تیراندازی های مکرر به یک هدف، که معمولاً تازه کاران انجام می دهند. گروسمن حتی بازی های خشونت آمیز ویدیویی را «شبه سازی قتل» نامیده است.

افرادی که تا به حال با یک اسلحه واقعی شلیک نکرده اند و فقط به تمرین تیراندازی با بازی های ویدیویی سرگرم بوده اند، هنگام تیراندازی با یک اسلحه واقعی برای اولین بار، عالی هدف گیری می کنند. در پرونده دادگاهی مایکل کارنیل، پسر چهارده ساله اهل پادوکا که سه دانش آموز را به قتل رسانده بود، آمده است که او «ظرف ۲۰ ثانیه، ۹ گلوله شلیک کرد که ۸ تای آن به هدف خورد. سه نفر که از ناحیه سر و گردن گلوله خورده بودند، کشته شدند. این هدف گیری حتی از استانداردهای ارتش برای یک تیرانداز حرفه ای نیز بهتر بود. این کودک حتی یک بار هم با اسلحه واقعی تیراندازی نکرده بود، ولی سرگرمی جنون آمیزش با بازی های رایانه ای، او را به یک تیرانداز ماهر بدل ساخته بود».

## تحقیقات چه می گویند؟

در سال ۱۹۹۷، نشریه کانادایی روان پزشکی، تجزیه و تحلیل کلانی از نتایج سیزده تحقیق انجام شده در مورد رابطه بازی های ویدیویی پرخاشگری به چاپ رساند. برخی از این تحقیقات در آزمایشگاه انجام شده بود، بدین ترتیب که بچه ها مشغول بازی ویدیویی می شدند و سپس در طول بازی های آزاد دیگر مورد مشاهده قرار می گرفتند. یکی از این تحقیقات نشان داد پسران ۷ تا ۸ ساله ای که با بازی های ویدیویی دارای محتوای خشونت آمیز بازی کرده بودند، نسبت به کودکان دیگر، پرخاشگری بیشتری در طول بازی های آزاد از خود نشان می دادند. در یکی دیگر از همین تحقیقات، محققان به مشاهده کودکان پنج تا هفت ساله پس از بازی آنها با بازی های ویدیویی دارای محتوای پرخاشگرانه و غیرپرخاشگرانه پرداختند. آنان دریافتند کودکانی که با بازی ویدیویی کاراته سرگرم می شدند، بیشتر از کودکانی که بازی ویدیویی جنگل انجام می دادند، از رفتاری که در بازی های ویدیویی دیده بودند، تقلید می کردند و پرخاشگرتر بودند.

امروزه، به ویژه با توجه به بهبود تصویرهای گرافیکی بازی ها و افزایش محتوای خشونت آمیزشان، انجام تحقیقات بیشتر روی تاثیردراز مدت بازی های ویدیویی، ضروری است.

## نگرانی های درسی و آموزشی

سرگرمی با بازی های ویدیویی نیز همچون تماشای تلویزیون، فعالیت های دیگر دوران کودکی نظیر کتاب خوانی، بازی در بیرون از خانه، تمرین ها یا انجام فعالیت های ورزشی، فعالیت های هنری، انجام تکالیف و یا صحبت با دوستان و اعضای خانواده را مختل می کند. تحقیق دیگری که تنها روی سرگرمی با «بازی های جدید» انجام شد، نشان داد بازی های ویدیویی جدید

احتمالاً- تاثیر منفی بیشتری بر انجام تکالیف می گذارند، هر چند به مرور زمان، کودکان به دفعات و مدت زمان کمتری به سراغ آن بازی می روند.

### چه کاری از دست متخصصان بیماری های کودکان بر می آید؟

متخصصان بیماری های کودکان بر ایثار گذاری بر نوع و چگونگی استفاده از بازی های رایانه ای و ویدیویی توسط خانواده ها و کودکان، موقعیت منحصر به فردی دارند.

تشویق والدین به تأخیر استفاده از بازی های ویدیویی برای کودکان می تواند ابزار مؤثری در کاهش قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز باشد. همچنین متخصصان کودک می توانند والدین را به نظارت فعالانه تر بر انتخاب سرگرمی های رسانه ای برای فرزندانشان تشویق کنند. یک راه مناسب می تواند راهنمای والدین برای انتخاب بازی های ویدیویی باشد. زمانی که کودک دارای مشکلات رفتاری یا درسی است، توجه به مدت زمانی که کودک صرف رسانه های تعاملی می کند، اهمیت ویژه ایدارد. والدین باید بدانند مداخله آنها در کاهش اوقات سرگرمی با تلویزیون، ویدیو و بازی های ویدیویی اثرگذار است.

یک راه دیگر، برگزاری کارگاه ها یا کلاس هایی در مدارس و کلیساها و اماکن دیگر است. بالاخره اینکه تماس با تولیدکنندگان بازی های خشونت آمیز ویدیویی و کمیسیون ارتباطات فدرال به منظور درخواست از آنها برای محدود ساختن خشونت در بازی های ویدیویی است. صرف نظر از نوع مداخله، اولین قدم مهم آن است که دریابیم بازی های خشونت آمیز ویدیویی واقعاً برای فرزندانمان زیان بار است. (۱)

ص: ۵۱

### چکیده

اشاعه خشونت در تلویزیون، به یک مشکل همگانی تبدیل شده است. ممکن است شما اطمینان داشته باشید از اینکه کودکان هرگز در آینده، با وجود برنامه های خشونت بار همیشگی تلویزیون، به یک فرد پرخاشگر تبدیل نخواهد شد. با این حال، شما نمی توانید مطمئن باشید که کودک شما به وسیله کودکی دیگر که در یک رژیم مشابه [از برنامه های تلویزیونی] رشد یافته است، کشته یا معلول و ناقص نخواهد شد.

دکتر براندون سنترووال در مقاله خود در کتاب «خشونت در رسانه های جمعی» با عنوان «تلویزیون به آفریقای جنوبی و مک برید کانادا می آید» به اثبات این مسئله پرداخته است که در سرتاسر این جهان گسترده \_ از هندوستان گرفته تا امریکا \_ رشد جرایم ارتكابی در فاصله ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از ورود تلویزیون به هر جامعه، تا دو برابر گسترش یافته است.

ممکن است شما با تعجب پرسید: چرا با ۱۵ سال تأخیر؟ پاسخ این است که جرایمی از قبیل تجاوز به عنف، قتل عمدی و ضرب و جرح

ص: ۵۲

عمدی، نوعی رفتار در دوره بزرگ سالی است و از آنجا که بیشترین تأثیر تلویزیون بر کودکان است، این دوره زمانی، نشان دهنده یک دوره آبستنی است؛ بین زمانی که تصویرهای خشونت آمیز برای اولین بار از تلویزیون پخش می شود، تا زمانی که فعل خشونت بار برای اولین بار اتفاق می افتد. اساساً این دوره زمانی، مدتی است که یک طفل چهار، پنج ساله که با تربیت خشونت گرای رسانه های جمعی بزرگ شده است، به سن ارتکاب جرایم می رسد.

به طور کلی، می دانیم که کودکان به واسطه حرکات رفتاری (میمک) آموزش می بینند. بنابراین، فهم و درک این مسئله که پس از ورود دو ساله تلویزیون به هر جمعی از کودکان، دو اتفاق مهم می افتد، نمی بایست مایه شگفتی شود. اول اینکه توانایی خلاقیت فکری کودکان در حدود ۲۲ درصد کاهش می یابد و دوم اینکه گرایش به خشونت و کتک کاری و دیگران، حدود دو برابر افزایش می یابد.

چی در این باره می گوید: من به وقوع سه چیز یقین دارم: در آغاز تشکیل یک الگوی آشفته و درهم ریخته آموزشی که این اختلال تقریباً و عملاً اصل آموزش را بی اثر می گذارد. دوم اینکه، تعداد زیادی از اولیا، مشتاقانه و به صورتی روزافزون، کودکان را با ترکیبات شیمیایی، درمان می کنند که تأثیر این روند بر کودکان، همانند تأثیر کوکائین است.

اثر گذارترین مقاله را در کتاب خشونت در رسانه های جمعی، دیوید گروسمن، در ۲۶ صفحه و با عنوان «آموزش کودکان ما را برای کشتن، متوقف کنید» نوشته است. گروس من، سرهنگ سابق ارتش و استاد یک دانشگاه در جنوب و نویسنده کتاب کشتن و هزینه روانی آموزش کشتار در جنگ و جامعه است. او در این مقاله، بین روند شرطی سازی ارتش و روند

شرطی سازی در تلویزیون، نمونه های مشترک فراوانی را از نظر ارائه مطالب و مفاهیم یافته است.

به صورت خیلی خلاصه بیان شده است که پس از چند نبرد مهم و قابل توجه، ارتش امریکا از ناتوانی طبیعی مردان خود در اینکه به سادگی بتوانند به واسطه یک دستور نظامی، فرد مقابل را بکشند، به وحشت افتادند. آمار نشان دهنده این نقطه ضعف بود که سرعت آتش در میان سربازان [در واحد زمان] تنها در حدود ۱۵ درصد بوده است.

همان گونه که جنبش طبیعت گرا، نابودکننده صنعت چوب بری است، احترام به انسان ها، نابودکننده صنعت مرگ و دیگرگُشی است؛ زیرا تا زمانی که انسان ها با گزینه ذاتی برای قتل و آدم گُشی متولد نمی شوند، ارتش بنای ساختن چنین اشخاصی را [از طریق آموزش] دارد. پس از سال ها، هنوز هم ارتش در پی القای این مفهوم است که سرعت آتش [در واحد زمان] به وسیله ویتامین ها، در حدود ۹۰ درصد بوده است.

گروس من با دلیل اثبات می کند که ارتشی ها با استفاده از یکی از سه نوع صورت شرطی کردن، کوشیده اند شیوه کشتن دیگران را به یک مرد آموزش دهند. ابتدا وحشی گری و قساوت یا القای اجباری ارزش ها، دوم شرطی کردن قدیمی و کلاسیک و سوم، شرطیکردن اجرایی.

در صورت اول یعنی شرطی کردن بر اساس «آموزش» وحشی گری و قساوت یا القای اجباری ارزش ها، هنجارها و ارزش های حیاتی یک شخص را از بین می برند تا گروه جدیدی از ارزش ها، شامل نابودی و تخریب، خشونت و مرگ در قالب نوعی از زندگی، پذیرفته شوند. برای سربازان جوان، قبول این ارزش ها، به صورت معمول در قالب زندگی در یک اردوگاه نظامی صورت می پذیرد، ولی برای نوجوانان و اطفال که از تمایز گذاشتن

بین واقعیت های زندگی خود و واقعیت های رسانه های جمعی ناتوان هستند، این مسئله از طریق نمایش هر گونه خشونت در قالب فیلم های گرافیکی رسانه های جمعی و به ویژه در هر سکانسی از کارتون ها و بازی های ویدیویی القا می شود.

بهترین صورت شرطی شدن قدیمی و کلاسیک را در حیوانات پاوولف می توان مشاهده کرد؛ حیوان هایی که با شنیدن زنگ، شرطی شده بودند و بزاقدهانشان جاری می شد. این صورت از شرطی شدن را در حال حاضر می توان به واسطه بازتاب هایی که دانش آموزان دبیرستان «جونس برو» از خود نشان می دهند، به خوبی مشاهده کرد. هنگامی که به آنها گفته شد شخص یا اشخاصی به گروهی از برادران و خواهران و خویشاوندان آنها در مدرسه ابتدایی شلیک کرده اند، آنها خندیدند.

در حال حاضر، ما صاحب نسلی از مردم هستیم که بین احساسات و خشونت، ارتباط برقرار کرده اند و این نه به آن دلیل است که آنها والدینی دارند که آنها را دوست ندارند یا این که حشیش مصرف می کنند، بلکه این بچه ها، ۱۰ یا ۱۵ سال قبل، در قالب فرهنگی که در آن رشد کرده اند، شرطی شده اند.

شرطی شدن اجرایی، فرآیندی بسیار قوی از بازتاب های عاطفی و احساسی است که این صورت از شرطی شدن، عامل بیش از ۷۵ تا ۸۰ درصد از شلیک ها در هر میدان نبردی است. زمانی که مردم وحشت زده یا عصبانی هستند، آن کاری را انجام می دهند که به انجام آن شرطی شده اند. از این رو و با هدف نجات حیات، دوره های آموزش تیراندازی و دفاع شخصی، به ویژه برای زنانی که با حمله های ناگهانی روبه رو می شوند، شکل می گیرد. به خوبی باید دانست که ارتش ایالات متحده امریکا نیز با این هدف و در جهت آموزش مردم برای کشتن دیگران، نسخه کمی اصلاح شده ای از بازی

سوپرینندتو را که «Doom» نامیده می شود و در واقع، مقدمه سازی برای جنگ و نبرد است، تهیه و تدوین کرده است.

آیا این کار اثرگذار است؟ شما به من می گوئید: مایکل کارنل با ۱۴ سال سن، هرگز با یک اسلحه در طول زندگی اش شلیک نکرده بود. تا زمانی که او یک اسلحه مدل ۲۲ را از همسایه شان دزدید و آن را همراه خود به مدرسه برد و به گروهی از بچه ها که مشغول ورزش بودند، آتش گشود. در زمان تیراندازی، بچه ها جیغ می زدند و تلاش کردند فرار کنند او ۸ نفر از آنها را با ۸ شلیک، هدف قرار داد؛ شلیک به سر ۵ نفر و شلیک به بالاتنه ۳ نفر دیگر.

گروسمن که نه تنها دوره های رنجری را گذرانده، بلکه در دوره های عالی نظامی در کالیفرنیا و در قالب گردان کلاه سبزه های ارتش امریکا نیز آموزش دیده است، گزارش می دهد وقتی او کلاه سبزه های ارتش را از موفقیت این طفل در شلیک کردن باخبر کرد، تمامی آنها از تعجب سرجایشان میخکوب شده بودند. شاهدان عینی این ماجرا تصدیق می کنند مایکل ایستاده بود و با نگاهی خالی از هرگونه احساس شلیک می کرد و هرگز در طول تیراندازی، پاهایش را تکان نداد. بله، درست است، او مرتبا با بازی های ویدیویی در ارتباط بود. مایکل از یک خانواده نسبتا مرفه و نه از یک خانواده از هم فروپاشیده می آمد؛ جایی که بازی های جنگی و مبارزه، نقشی معمولی در برنامه آموزشی دوران کودکی دارد.

گروس من به درستی، این شرطی کردن و حساسیت زدایی را «سندرم نقصان مصونیت [در مقابل] خشونت آموزش داده شده» نامید. این سندرم تنها شما را نابود نمی کند، بلکه دفاع شما را در برابر موقعیت های خطرناک و کشنده، نابود می کند. در حقیقت، گروس من غالبا مانند شاهدی متخصص در پرونده، دلایلی را بازگو می کند و در جایی که کودکان با مجازات مرگ



روبه رو می شوند، مبارزه برای کاهش این مجازات ها را به نمایندگی از کودکان مطرح می سازد. او در توضیح این نگاه می کوشد با استفاده از تخصصش، ناآگاهان را متقاعد کند که شما نمی توانید کودکی را به مرگ محکوم کنید، در حالی که فرهنگ تولیدشده به دست شما، واقعا بچه ها را به کشتن دیگران، شرطی کرده است.

مقاله بعدی از جوونا کنت تور، پروفیسور و نویسنده کتابمادر، من وحشت زده ام، با عنوان «محافظة از کودکانمان در مقابل غول ترسناک رسانه های جمعی» است. این مقاله به بررسی تأثیرروحي و روانی تصویرهای تلویزیونی بر کودکان می پردازد. در این مقاله آمده است که از نظر مباحث روان شناسی، حتی نمایش تنها یک صحنه خشونت بار کوتاه از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم، می تواند در کودکان ترسی عمیق و پایدار القا کند و شوک های عصبی جدیپدید آورد و هراس های روانی در کودک ایجاد کند. بنابراین، نمایش سکانس هایپرا که اشاعه گر خشونت هستند و می توانند موجب ترس و وحشت در کودکان شوند، می بایست متوقف کرد.

در پایان به بررسی دو اشتباهی که نگارندگان کتاب خشونت در رسانه های جمعیمرتکب شده اند، می پردازیم؛ اول این که تأثیرات نامطلوب و مضر خشونت در رسانه های جمعی، تنها قسمتی کوچک از یک تابلوی بزرگ است. ما به نحوی شایع، شاهد ملتی پر از افسردگی، نگرانی و دل مشغولی و استفاده کننده از داروهای شیمیایی هستیم که در بستر رسانه های جمعی حاضر رشد یافته است؛ رسانه هایی که مرتباً به مردم اعلام می کنند که آنها در آنچه دارند، به حد کافی خوب نیستند یا اینکه چاق بودن یا پیر بودن، مساوی نادان بودن، دوست داشته نشدن یا مسخره شدن است و این که

همه چیز مورد نیاز است و این که الکل به تنهایی برای ساعات خوش کافی است و سیگار تا همیشه یک آرام کننده است. همچنین این مسئله که شما در آینده تا چه حد معیوب و ناقص می شوید، ارتباطی با اینکه امروز چقدر سیگار می کشید، یا چه می خرید و از چه رژیم غذایی پیروی می کنید ندارد.

دومین قصوری که در کتاب اتفاق افتاده است و ما بدان می پردازیم، این است که رسانه های جمعی در مجاب کردن افکار عمومی بسیار قوی و مؤثر هستند و قدرشان در حساسیت زدایی و ترویج خشونت، به نحوی به نگاه رضایتمند مردم به این گونه بازمی گردد.

مردم امروز ما ممکن است زنده و پرجنب و جوش باشند، اما هنوز هم خودشان را دوست ندارند و با سختی و مررات زندگی می کنند. با نگاهی به آنچه فرهنگ ما امروزه با جمعیت مؤنث انجام داده است، تنها می توان واژه جهنم را به خاطر آورد. می توان گفت که در این زمان، ارتباط میان پرونوگرافی و حساسیت زدایی بینندگان آن، می تواند موضوعی برای حمله هایی به قصد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار گیرد.

روند شرطی سازی و حساسیت زدایی تبدیل به یک امر جهانی شده است و مربوط به یک برهه و مقطع زمانی خاص نیست ما دقیقاً منابع و سرمنشأهای مشکل را مشخص کردیم و فکر می کنیم دیگر به اینکه این هیستریک سمی ادامه یابد، احتیاجی وجود ندارد. (۱)

ص: ۵۸

کربی اندرسون (۱)

### چکیده

در جوامع کنونی، تلویزیون، اثرگذارترین عامل در شکل دهی شخصیت افراد است. این تصور که تلویزیون تنها یک وسیله سرگرم کننده است، بسیی خطا و به دور از واقعیت می باشد. تلویزیون در مقام یک معلم و جهان بینی ساز است و برنامه های سرگرم کننده و تفریحی آن، مؤثرتر از برنامه های جدی آن هستند. حال با این تلقی، نویسنده مقاله به سراغ تأثیر برنامه هایدربردارنده سکس و خشونت بر جامعه امریکا رفته و از تحقیقات انجام شده در این زمینه سوده برده است.

### تأثیر تلویزیون بر رفتار افراد

در پرتو این حقیقت که برنامه های تلویزیون در ده سال گذشته، بدتر شده است، برخی از مدافعان تلویزیون عقیده دارند آثار چنین برنامه هایی اندک است. به ویژه «گروه خانواده تلویزیون» به مطالعات و تحقیقات مختلفی استناد می کنند تا آثار تلویزیون را به ویژه بر روی جوانان اثبات کنند.

اجازه بدهید ابتدا به تأثیر برنامه های خشونت آمیز بر رفتار تماشاگران، نگاهی بیندازیم. «گروه خانواده تلویزیون» به گزارشی استناد می کند که دانشگاه امریکایی «فورنسیک سایکیاتری» در سال ۱۹۹۸، ارائه کرده بود. آنها

ص: ۵۹

در این تحقیقات به این مسئله پی برده بودند که در حدود هزار تحقیق نزدیک به ۱۸ مورد ثابت شده بود خشونت تصویری به خشونت واقعی انجامیده و ۱۲ مورد از این ۱۸ مورد را صنعت تلویزیون پایه ریز کرده بود. در سال ۱۹۹۲، مؤسسه روان شناسی آمریکا به این نتیجه رسید که ۴۰ سال تحقیق در مورد رابطه بین خشونت در تلویزیون و خشونت در زندگی واقعی نادیده گرفته شده است و اظهار نظر کرد که «بحث های علمی پایان یافته است» و از سیاستمداران فدرال خواست از جامعه حمایت کنند.

تحقیقات کمتری در مورد اثر دیگر محتویات جرم زای تلویزیون بر رفتار تماشاگران انجام شده است. با این حال، شواهد روشنی وجود دارد که جرایم جنسی و ادبیات رکیک نیز به صورت فوق العاده ای از تلویزیون اثر پذیرفته است. سازمان های تخصصی نظیر «آکادمی پزشکی اطفال آمریکا»، رابطه بین تصاویر جنسی و رفتارهای زندگی واقعی را ترسیم کرده اند.

یک نظرسنجی از افراد ۱۰ تا ۱۶ ساله در سال ۱۹۹۵ نشان داد بچه ها تصدیق کرده اند «آن چه در تلویزیون دیده اند، آنها را به شرکت در فعالیت های جنسی بسیار زودتر از موعد آن، بی احترامی به والدینشان، دروغ گویی و درگیری در رفتارهای خشونت آمیز تشویق کرده است». بیش از ۳۲ درصد آنها گفتند تحت نفوذ تلویزیون هستند. ۷۷ درصد گفتند که تلویزیون، برنامه های سکسی زیادی قبل از رسیدن آنها به سن ازدواج نشان می دهد و ۶۲ درصد نیز اظهار داشتند که سکس در برنامه های تلویزیونی و سینماها، هم سن و سال های آنها را تحت تأثیر قرار داده است تا هنگامی که هنوز خیلی بچه هستند، روابط جنسی داشته باشند. ۳۲ درصد از این افراد نیز برنامه های خاصی را ذکر کردند که موجب بروز اختلال در خانواده، مانند تشویق بی احترامی به والدینشان می شود.

البته این گزارش به ما یادآوری می‌کند که دستگاه‌های تلویزیونی، دستگاه‌های «قانونی» برای ایجاد تفریح افراد هستند. بیش تر خانه‌ها (۹۸ درصد در آمریکا) تلویزیون دارند و به طور متوسط، افراد خانواده، روزانه، ۷ ساعت و ۱۵ دقیقه تلویزیون تماشا می‌کنند. دیگر اقسام تفریح (سینماها، ویدئوها، سی‌دی‌ها و اینترنت) باید در خارج خانه جست‌وجو یا خریداری شوند. تلویزیون به صورت جهانی در دسترس همگان است و بنابراین، بنیادی‌ترین اثر را بر فرهنگ ما می‌گذارد.

به عنوان یک انسان، نیازمندیم از این اثرهای فرهنگی بر خودمان و خانواده‌هایمان آگاه شویم. البته ما باید متوجه اثر تلویزیون (و دیگر رسانه‌ها) بر همسایگانمان و جامعه نیز باشیم. این کار، انگیزه بررسی اثر سکس و خشونت در برنامه‌های تلویزیونی در این مقاله است.

### محتویات سکس در برنامه‌های تلویزیونی

نیل ملاموئو ادوارد دانتشتین، تأثیر بی‌ثبات سکس و خشونت در رسانه‌ها را ثابت کرده‌اند. آنها می‌گویند: «نمایش دادن فیلم‌های دربردارنده خشونت جنسی، ممکن است آثار بلندمدت و ضداجتماعی داشته باشد». در نتیجه‌گیری «دانتشتین»، او با این هشدار و شواهد موجود گفته است: «اگر شما گروهی از مردان نرمال را جمع کنید و برای آنها تصاویر خشونت آمیز علیه زنان در فیلم‌های گروه R را به نمایش بگذارید، تحقیق‌ها نمی‌گویند که این مردان مرتکب اعمال خشونت آمیز علیه زنان خواهند شد. تحقیق انجام شده نمی‌گوید که آنها بیرون می‌روند و مرتکب زنای به‌عنف می‌شوند، ولی این تحقیق ثابت می‌کند که آنها حساسیت کمتری نسبت به خشونت علیه زنان خواهند داشت. هم‌دردی آنها نیز با قربانیان این جرم کمتر خواهد شد. احساس و تلقی و ارزش‌های آنان در مورد خشونت تغییر خواهد کرد».

مسئله مهمی که باید به خاطر داشته باشیم، این است که این مطالعات فقط در مورد تصویرهای وقیحانه و مستهجن قابل اعمال نیست. بسیاری از مطالعات، از فیلم هایی که هر شب از شب های هفته به آسانی از تلویزیون نمایش داده می شوند، استفاده کرده اند. بسیاری از فیلم هایی که امروزه در سینماها نشان داده می شوند، بسیار وقیحانه تر از فیلم های نمایش داده شده در ظرف چند سال اخیر هستند.

اروینگ کریستول، خبرنگار امور اجتماعی در یکی از ستون های مجله «وال استریت ژورنال»، پرسیده است: «آیا کسی می تواند باور کند که مسائل جنسی موجود به صورت خفیف در فیلم های هالیوود ما و به صورت شدید در فیلم های تلویزیون های کابلی ما و مسائل جنسی خشونت آمیز موجود در موسیقی رپ، بی تأثیر است؟» در اینجا (امریکا) تأثیر معمولی و کلی این مسائل در چشم ها، به روشنی قابل تشخیص است.

سکس در تلویزیون، در همه اوقات، فراوان است. بنابراین، ما باید بیشتر مراقب به تصویر کشیدن چیزهایی باشیم که ما و خانواده هایمان، می بینیم.

### **درگیری های روحی و روان شناسان**

تلویزیون، بخشی از زندگی ماست که بیشتر اوقات، در مورد اثرگذاری ظریف و تدریجی آن آگاه نیستیم. کم و بیش در هر خانه ای یک دستگاه تلویزیون وجود دارد (۹۸ درصد از تمام خانه های آمریکا). من افراد زیادی را دیده ام که به من گفته اند تلویزیون نگاه می کنند، ولی تلویزیون هیچ گونه تأثیری بر جهان بینی یا رفتارشان نداشته است. با وجود این، انجیل به ما می آموزد که «انسان همان گونه است که در قلب خود می اندیشد». آن چه می بینیم و درباره آن فکر می کنیم؛ بر اعمال ما اثر می گذارد و شواهد روان شناختی فراوانی وجود دارد که تماشا کردن تلویزیون، بر جهان بینی ما اثر می گذارد.

جرج گزینرو تری گراسکه در دهه ۱۹۷۰ در مدرسه ارتباطات آنبرگ کار می کردند، به این نتیجه رسیدند که تماشاگران افراطی تلویزیون در یک دنیای ترسناک زندگی می کنند. آنها می گویند: «ما متوجه شدیم افرادی که خیلی زیاد تلویزیون نگاه می کنند، دنیای واقعی را خطرناک تر و ترسناک تر از کسانی می بینند که خیلی کم تلویزیون نگاه می کنند. تماشاگران افراطی تلویزیون، به همشهریان خود کم تر اعتماد می کنند و از دنیای واقعی، هراس بیشتری دارند...». آنها تماشاگران افراطی را افراد بالغی می دانند که به طور میانگین، در هر روز، ۴ ساعت یا بیش تر تلویزیون نگاه می کنند. بیشتر امریکایی ها در این گروه قرار می گیرند.

گرنبر و گراسدریافتند که خشونت در ساعت های پربیننده تلویزیون، در ایجاد ترس تماشاگران افراطی نسبت به خطرهای دنیای واقعی مبالغه می کند. برای مثال، تماشاگران افراطی، به دیگران نسبت به تماشاگران معمولی، تمایل کمتری دارند تا اعتماد کنند. هم چنین تماشاگران افراطی تلویزیون، در میزان احتمال اینکه قربانی یک جرم خشونت آمیز واقع شوند، افراط می ورزند.

اگر این مسئله در مورد افراد بالغ صادق باشد، تصور کنید خشونت های تلویزیونی چه طور بر درک کودکان نسبت به دنیا اثر می گذارد. گرنبر و گراس می گویند: «فرض کنید در ۱۲ سالگی، روزانه، ۶ ساعت را در یک سینمای محلی سپری می کنید. هیچ پدر و مادری هم نیستند که از این کار جلوگیری کنند. در کودکانی که نمونه ما برای مطالعه بودند، نزدیک به نیمی از کودکان ۱۲ ساله، به طور متوسط، روزانه، ۶ ساعت یا بیشتر تلویزیون تماشا می کنند.» این سخن بدان معنی است که بخش بزرگی از جوانان ما، در گروه تماشاگران افراطی تلویزیون قرار می گیرند. تصور آنها نسبت به جهان، به گونه ای ژرف به وسیله تلویزیون شکل گرفته است. بنابراین، گرنبر و

گراس نتیجه گرفته اند که «اگر بزرگ سالان، واقعیت تلویزیون را این گونه می توانند بپذیرند، تأثیر تلویزیون بر کودکان را تصور کنید. زمانی که کودکان امریکایی به مدرسه می روند، این کودکان، چند سال را در یک مهد کودک الکترونیک گذرانده اند».

تماشای تلویزیون، به صورت نامطلوبی هم بر بزرگ سالان و هم بر کودکان اثر می گذارد. ما نباید از اطلاعاتی که به ما می گوید تصویرهای تلویزیونی بر درک و رفتار ما اثر می گذارند، غافل باشیم. جهان بینی ما و رفتارهای نتیجه شده از این جهان بینی، تحت تأثیر چیزی است که در تلویزیون می بینیم. [\(۱\)](#)

ص: ۶۴



سوزان چرچ (۱)

چکیده

نویسنده در این مقاله، به بررسی نقش اضطراب در سلامت جامعه امریکا پرداخته است. سوزان چرچ عقیده دارد که اضطراب کودکان، با مشاهده صحنه های جرم و جنایتی که آنها در دوران کودکی از طریق فیلم ها و تصاویر دیده اند، ارتباط مستقیمی دارد و پیشنهاد می کند پدران و مادران به جای تلاش برای ایجاد رفاه بیشتر برای خانواده، به فکر ایجاد محیطی سالم و باثبات برای کودکان باشند.

جرایم اجتماعی و طلاق والدین، فضای امن خانواده ها را از بین برده است. مهم ترین کسانی که به امنیت روانی و احساس خانواده نیاز دارند، کودکان هستند. افزایش سطوح طلاق والدین، بی کاری، جرایم اجتماعی و خشونت در تلویزیون و فیلم های سینمایی، آسمان را برای کودکان سیاه کرده است.

جالب است بدانید بر اساس مطالعه ای که به تازگی انجام شده، اضطراب و تشویش بچه های سالم در دهه ۱۹۸۰، به اندازه اضطراب و تشویش بچه هایبیده است که در دهه ۱۹۵۰ بیماری ذهنی داشته اند.

ص: ۶۵

جین کوپینگ، روان‌شناس اجتماعی در دانشگاه کیس وسترن ریزرو می‌گوید: «جرم، طلاق والدین و کمبود روابط احساسی و اجتماعی با افراد دیگر، نوجوانان و جوانان آمریکایی را بیمار کرده است». او سال‌های آخر قرن بیستم را «سال‌های اضطراب» نامیده است. توپینگ برای یافتن دلایل اضطراب در بین کودکان آمریکایی، عواملی را که در سعادت جامعه نقش دارند، بررسی کرده است. در چکیده آمار ایالات متحده، عوامل مؤثر در سعادت جامعه آمریکایی، سطوح جرایم، طلاق، بی‌کاری، درآمد و بعضی موارد دیگر برشمرده شده است. او می‌گوید که دو عامل، برجسته‌تر هستند: جرم و بی‌ثباتی اجتماعی حاصل از آن و کمبود ارتباط اجتماعی با دیگران.

توپینگ می‌گوید: «با افزایش جرم و جنایت در جامعه، به همان نسبت، اضطراب بچه‌ها بیشتر می‌شود. حتی اگر بچه‌ها، قربانی اصلی خشونت‌ها نباشند، رشد این تصور که خشونت به راحتی اتفاق می‌افتد، بچه‌ها را مضطرب می‌کند. در این بحث، پول کم‌ترین نقش را دارد. امنیت مالی خانه‌هایی که بچه‌ها در آن بزرگ می‌شوند، اهمیت زیادی ندارد، بلکه مهم این است که آیا بچه‌ها احساس سلامت و امنیت می‌کنند یا خیر. به گفته توپینگ، مردم الان نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ همان‌طور که ندانستند بر سر جامعه چه آمده است. دهه ۱۹۵۰، سال‌های بلوغ و کمال نبود، ولی مردم نسبت به هم بیشتر احساس وابستگی می‌کردند. امروزه ما بیشتر آزادیداریم، انتخاب بیشتری داریم، جرایم بیشتری هم داریم و البته اضطراب بیشتر. چیزی نمانده تا به خاطر این اضطراب و جرایم، هزینه سنگینی پرداخت کنیم».

به نظر توینگ، وقتی این بچه های مضطرب، بزرگ می شوند، اضطراب و اضطراب زایی خود را به میان جامعه می آورند. این غول های ترسناک که بچه ها از آن می ترسند، در بزرگ سالی، آنها را به اعتیاد، الکل و مواد مخدر می کشاند. آدم های مضطرب، زودتر از آدم های معمولی می میرند. به عقیده متخصصان، اضطراب با بیشتر بیماری های طولانی مدت، مثل بیماری های سخت داخلی، بیماری های قلبی و بیماری های روانی، رابطه مستقیم دارد. اضطراب و ناراحتی در کودکان، نمود بیرونی و رفتاری ندارد و بنابراین، قابل تشخیص نیست. دیوید استرچرز، پزشک عمومی، تحقیقی روی سلامت ذهنی کودکان انجام داده که بر اساس آن مشخص شده است از هر ده جوان امریکایی، یک نفر از بیماری ذهنی رنج می برد؛ به گونه ای که شخص را از کار روزانه اش باز می دارد.

منتقدان رسانه های جمعی مثل جوآن کانتور، استاد ارتباطات در دانشگاه واشنگتن، می گوید: «تصویرهای خشونت آمیز در تلویزیون، فیلم های سینمایی و بازی های ویدیویی می تواند ترسی را در نهاد کودکان ایجاد کند که برای مدت طولانی باقی می ماند». او در همین زمینه، تحقیقی روی دانشجویان انجام داد. تقریباً ۴۱ درصد مصاحبه شوندگان گفتند، هنوز از انجام بعضی کارها مثل شنا کردن در اقیانوس می ترسند؛ زیرا فیلم های سینمایی از جمله فیلم «جاوز» که هفت سال پیش دیده بودند، چنین ترسی را در آنها نهادینه کرده بود.

کانتور، نویسنده کتاب مامی، من می ترسم: چگونه تلویزیون و فیلم های سینمایی بچه ها را می ترسانند و ما برای حفاظت از آنها چه باید بکنیم می گوید: «حتی وقتی شما به اندازه ای بزرگ شده اید که تشخیص می دهید صحنه های

ترسناک، فقط فیلم است، باز ترس به قدری شدید است که در حافظه بلند مدت شما می ماند».

## چه باید کرد؟

بر اساس مطالعه توینگک، بهتر است والدین به جای تحصیل پول بیشتر، برای بچه ها، خانه و زندگی با ثبات و با احساس آماده کنند. آنها باید بچه ها را از صحنه های خشونت بار تلویزیون دور نگه دارند. کانتور می گوید که ترس بچه ها را دست کم نگیرید و به آنها قوت قلبی صادقانه ببخشید. او می گوید: «به آنها آرامش دهید و توضیح دهید هیچ اتفاقی نیفتاده است».<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۸

### چکیده

پورنوگرافی کودکان در اینترنت، مسئله‌ای تحمل‌ناپذیر، عنوان کتابی است که فیلیپ جنکینز نگاشته در امریکا منتشر شده است. مقاله زیر به معرفی و نقد و بررسی این کتاب پرداخته است و در مجموع، با نویسنده کتاب هم‌رأی نشان می‌دهد و نگرانی نویسنده را از رواج پدیده زشت و غیرانسانی پورنوگرافی کودکان در اینترنت می‌ستاید.

زمینه‌های اندکی از رفتارهای جنسی وجود دارد که مانند سوءاستفاده جنسی از کودکان به شدت محکوم شده باشد و در عین حال، بسیار کم، زیر نظر و تفکر موشکافانه و نقادانه قرار گرفته باشد. کتاب آقای جنکینز برای کسانی که به مسائل و مشکلات ناشی از تمایلات جنسی به کودکان و نوجوانان، سوءاستفاده جنسی، پورنوگرافی و موارد شهوانی در اینترنت، علاقه مند هستند، مفید است.

جنکینز به صراحت بیان می‌کند که تصویرهای پورنوگرافی کودکان، استثمارگرانه و تجاوزکارانه است، ولی (معمولاً) در بحث از نوع و میزان مشکل و واکنش‌های ممکن درباره آن، آرام و منطقی عبور می‌کند. جنکینز در کتاب نه فصلی اش به طور ویژه، به موارد و مطالب اینترنتی مورد توجه

ص: ۶۹

مردانی می پردازد که به دختران نوجوان یا نابالغ گرایش دارند. (او وجود گروه مشابهی از مردان را که به پسرها تمایل دارند، تصدیق می کند، ولی بیان می دارد که نتوانسته است فرهنگ مشابه اینترنتی برای این گروه بیابد.) به گفته جنکینز، پیدا کردن این موارد و مطالب در اشکال دیگر (مثلاً در مجله ها و فیلم ها) به دلیل وجود جریمه های حقوقی سنگین و موفقیت در اجرای قانون برای ریشه کن کردن تولید و خرید و فروش رسمی آنها تقریباً ناممکن است. وی در اولین فصل کتابش، خصوصیات جنسی برخی از موارد پورنوگرافی کودکان را در اینترنت شرح می دهد.

جنکینز در فصل دوم، نادرستی ادعاهای شدید احساسی درباره تجارت فیلم ها و مجله های پورنوگرافی کودکان در دهه ۱۹۷۰ میلادی \_ قبل از غیرقانونی اعلام شدن آن \_ را آشکار می سازد. این موضوع، صنعتی چند میلیارد دلاری نبود که صدها هزار کودک را استثمار کند، بلکه حداکثر صنعتی چند میلیون دلاری بود که از طریق قوانین فدرال در ایالات متحده، تقریباً یک شبه از میان رفت. با وجود این، بعدها تابلوی اعلانات شبکه های داخلی \_ و پس از آن، شبکه جهانی اینترنت و امکانات گرافیکی پیشرفته آن \_ به پورنوگرافی کودکان اجازه داد تا دوباره از راه کامپیوتر پدیدار شوند. بیشتر تصویرهای پورنوگرافی کودکان، شامل کودکان و نوجوانانی هستند که با بدن برهنه ژست گرفته اند که این مسئله در بیشتر کشورهای غربی، ممنوع نیست.

جنکینز در فصل سوم، این فرهنگ نابهنجار اینترنتی را در چهار بخش توضیح می دهد. بخش اول، گروه های خبری (۱) در یوزنت ها (۲) بازماندگان

ص: ۷۰

---

۱- Newsgroups، گروهی از کاربران اینترنتی با سلیقه مشترک در زمینه ای خاص که با یکدیگر E-mail رد و بدل می کنند.

۲- Usenet، سرویسی اینترنتی دارای هزاران گروه خبری.

شبکه های بی بی اس داخلی (1) هستند. دومین بخش بزرگ، فقط متن داستان ها را شامل می شوند، نه تصویرها را. در نتیجه، این سایت ها قانونی عمل می کنند. دسته سوم، گروه های سهام در سرورهای تجاری هستند. جنکینز شرح می دهد که چگونه این گروه ها عموماً به سرعت بسته می شوند (هنگامی که ارائه دهندگان خدمات اینترنتی از هرگونه معامله پورنوگرافی کودکان با خبر شوند). آخرین بخش، تابلوهای اعلانات اینترنتی هستند که منبع اصلی مطالب جنکینز به شمار می روند. این قسمت ها هیچ تصویر غیرمجازی به نمایش نمی گذارند، ولی مانند بازار اطلاعات عمل می کنند که در آنجا افراد با امنیت کامل، نظر و پیشنهاد مبادله می کنند؛ از سرگرمی مورد علاقه شان صحبت می کنند (که البته «سرگرمی»، اصطلاح خودشان است) و صحبتشان جنبه اخلاقی و دلایل منطقی رفتارهایشان را هم شامل می شود و به دیگران درباره وب سایت هایی که در آن می توان پورنوگرافی کودکان را یافت، آگاهی می دهند و کلمات عبور برای دست یابی به تصویرها را به هم می گویند. اگر بخواهیم یک جای فعال را برای خرده فرهنگ اینترنتی گرایش جنسی به کودکان در نظر بگیریم، همین تابلوهای اعلانات، هستند.

جنکینز در فصل های چهارم و پنجم، جالب ترین و مفیدترین مطالب خود را از دیدگاهی روان شناسانه و جامعه شناسانه بیان می کند. او در اینجا در مورد ساختار انجمن های اینترنتی پورنوگرافی کودکان و ارزش ها و معیارهای مختلفی که اعضا برای توجیه کارهایشان بیان می کنند، بحث می کند. این کار او با اشاره به تقسیم بندی بست و لاکنیل صورت می گیرد که افراد منحرف را به تک روه ها، هم رده ها، همکارها، تیم ها یا سازمان رسمی طبقه بندی می کنند. این طبقه بندی ها به اینکه افراد کج رو یا منحرف با یکدیگر هم دست باشند،

ص: ۷۱

---

۱- شبکه هایی از طریق مودم و بدون اینترنت هستند که کاربران خود را از راه دور به هم مرتبط می سازند.

در اجرای انحراف ها با هم سهیم باشند، یا تقسیم در کارشان، ضروری باشد، بستگی دارد. همچنین به این امر مربوط است که فعالیت سازمان در طول زمان و با شرایط مختلف گسترش یابد.

مطالعات درباره گروه های تبه کار و منحرف نشان می دهند که این افراد به دنبال معقول جلوه دادن یا «عادی» نمایاندن جنبه های غیرقانونی و محکوم شناخته شده رفتارشان از سوی جامعه هستند. جنکینز به استفاده از راهکارهایی مانند انکار آزار و شکنجه دادن (آنها می گویند که خود کودک یا نوجوان، به این کار راضی است)، انکار صدمه زدن به بچه ها و محکوم دانستن کسانی که این افراد را محکوم می کنند (با عنوان افراد ریاکار) اشاره می کند. کاربران هم به خودشان القابی می دهند که جنبه تحقیر آمیز نداشته باشد (مانند «پیدو» که مخفف پیدوفیل به معنای متمایل به کودکان است یا «لولی لاور» که مخفف لولیتا لاور به معنای دوستدار دختران نوجوان است). خبر جنایت های وحشیانه بر روی کودکان (مانند پرونده دوترو در بلژیک که در آن، مهاجمی، دختران جوان را می ربود، تا به آنها تجاوز کند و سپس آنها را می کشت) با اظهار تنفر و خشم روبه رو می شود و ادعا می کنند که «دوستداران واقعی عمل جنسی با دختران نوجوان»، به لذت متقابل علاقه مند هستند و نه خشونت!

برخی اعضا کارشان را با عبارت «کار زشت را بین و آن را انجام نده»، توجیه می کنند. این افراد میان دیدن و انجام دادن تفاوت قائل می شوند و اصرار دارند هرگز با انگیزه جنسی به کودک دست نخواهند زد؛ چون این کار را زیان بار می دانند.

فصل های ششم و هفتم، بیانگر نظر جنکینز درباره واکنش های عوامل اجرای قانون و سازمان های خصوصی در برابر پورنوگرافی اینترنتی کودکان



است. عموماً افرادی بازداشت می شوند که مطالب ممنوع را ذخیره کرده باشند و به طور اتفاقی، این عکس ها روی هارد دیسک کامپیوترشان پیدا شود یا کسانی که در اتاق های گپ زنی، از افراد کم سن و سال تقاضایجنسی دارند. عوامل اجرایی قانون، همچنین با بعضی از ارائه دهندگان خدمات اینترنتی، به ویژه امریکا آن لاین، برای دست یابی به اطلاعاتی درباره انتشار و مبادله آن دسته مطالبی که ظاهراً غیرقانونی هستند، همکاری هایی صورت داده است. با این حال، خرده فرهنگ یادشده، معمولاً از چنین لغزش های آشکاری به دور است و نگرانی شدیدی در مورد عوامل قانونی وجود ندارد. وحشتناک تر از هرگونه اقدام عوامل اجرایی برای اعضای بُرد، کارهای گروه های خصوصی است. در برخی موارد، خدمات رسانان اینترنتی، سایت هایی با محتویات غیرقانونی را از بین برده و تهدید کرده اند که در صورت لزوم، آدرس های اینترنتی، گزارش فعالیت و حتی گزارش مطالبیرا که در دسترس مراجعان قرار گرفته است (موارد ذخیره شده توسط کاربران شخصی) در اختیار عوامل اجرایی قرار می دهند. گروه هایی از دستبردزندگان کامپیوتری (هکرها) با هدف یافتن و مبارزه با پورنوگرافی اینترنتی کودکان شکل گرفته اند. ترس از این گروه ها، نسبت به ترس از عوامل قانون، شدیدتر است و این گروه به دلیل اینکه می توانند در خارج از چارچوب قانون، فعالیت کنند، موفق تر هم هستند، ولیا این حال، بسیاری از کارهای هکرها نیز غیرقانونی است.

جنکینز در فصل هشتم، گستره جهانی خرده فرهنگ پورنوگرافی اینترنتی را تشریح می کند. نظام و بنیاد این گروه ها، گروه های خبری و سایت هایمزدار، با بهره گیری از تفاوت های موجود در نگرش اجتماعی و قانونی کشورهای مختلف می تواند به بقای خود ادامه دهد. به گفته جنکینز، بسیاری

از تصویرهای مبتدل، محصول جهانگردیابتدال در کشورهای در حال توسعه آسیایی و امریکای لاتین هستند. تعداد زیادی از بردهای پیام رسانی در ژاپن، روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی مستقر هستند.

جنکینز در فصل نهم، ایده های خود را درباره راه های کاهش پورنوگرافی اینترنتی کودکان ارائه می دهد. وی معتقد است تنها پاسخ مؤثر، هدف قرار دادن بنیاد این خرده فرهنگ است؛ یعنی نابود کردن بردهای پیام رسانی و گروه های خبری که پورنوگرافی کودکان را پخش می کنند. از بین بردن بردها می بایست به صورت کشور به کشور صورت پذیرد تا دست یابی به چنین اطلاعاتی را به تدریج، مشکل تر سازد. در مورد گروه های خبری که جایگاه فیزیکی ندارند، توصیه جنکینز، همکاری با خدمات رسانان اینترنتی است تا امکان دسترسی را از بین ببرند. هدف نمی تواند نابودی کامل پورنوگرافی کودکان باشد؛ چون در عمل، ممکن است، ولی میزان مبادله ها را به طور چشم گیری کاهش می دهد.

کتاب جیکینز با وجود نقص هایش، ارزش فراوانی دارد. او توانسته است با آرامش درباره به پورنوگرافی کودکان بحث کند، در همان حال که تنفر شخصی خود را از موضوع به صراحت نشان می دهد. این مسئله به خودی خود، پیروزی به شمار می رود؛ چون در باب موضوعی است که جنون آور تلقی می شود. روش او به راهی ممکن و با ارزش برای تحقیق روی خرده فرهنگ های اینترنتی که در بسیاری حوزه های ممنوع و زننده جنسی فعالیت دارند، اشاره می کند. بحث او درباره بنیاد و زیرساخت خرده فرهنگ و پراکندگی آن در سراسر دنیا، روشن می سازد تلاش هایی که برای کنترل این معضل، براساس سنگین تر شدن جریمه ها و نظارت همه جانبه بر اینترنت، صورت گیرد، نه تنها از مشکل نمی کاهد، بلکه حقوق صدها میلیون کاربر را

نیز زیر پا می گذارد. پیشنهادهای او برای اصلاح قوانین، ظاهراً در کاهش بسیاری از پیگردهای قانونی بی مورد «پورنوگرافی کودکان» تأثیر به سزایی خواهد داشت. پژوهش او درباره اخلاقیات و توجیه های اعضای خرده فرهنگ در بحث های بین خودشان، بینش سودمندی از چگونگی تلقی و توجیه کارها از دید اعضای خرده فرهنگ به ما می دهد. منابع اطلاعاتی اندکی از پورنوگرافی کودکان که واقعا برای محققان زمینه های جنسی ثمربخش باشند، وجود دارد. این کتاب، با وجود کاستی هایش، یکی از آنهاست. (۱)

ص: ۷۵

#### چکیده

در حال حاضر، چندین هزار سایت اینترنتی که دارای تصویرهای مستهجن جنسی است. تصویرهای موجود در این سایت ها بسیار وقیح و زننده است. اگر تا پیش از این، استفاده ابزاری از زنان در تبلیغ لباس و کالاهای لوکس، معمول بود، این سایت ها پا را فراتر نهاده اند و صحنه های ارتباط جنسی را به طور آشکار تبلیغ می کنند. در این مقاله، محققان و روان شناسان برجسته، نقش و تأثیر این تصویرها را بر نوجوانان بررسی کرده اند و در پایان کلام، نکاتی را به والدین متذکر می شوند که بسیار مفید و ارزشمند است.

مطالعات دقیق و گسترده ای در طول این سال ها در این باره صورت نگرفته است، ولی روان شناسان شبکه ای. بی. سی. نیوز، بر اساس تجربه های خود در مواردی که با کودکان سر و کار داشته اند، بر این باورند که پسرانی که با تصویرهای خشونت آمیز و مستهجن سر و کار داشته اند، انگیزه های بلهوسانه ای نسبت به دختران دارند. با این حال، دختران نیز پاسخ مثبتی به این گونه تمایلات پسران نشان می دهند.

روان شناسان معتقدند گذشته از آسیب های عاطفی و روانی احتمالی این تصویرها بر جوانان و نوجوانان و نیز علاوه بر خطر آسیب های جسمانی که

ص: ۷۶

به دلیل روابط جنسی به وقوع می پیوندد، باور این که به تصویر کشیدن صحنه های تجاوز جنسی در بعضی سایت ها یا تصویرهای ارتباط جنسی نوجوانان با بزرگ سالان پدیده ایعادی و بی اشکال است، بسیار خطرناک تر است.

### تحقیقات اولیه

رالف دیکلمنت، دانشمند رفتار گرای دانشگاه «اموری» می گوید: «اطلاعات جدید نشان می دهد که ۶۰ الی ۷۰ درصد نوجوانانی که سراغ شبکه اینترنت می روند، در برخورد با سایت های مستهجن نگار \_ خواسته یا ناخواسته \_ دچار هیجان می شوند و حتی اگر به خودی خود تحت تأثیر چهارصد هزار سایت فعال در این گونه مسائل به خطا و لغزش نیفتند، ممکن است با دریافت آدرس پایگاه های مستهجن از طریق پست الکترونیکی دچار هیجان های عصبی شوند». وی به تحقیقات بسیاری اشاره می کند که به تأثیر خشونت در فیلم های سینمایی و تلویزیون بر نوجوانان پرداخته اند. بسیاری از این تحقیقات بیان داشته اند که هر چه نوجوانان، بیشتر به تماشای خشونت بنشینند و به تبع آن، هر چه این صحنه ها و تصویرها را بیشتر مجسم کنند، احتمال بروز رفتارهای عصبی و خشونت آمیز در آنها بیشتر است.

### خطر زیربنایی

آنچه نگرانی پزشکان شبکه ای. بی. سی. نیوز را برانگیخته و آنها را بر آن داشته است تا در این زمینه سخن بگویند، صرفاً مسئله نگاه کردن کودکان به تصویر افراد عریان یا حتی دیدن تصویرهای مستهجن نیست، بلکه مسئله مهم تر، نوع تصویرهایی است که شایع شده است.

دست اندرکاران سایت های مستهجن نگار نمی توانند این گونه اقدامات را به عنوان جهان بینی خود طرح کنند. چون آنها اصلاً جهان بینی ندارند. با این

حال، قصدشان این است که این قبیل مسایل را جزو اصلی جهان بینی فرد کنند. [مسلم] تغییر باورها و نگرش های شکل گرفته افراد، بسیار سخت تر از القای نگرش های سالم برای رویاروی آنها با اینگونه تصویرهای ترسیم شده است، به ویژه آنکه در مورد کودکان زیر سن بلوغ و نوجوانانی که در آستانه بلوغ قرار دارند، می تواند سبب تجربه زود هنگام مفهوم ارتباط \_ عاطفی و فیزیکی \_ آن هم با دخالت عوامل بیرونیشود.

دکتر مارک سوسین، رئیس «انجمن روان شناسان نوزادان و کودکان نیویورک» چنین می گوید: «این قبیل مسایل با پر کردن خلأهایی که با رؤیایها و خیالات کودک پر می شوند و به کمک تصویرهای عینی که تا به حال به ذهن کودک خطور نکرده است، خواب و خیال او را به یغما می برند».

### **فیلتری در گوش های فرزندان**

صرف اینکه نوجوانانی قوه تشخیص رابطه عاشقانه سالم از ناسالم را پیدا کنند یا کسی را دارند که این مسایل مخرب و مفسده انگیز را با او در میان گذارند، نمی توان آنها را به حال خودشان رها کرد و مراقبشان نبود. البته این یک قاعده کلی نیست و در مورد همه نوجوانان صدق نمی کند.

روان شناسان و متخصصان اینترنت بر این باورند که وقتی والدین تصمیم می گیرند دست به اقداماتی مثل نصب فیلترهای اینترنتی بزنند یا کامپیوتر را در قسمتی از منزل قرار دهند که قادر باشند به طور اتفاقی و زیرچشمی، مراقب صحنه هایی باشند که نوجوانان مشغول تماشای آن هستند، این تکنولوژی نیست که به کمک آنها می آید، بلکه بهترین راه حل، برقراری ارتباط [عاطفی] است. باید پذیرفت وقتی نوجوانان به دنبال تصویرهای مستهجن باشند، بالاخره به آن دست خواهند یافت. پس بهترین فیلتر، آن فیلتری است که میان گوش های فرزندان شما قرار می گیرد.

سوسین می‌گوید: «البته بحث درباره مسایل جنسی، برای بسیاری از افراد، سنگین و مشکل است و پرداختن به آن، خارج از چارچوب اخلاقی‌تصور می‌شود، با این حال، هر چه پدر و مادرها پاسخ روشن‌تری به پرسش‌های کودکان خود بدهند، صادقانه‌تر برخورد کنند، کمتر حالت قضاوت‌گونه به خود بگیرند و اطلاعات دقیق‌تری درباره محتوای شبکه اینترنت داشته باشند، بیشتر به هدف نزدیک می‌شوند. والدین می‌بایست ابهام‌ها را برطرف کنند و کنجکاوی کودکان را برای گفتمان درباره وقایع اطرافشان و نیز ارتباط خصوصی و شخصی آنها برانگیزانند.»

هالرمی گوید: «والدین باید در مورد سایت‌هایی که فرزندانشان بازدید می‌کنند، با آنها صحبت کنند و درباره شناخت خود از سایت‌های مورد بازدید آنها کاملاً مطمئن شوند و حتماً به آن سایت‌ها سرکشی کنند... اگر والدین به موردی غیر اخلاقی برخورد کردند، وظیفه آن‌هاست که احساس خود را به زبان بیاورند. این پدر و مادر هستند که باید رشته کلام را به دست بگیرند و خطاب به فرزندان خود بگویند: چی دیدی؟ نظرت درباره آن چیه؟ به نظرت، راه برقراری ارتباط اینه؟»

دی‌کلمنتیز چنین می‌گوید: «ما باید تلاش کنیم و اگر دیر بجنبیم، دیر جنبیدن ما خلأیی ایجاد می‌کند که وسایل ارتباط جمعی آن را به سرعت پر می‌کنند. باید فضایی ایجاد کنیم که نوجوان احساس کند تحت هر شرایطی، ما تکیه‌گاه قابل اعتمادی برای او هستیم؛ تکیه‌گاهی دل‌سوز که می‌تواند به او رو کند. اگر چنین نشود، شخص ثالثی در چت‌روم‌های شبکه جهانی اینترنت، منتظر آنها خواهد بود.» (۱)

ص: ۷۹

#### چکیده

در سایه انقلاب جنسی و دامن زدن به آزادی های فردی در حوزه مسایل جنسی، موجی گسترده از فیلم ها و تصویرها و کلیپ ها و نشریه های جنسی به بازار امریکا عرضه می شود که نوجوانان و جوانان، مشتریان اصلی این محصولات هستند. برخلاف تصویرهای پیشین، این آزادی های فردی، تنها به رشد آمارهای نگران کننده و بی سابقه تجاوز جنسی، خشونت، طلاق، بارداری دختران و افزایش سقط جنین های غیرقانونی انجامیده است. به علاوه، مخاطب این محصولات با تصویرهای نادرست و غیرواقعی وارد زندگی خانوادگی آینده می شوند که این امر نیز بر دیگر مشکلات موجود می افزاید.

همیشه این پرسش برای من مطرح بوده است که آیا تنها من از وضعیت کنونی جامعه احساس عذاب می کنم یا اینکه ما شاهد فضایی منفی و خطرناک درباره این مقوله در سراسر کشور امریکا هستیم؟ برای مثال، آیا رئیس جمهور ما خواهان بودجه بیشتر برای آموزش جنسی به دانش آموزان است؟ یا اینکه وی تنها به موعظه گری می پردازد و جوانان را در برابر مسائل جنسی به خویشتن داری فرامی خواند.

توصیه کنندگان به گسترش خویشتن داری جنسی، این حقیقت را نادیده می گیرند که بسیاری از شرکت ها با دامن زدن به تحریکات جنسی نوجوانان

ص: ۸۰



و جوانان، به دنبال سودآوری بیشتر هستند. بدین ترتیب، گسترش پدیده تجاوز جنسی در میان نوجوانان و رویکردهای جنسی بیشتر در فرهنگ ما امریکایی‌ها، از نتایجی است که بسیاری تمایل دارند آنها را نادیده انگارند. بدترین قسمت این خویشتن داری، هنگامی ظهور می‌کند که جوانان بی اطلاع ما بدون دانش و تجربه کافی نسبت به هنر عشق ورزیدن و چگونگی عملکرد بدن خویش و همتای جنسی شان، ازدواج می‌کنند. البته شاید مردان پیش از ازدواج، روابط پنهانی با جنس مخالف برقرار کنند یا اطلاعاتی در این باره داشته باشند، ولی هیچ یک از این روش‌ها، راهی برای فهم دقیق و صحیح فعالیت‌های جنسی نیست.

یک نکته قابل توجه دیگر این است که زوج‌های جوان امروز، با وجود اینکه ممکن است خود را در عشق، خوشبخت بدانند، ولی در سراسر زندگی خود، با احساس نارضایتی و نادیده انگاری روبه‌رو هستند. شاید یکی از دلایل این وضعیت، این حقیقت باشد که آنان تصویرهای هالیوودی روابط جنسی را به عنوان ایده آل خویش برگزیده‌اند. آنان نمی‌دانند حرکاتی که در فیلم‌ها می‌بینند، مشابه آن اتفاقی نیست که در یک ارتباط جنسی واقعی روی می‌دهد. آنچه بیش از پیش همه به آن نیازمندیم، فهم ویژگی‌های زن و مرد است.

بسیاری معتقدند که جنسیت زن همواره مردان را \_ چه مسیحی، مسلمان یا یهودی \_ در بند کشیده است. حتی پدران مقدس ما که با هر گونه عمل جنسی مخالفند و آنانی که خواهان حداکثر لذت بردن جنسی هستند، به گونه‌هایی مختلف، در بند آن بوده‌اند. به همین دلیل، نیز من هنگامی که «سازمان غذا و دارو» اف، دی، ای، از صدور مجوز برای داروی «اینترینسا»

خودداری کرد، دچار تعجب نشدم؛ چون بر اساس ادعای سازندگان، استفاده از این دارو به افزایش میل جنسی زنان می انجامد. آنان خواستار انجام مطالعات بیشتر در این زمینه شده اند، چون افزایش رضایت جنسی زنان می تواند به بهای حمله های قلبی و سکته مغزی تمام شود. البته مطمئناً «سازمان غذا و دارو» در توجه به ضرورت ایمنی استفاده از این دارو برای زنان، حق دارد؛ زیرا در گذشته قرص های پیش گیری از بارداری، حاوی مقدار زیادی استروژن بودند و مدیران وقت اف، دی، ای به زنان اطمینان داده بودند این داروها کاملاً ایمن هستند، ولی مطالعات بعدی نشان داد مصرف این دارو به افزایش ابتلای زنان به حمله های قلبی، سکته مغزی و سرطان سینه می انجامد. هنگامی که در سال ۱۹۴۸، دکتر آلفرد کینسیکتاب خود را در مورد جنسیت منتشر کرد، هیچ کس انتظار نداشت نیم قرن پس از آن، خانم جودی ریزمندر مقاله ای با عنوان «۵۰ سال تروریسم فرهنگی» که در نشریه نیویورکر انتشار یافت، از این اثر به عنوان «یک گام به سوی جهنم» یاد کند.

خانم ریزمن که به دلیل مطالعاتش در زمینه خویشتن داری جنسی، جایزه اول تلاش را کسب کرده است، هم اینک علیه هم جنس بازی، پورنوگرافی و خودارضایی به مبارزه می پردازد. همچنین وی معتقد است آلمان نازی و نازیسم، ساخته هم جنس بازی آلمانی بوده و آن هم جنس بازان، امروزه تلاش می کنند جنبش مشابهی را تدارک ببینند. پس این شرایط باید نگرانی همه ما را در برابر این وضعیت برانگیزد.

اینک دیگر بار ما در برابر دوگانگی جنسی امریکای بزرگ قرار گرفته ایم، زیرا روابط مبتنی بر عشق و نفرت نخواهد مرد. اما این صنعت ده میلیارد

دلاری سکس، به همراه انبوهی از برنامه های مبتذل و بی ارزش تلویزیونی، تبلیغاتی، کلیپ های تصویری و غیره، به رشد لجام گسیخته بارداری دختران نوجوان و طلاق و سقط جنین انجامیده که در تاریخ امریکا، بی نظیر است. البته این وضعیت تنها برای لذت بردن و کام جویی جنسی بیشتر و بیشتر پدید آمده است. (۱)

ص: ۸۳

گروه تحقیقات مدیا اسکوپ

چکیده

تصویر کردن رفتارهای جنسی در عرصه رسانه های تصویری و مکتوب، با تأثیر مستقیم بر رفتارهای مخاطبان آنها به ویژه جوانان و نوجوانان همراه بوده است. بر پایه مطالعات و تحقیقات متعدد، بسیاری از رفتارهای نابهنجار جنسی در بین جوانان، نتیجه انتشار و پخش چنین تصویرهای تحریک آمیز و اغواکننده ای است که روز به روز بر دامنه آنها افزوده می شود.

با وجود آنکه رفتارهای جنسی در رسانه های جمعی به تصویر کشیده می شود، ولی به ندرت، شاهد بررسی جدی پی آمدهای آن در جامعه هستیم. به راستی، آیا این گونه برنامه ها در رفتارهای جنسی جوانان و مسایلی چون بارداری دختران مجرد اثرگذار است؟ ما به مطالعات بیشتری در این باره نیازمند هستیم، ولی تحقیقات صورت پذیرفته، با صراحت، به رابطه این گونه برنامه ها با تغییر نگرش در رفتار جنسی می پردازد.

نگاهی به نتایج بررسی های موجود، بیانگر این موارد است:

۱. جوانان معتقدند برنامه های تلویزیونی و فیلم ها، داشتن روابط جنسی را برای آنها به امری طبیعی تبدیل کرده است.

۲. از نظر کارشناسان، نمایش تصویرهای جنسی در تلویزیون، عاملی برای روی آوردن جوانان به سکس است.

۳. بیش از ۷۵ درصد آمریکایی ها می گویند شیوه پخش برنامه های تلویزیونی، آنها را به رفتارهای غیرمسئولانه جنسی تشویق می کند.

۴. برپایه مطالعه ای مشخص شد ۵۰ درصد دبیرستانی ها، روابط جنسی نامشروع داشته اند.

۵. حدود ۲۵ درصد پسران شانزده ساله اعلام کرده اند با دختران چهارده ساله یا کم سن و سال تر و ۱۱ درصد پسران نوزده ساله اعلام کرده اند که با دختران پانزده ساله یا کم سن و سال تر روابط جنسی نامشروع دارند.

### بارداری دختران

امروزه میزان بارداری نسبت به دهه های گذشته در میان دختران جوان کاهش یافته است، ولی مرکز کنترل بیماری های امریکا این کاهش را نتیجه استفاده بیشتر از وسایل ضدبارداری می داند. با وجود این کاهش، باز هم میزان حاملگی و تولد فرزندان نامشروع در ایالات متحده نسبت به دیگر جوامع صنعتی، در بالاترین سطح قرار دارد. تقریباً همه ساله یک میلیون دختر آمریکایی باردار می شوند که بیشتر آنها به سقط جنین دست می زنند. پی آمدهای اقتصادی این پدیده، سالانه ۶/۹ میلیارد دلار به درآمدهای مالیاتی آسیب وارد می کند که بخش مهمی از آنها صرف مراقبت های بهداشتی، تسهیلات و کمک های همگانی و هزینه پرونده های قضایی می شود.

جوانان اعتراف می کنند که بارداری از پی آمدهای این گونه روابط است و مشکلی برای جامعه به شمار می رود، ولی این آگاهی، الزاماً به رفتارهای پیش گیرانه در آنها نینجامیده است.

امروزه رسانه ها، سرشار از پیام ها و تصویرهای اغواکننده جنسی هستند. این در حالی است که به استناد گزارش نشریه انجمن پزشکی امریکا، جامعه امریکا برای فهم رفتارهای مسئولانه جنسی هیچ گونه کمک و حمایتی دریافت نمی کند. این امر به گسترش عقاید گمراه کننده و حتی متناقض می انجامد که از جمله پی آمدهای آن، همین بارداری در دختران است. در سال های اخیر توجه بیشتری به تأثیر رسانه ها بر رفتارهای جنسی جوانان شده است که نتیجه آنها بدین شرح است:

۱. نوجوانان سیزده تا چهارده ساله، رسانه ها را مهم ترین منبع اطلاعاتی خود برای مسایل جنسی می دانند.

۲. نیمی از نوجوانان و جوانان از برنامه ها و فیلم های تلویزیونی، مسایل زیادی درباره بارداری و شیوه های ضدبارداری آموخته اند.

۳. حدود ۴۰ درصد جوانان اعلام کرده اند که از برنامه های تلویزیون آموخته اند تا چگونه برای صحبت با دوست پسرها و دوست دخترهای خود درباره مسایل جنسی اقدام کنند.

برپایه گزارش «انجمن روان شناسی امریکا»، همه ساله جوانان این کشور با ۱۴ هزار تصویر یا پیام جنسی روبه رو می شوند. همچنین بر پایه بررسی انجمن کایزر، ۷۵ درصد برنامه های تلویزیونی دربردارنده مسایل جنسی است و در هر ساعت، شاهد شش صحنه جنسی هستیم.

امروزه فیلم ها و نمایش ها در عرصه موسیقی هم با مفاهیم و تصویرهای جنسی همراه شده اند. این گونه مفاهیم، همواره جنبه ای از موسیقی های عامه پسند رایج هستند، ولی امروزه شاهدیم که مضمون های جنسی از حالت ابهام گذشته، خارج شده و به صراحت بیان و تصویر می شوند. مطالعات

بیانگر آن است که در سال های اخیر، زبان توصیف این صحنه ها، جای خود را به تصویر داده است.

از مجله ها و نشریه ها نباید غافل ماند. علاوه بر مطالب، شاهد تصویرهای اغواکننده زیادی در تبلیغات آنها هستیم. براساس یکی از تحقیقات انجام شده، میزان تصویرهای زنان با لباس های اغواگرانه نسبت به سال ۱۹۸۳، به ۴۰ درصد رسیده است و تصویرهای مردان هم به ۱۸ درصد افزایش یافته است. همچنین بررسی ها بیانگر آن است که ۳۱ درصد جوانان به صراحت اعلام کرده اند که اطلاعات خود را درباره مسایل جنسی، از مجله ها و نشریه ها دریافت می کنند.

نکته آخر هم به مقوله اینترنت باز می گردد. در سال های اخیر، شاهد توجه زیادی به مقوله دسترسی آسان به مطالب و تصویرهای جنسی و نیز نگرانی های زیادی نسبت به شکارچیان جنسی در اتاق های گفت و گو بوده ایم. (۱)

ص: ۸۷

### چکیده

تلویزیون به عنوان قوی ترین و پرنفوذترین رسانه موجود، تأثیرهای عظیم و همه جانبه ای بر جنبه های فردی و اجتماعی بشر جدید، داشته است و دارد. آقای نیل پستمن \_ رسانه شناس و جامعه شناس برجسته امریکایی \_ در گفت و گوی زیر به تشریح یکی از این تأثیرهایی می پردازد که از آن با عنوان «نقش تلویزیون در زوال کودکی» یاد می کند. به اعتقاد وی، تلویزیون مرزهای بین طفولیت و بزرگ سالی را درمی نوردد و دوران کودکی را که در گذشته با حفظ حریم ها و مرزهایی با دوران بزرگ سالی، تحقق پیدا می کرد، به زوال کشانده است.

شما بر این عقیده اید که در امریکای شمالی، «تلویزیون» به عاملی برای زوال سریع کودکی تبدیل شده است و آن را فاجعه ای اجتماعی خوانده اید. به راستی، منظور شما چیست؟

بله. مفهوم «کودکی» احتمالاً اساسی زیست شناختی دارد، ولی عمدتاً خود، دست ساخته ای اجتماعی است. برای نمونه، همه می دانیم که در قرون وسطا، مفهومی که امروزه آن را «کودکی» می نامیم، وجود نداشته است و مراحل زندگی، به دو مرحله «طفولیت» و «بزرگ سالی» تقسیم می شد که مرز این دوره، هفت سالگی بود. این الگوی اجتماعی، محصول نوعی نظام

ص: ۸۸



ارتباطی خاص آن دوران بود. می توان مدعی شد که این نظام، عمدتاً بر پایه فرهنگ شفاهی بنا شده بود و عمده فعالیت های اجتماعی به شکل رودررو و از طریق کلام صورت می پذیرفت. از این رو، رسیدن به دوره بزرگ سالی، مستلزم کسب توانایی صحبت کردن بود که عمده مردم هم این توانایی را تا هفت سالگی کسب می کردند.

در قرن شانزدهم، این نظام به واسطه تغییر فضای ارتباطی بشر که خود، محصول اختراع صنعت چاپ بود، با تغییرهای اساسی روبه رو شد. پس از ورود صنعت چاپ به عرصه حیات بشری، کسب مرحله بزرگ سالی مستلزم باسواد شدن بود. از سوی دیگر، اصلاً بشر از نظر زیستی هم به گونه ای خلق شده است که بتواند صحبت کند، نه اینکه حتماً بتواند باسواد شود. سوادآموزی، خود، نیازمند گسترش مدارس جدید بود و برای نخستین بار در طول قرن های گذشته، بخش خاصی از جمعیت از بقیه مردم جدا شدند و به فضاهایی خاص که آن را «مدرسه» می نامیم، فرستاده شدند تا با سواد شوند.

پس از مدتی، عبارت «بچه مدرسه ای»، مترادف گروه سنی خاصی شد که این گروه به مفهوم «کودکی» دامن زد و این مفهوم، دربرگیرنده مرحله ای خاص از حیات بشری بود که به عنوان پلی بین طفولیت و بزرگ سالینقش ایفا می کرد. ما در غرب، بیش از ۳۵۰ سال به گسترش و تثبیت مفهوم سه مرحله ای حیات یعنی طفولیت، کودکی و بزرگ سالی، اهتمام ورزیده ایم و هم اکنون نیز در فضای ارتباطی مان با پدیده ای جدید روبرو شده ایم که آن را «تلویزیون» می خوانیم؛ پدیده ای که به صورتی فزاینده و به شیوه های مختلفی، مفهوم کودکی را در معرض زوال قرار داده است.

یکی از این شیوه ها آن است که این پدیده، محتوای دنیا بزرگ سالان را بدون استفاده از هرگونه نظام رمزگونه خاصی \_ آن گونه که در مورد متون

مکتوب شاهد بوده ایم \_ به کودکان عرضه می کند. پیش تر بزرگ سالان اسرار زندگی خود را \_ همچون اسرار اجتماعی، سیاسی و جنسی که برای کودکان خود نامناسب تلقی می کردند \_ با استفاده از نظام های رمز گونه مکتوب، از دسترس آنها دور نگه می داشتند. هم اینک، تلویزیون همه این اسرار را به طور هم زمان و در کمترین زمان ممکن، به هر فردی و با هر فرهنگی منتقل می کند. در چنین فضایی، جامعه پذیری کودک بدون هیچ گونه کنترل و نظارتی صورت می پذیرد. به تدریج، همه آن دورانی که ما آن را کودکی می نامیم، در چنین روندی رو به زوال می رود و تمایز و تفاوت خود را نسبت به دیگر دوران حیات بشری از دست می دهد.

برای مثال، تا چندی پیش، الکلیسم صرفاً یکی از معضل های گروه بزرگ سالان به شمار می آمد و هیچ کودکی نبود که به این پدیده دچار باشد. امروزه آمارها بیانگر رواج آن در بین نوجوانان است و این مسئله، در مورد بیماری های جنسی و اصلاً خود فعالیت های جنسی نیز نمایان است. یقیناً همه ما به گونه ای نسبت به این گونه جرایم آگاهیم.

آقای پستمن! این مطلب، برای من به عنوان یک مربی، جالب و البته تأمل برانگیز است، ولی به عنوان یک پدر، مرا سخت به وحشت انداخت. شما بر این عقیده اید که هیچ راه حل فوری برای این معضل وجود ندارد و آن گونه که از صحبت های شما بر می آید، آیا این موضوع تا این اندازه، ناامید کننده است؟

برای والدینی که نسبت به چنین رخدادی آگاهی دارند و از وقت و امکانات مالی لازم برخوردار باشند و به روند انطباق فرزندانشان با جامعه یاری برسانند، هنوز هم امکان فراهم آوردن و گذراندن چنین دوره ای وجود دارد. این امر مهم به توجه واقعا زیاد والدین نیاز دارد؛ چون ابزار و وسایل مختلفی به ویژه رسانه های گروهی و در رأس آن، تلویزیون در این امر

دخالت می کنند. البته به نظر من، در امریکا روند جامعه پذیری فرزندان به دست رسانه ها رقم می خورد.

به هر حال، آن چه ضروری می نماید، آن است که والدین میزان ساعت های تماشای تلویزیون کودکان و نوع برنامه های مناسب با آنها را خودشان تعیین و تنظیم کنند و تا جایی که امکان دارد، درباره آن چه این رسانه در معرض آنها قرار می دهد، با فرزندانشان صحبت کنند. در صورتی که والدین به آن چه در حال افتادن است، توجه لازم داشته باشند، بر این باورم که امکان فراهم آوردن این دوره؛ یعنی دوره کودکی برای فرزندانشان، میسر است. حال اگر به قدری، خود را گرفتار مسایل کاری کنند و شرایط حاکم بر زندگی به هر دلیلی، اجازه چنین رویکردی را به آنها ندهد، یقیناً شبکه های تلویزیونی، بازیگران، هنرپیشه ها، شخصیت های کارتونی، تبلیغات و دیگر برنامه های تلویزیونی، عهده دار این نقش می شوند.

افراد زیادی وجود دارند که معتقدند این مشکل با حذف تلویزیون قابل رفع است. آیا شما با این شیوه موافق هستید؟

فکر نمی کنم امکان و زمینه چنین مسئله ای مهیا باشد. از این رو، حقیقتاً به چنین راه حلی فکر نمی کنم. به عنوان یکی از منتقدان این عرصه، بر آنم تا توجه خود را به مسایل ممکن و عملی معطوف کنم. بنابراین، تصور می کنم دست کم در برخی کشورها می توان به گونه ای از تأثیر شدید و بی امان رسانه ها به ویژه تلویزیون کاست. برای مثال، در دانمارک، اولین شبکه تلویزیونی که محدودیت هایی در امر تبلیغات وضع کرده، تأسیس شده است. این شبکه از تبلیغ سیگار، مشروب، آبجو، داروها، تبلیغ بانک ها و سازمان های سیاسی و هر آنچه هدف خود را جوانان قرار داده است،

خودداری می کند. به علاوه اینکه اصلاً دانمارکی ها اعتقاد ندارند که تلویزیون همه بیست و چهار ساعت شبانه روز را به پخش برنامه بگذرانند.

البته در ایالات متحده آمریکا، توسل به چنین محدودیت هایی دیگر امکان پذیر نیست؛ چون اصلاً مردم این کشور تحمل آن را ندارند. به علاوه، ایدئولوژی دولت های حاکم و دولت های پیشین چیز نیست جز آن چه من آن را «افراط گرایی بازار آزاد» می نامم. طبیعتاً در چنین شرایطی، احتمال نوعی سیاست گذاری اجتماعی که هدف آن، محدود کردن رشد رسانه ها باشد، وجود ندارد.

با وجود این، در کشورهای اروپای غربی شاهد طرح پرسش های جدی درباره مسایلی همچون آموزش، سیاست اجتماعی، عملکرد سیاسی و تأثیر تلویزیون بر حیات فرهنگی هستیم. از آن جا که هنوز در اروپا مردم میهنستند که به صورت جدی به این مسایل علاقه مند باشند، تلاش کرده ام وقت قابل توجهی را در این کشورها سپری کنم. در آمریکا، خواه دیگر چنین مسایلی معنا داشته باشد یا نداشته باشد، چندان به آنها توجهی ندارم.

گاه، مردم مرا ضدتکنولوژی (Luddite) می نامند و این گونه تصور می کنند که من بر آنم تا نظام ماشین را برهم بزنم، ولی قاطعانه، می گویم این گونه نیست که آنها تصور می کنند. من خواهان حضور نوعی سازوکار اجتماعی هستم که خود مردم نوعی نظارت و کنترل بر تکنولوژی داشته باشند. با وجود این، آن چه بیش از پیش شاهدم، آن است که در قبال چنین جریانی، مردم به تأثیر تکنولوژی بر فرهنگ و تغییراتی که بر نیازها و بسترهای فرهنگی شان دارد، اصلاً توجهی نمی کنند. بنابراین، آن چه ضرورت دارد، نه بر هم ریختن و متلاشی ساختن نظام ماشینی، بلکه افزایش — هر چند اندک — توجه مردم به مقوله تکنولوژی است. بشر

امروز صرفاً کورکورانه و بی باکانه به پیش می رود و تنها این پرسش را طرح می کند که این تکنولوژی جدید چه کاری انجام می دهد؟ پرسش فراموش شده اصلی آن است که اصلاً این تکنولوژی جدید چه آسیب های خواهد داشت.

شما در کتاب خود به برنامه ها و نمایش های تلویزیونی مشخصی انتقادهای کرده اید. حال لطفاً به این پرسش پاسخ دهید که آیا فرزندان خود شما این برنامه ها را می بینند؟

هرگز در منزل ما همواره کتاب های زیادی وجود داشته است و دارد. خانه ما پر از کتاب هایی است که یقیناً نقش موثری در رشد فرزندانم داشته است و بر این باورم که در چنین محیطی است که می توان نگرش و مفهوم دوره کودکی را به صورت مناسبی شکل داد. از آن جا که در محیط منزل ما نوعی مخالفت علیه تلویزیون وجود دارد، تفاوت چندانی در قبال تماشای این گونه برنامه ها وجود ندارد. من معتقدم برای والدین، خلق فضایی با هدف مقابله با محیطی که رسانه ها در آن چیره شده اند، هنوز هم وجود دارد.

آیا این امکان وجود دارد که متفکران بزرگ آینده تنها طبقه ای باشند که خود را از آثار و پی آمدهای رسانه ها به ویژه تلویزیون در امان نگاه داشته باشند و دیگران صرفاً به پیروان منفعل آنها تبدیل خواهند شد؟

اگر چه چنین مسئله ای وحشت آور خواهد بود، ولی در پنجاه سال آینده، با سوادهایی که در دوران کودکی به سوادآموزی روی آورده اند و توانایی خواندن و نوشتن را کسب می کنند، احتمالاً بخشی از جمعیت نخبگان جامعه را شکل می دهند. به هر حال، پنجاه سال آینده، واقعا فضایی مبهم و اندوه بار خواهد بود که مقوله «سواد» جایگاهی در فرهنگ ما نخواهد داشت.

شما بدین نکته اشاره کرده اید که زوال زبان، در شکل گفتار یا نوشتار، به کاهش تفکر و افزایش چیزی که آن را «حماقت» یا «کودنی» می خوانید خواهد انجامید. آیا رسانه های جدید به ویژه تلویزیون را می توان مقصر اصلی برشمرد؟

شکی نیست که رسانه های تصویری همچون تلویزیون، فیلم ها، تبلیغات، عکس ها و تصویرها و... از قدرت واژگانی بشر کاسته و خود را به بخش اجتناب ناپذیر فرهنگ بشر تبدیل کرده اند. در چنین شرایطی، دیگر راه گریزی برای ما باقی نمانده است. چنین روندی یقیناً با زوال استدلال، تفکر انتقادی، تحلیلی، مستقل و خالی از تعصب همراه خواهد شد. حال به میزانی که واژگان به حاشیه فرهنگ رانده شوند و تصویرها در مرکز به جای گزین آنها تبدیل شوند، شاهد زوال طبیعی آن چیزی خواهیم بود که آن را هوش، ذکاوت و تفکر عقلانی می خوانیم.

نکته دیگری که شما در آثارتان بدان اشاره کرده اید، آن است که ما باید به جای آنکه در فرزندانمان نوعی ایمان و باور نسبت به گفته هایشان به وجود آوریم، یعنی آن گونه که نظام آموزشی موجود عمل می کند، باید آنها را چنان آموزش دهیم که به گفته های خود با ناپاوری برخورد کنند. به نظر می رسد این موضوع می تواند به معنای تغییر بنیادین در برنامه های درسی و فعالیت مدارس تلقی شود. در این باره کمی توضیح دهید؟

بله، من این نظریه را ابتدا، سال های پیش در کتاب خود با عنوان آموزش به مثابه فعالیتی مخرب دو باره هفت سال بعد در کتابی دیگر با عنوان آموزش به مثابه فعالیتی محتاطانه مطرح کردم. معتقدم مهم ترین وظیفه ما در قبال دانش آموزان، کمک به آنها برای گسترش نوعی حس استقلال و بی طرفی و افزایش مهارت تحلیل در آنها است تا با اتکای آن بتوانند به فرهنگ خود با

هوشمندی، آرامش و شجاعت بنگرند. از این رو، بر این اعتقادم که باید در برنامه درسی مدارس خود شاهد تجدیدنظر و بازنگری جدی شویم. البته این سخن بدان معنا نیست که آموزگاران ما باید به افراد ناراضی و نافرمان تبدیل شوند، بلکه باید راهی بیابیم تا فکر کردن را به دانش آموزان مان خود بیاموزیم. (۱)

ص: ۹۵

ماری وین (۱)

چکیده

معمولاً روان‌شناسان و محققان علوم اجتماعی به وجود خشونت را در برنامه‌های تلویزیونی و رفتار پرخاشگرانه کودکان توجه می‌کنند که در جای خود اهمیت دارد؛ با این حال، تحقیقات نشان می‌دهد که مشاهده تلویزیون سبب می‌شود کودکان اوقات بازی خود را از دست بدهند و همین بازی نکردن، پی آمدهای سنگینی علاوه بر پرخاشگری، برای آنها به ارمغان می‌آورد که از جمله می‌توان به افسردگی، ایجاد اختلال در شیوه برقراری ارتباط با دیگران و لذت نبردن از زندگی اشاره کرد.

اکنون ضرورت دارد تیمی از دانشمندان اجتماعی به این مسئله پردازند که دیدن تلویزیون، کودکان را از بازی کردن باز می‌دارد؛ چون بازی، بیشتر اوقات دوران کودکی را به خود اختصاص می‌دهد. هرگونه فعالیتی که ساعت‌های زیادی از اوقات کودکان را پر کند، در واقع، بیشتر به زمان بازی آنها هجوم برده است.

در حقیقت، همه فعالیت‌های معمولی کودکان قبل از دوره دبستان در ساعت‌های بیداری (به استثنای دیدن تلویزیون)، در شمار «بازی» قرار

ص: ۹۶

---

۱- Marie Winn، نویسنده آمریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.



می گیرند. زمانی که یک کودک سه ساله به همراه کودکی دیگر با آجر یک قلعه می سازد، این فعالیت به آسانی به عنوان «بازی» تعریف می شود. زمانیز که کودکی همه کتاب ها را از گنجی خارج می کند یا مثل بزرگ ترها وانمود می کند که دارد اتاق را جارو می کند یا تلفن را برمی دارد و ادای مکالمه را درمی آورد یا همه جای دیوار را خط خطی می کند یا با یک خرس عروسکی در زیر تخت خواب پنهان می شود؛ باز هم این کودک دارد بازی می کند.

آشکار است که یک کودک دو، سه یا چهار ساله که دو، سه یا چهار ساعت را بهطور روزانه تلویزیون نگاه می کند، اوقات کمتری را در مقایسه با کودکانی که اصلاً تلویزیون نمی بینند، صرف بازی کردن می کند. نه تنها این تلویزیون دیدن، از زمان بازی کردن می کاهد، بلکه شواهدی وجود دارد که نشان می دهد تماشای تلویزیون بر طبیعت بازی کودکان هم تأثیر می گذارد، به ویژه بازی هایی که داخل اتاق منزل یا در مدرسه انجام می شوند.

### معنی بازی

طبیعت «سرگرم کننده» بازی کودکان، سبب می شود اهمیت خود بازی پنهان نگه داشته شود. بازی، جدای از اینکه یک سرگرمی صرف است یا اوقات را لذت بخش می کند، متضمن انواع مهمی از رفتارهایی است که کار ویژه آنها، کمک به جنبه های با اهمیت پیشرفت اجتماعی، احساسی و هوشی کودک است. در حقیقت، ظهور گسترده بازی در سراسر قلمرو حیوانات و پیچیده تر شدن بازی در انسان ها این ایده را تأیید می کند که بازی باید دارای برخی ارزش های ماندگار برای همه گونه هایباشد که انجام می دهند برای کشف اینکه ارزش های موردنظر چیستند، شناخت اشکال مختلف بازی که کودکان عموماً انجام می دهند، از مراحل نخستین که هنوز کودک جذب دستگاه

تلویزیون نشده است، تا اشکال پیشرفته آن که ممکن است تصویرهای تلویزیونی به نمایش بگذارند، مفید است.

به علاوه، فراهم کردن شناخت اولیه برای کودکان، از طریق بازی‌ها و تجربه‌هایی که از سر می‌گذرانند، این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که به مهارت‌های بدنی مهم تری در روند رشد خود دست بزنند. برای مثال، کودک برای گرفتن یک اسباب بازی، هماهنگی میان چشم و دست خود را توسعه می‌بخشد. همان توانایی که اهمیت پایداری دارد.

نوزادان نه تنها از طریق لمس کردن، چشیدن یا بوییدن، دست به کشف می‌زنند، بلکه از نظر زبانی نیز کلمات نامفهوم ادا می‌کنند و صداهای مختلفی درمی‌آورند. کودکی که کلمات نامفهوم ادا می‌کند، آشکارا دارد مهارت‌های لفظی را تمرین می‌کند و صدا را به شیوه معناداری ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که این کار، نفع آشکاری را هم در نتیجه و هم در روند انجام آن، برای وی دارد. این تجربه‌های لفظی، در مراحل بعدی به عنوان مقدمه فراگیری زبان، اهمیت دارند.

شکل دیگر بازی، متضمن تقلید است. کودک حتی قبل از فرا رسیدن نخستین سال تولدش، حرکت‌ها و ژست‌های مشخص بزرگ سالان را در بازی‌اش تقلید می‌کند (والدین دستانشان را به هم می‌زنند و کودک هم کف می‌زند). این بازی‌های تقلیدی، اولین فرصت‌ها را برای ایجاد ارتباط دو جانبه حقیقی، حتی قبل از آنکه سخن گفتن را بیاموزد، فراهم می‌کند. کودکان از این طریق، پیشرفت خود را آغاز می‌کنند و از یک وضعیت دریافت کلی، به یک وضعیت رابطه‌ای پا می‌گذارند که در آن حالت، قادرند این دریافت را جداگانه از خود یا هرچیز دیگر داشته باشند. بازی تقلیدی همچنین شامل مرحله مهم دیگر فراگیری زبان می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن،

کودکان از حالت ایجاد صداهای تصادفی به حالت تقلید عمدی و سنجیده صداهاییوارد می شوند که افراد اطرافشان ایجاد می کنند.

در نهایت، بازی کودکانه، زندگی باقی مانده وی را رنگ می زند و این تأثیر حتی پس از گذشت سال ها و فاصله گرفتن از دوران کودکی ادامه دارد. همان گونه که ادوارد نوربک، انسان شناس، می نویسد: «هدف بنیادین و اولیه بازی، اهمیت بیشتری برای هر فرد دارد. انگیزه بازی کردن کودکان، ابتدا به خاطر لذت بردن از زندگی است. این برجستگی عمده هر گونه بازی است؛ زیرا بدون لذت مند کردن زندگی، سال های طولانی بزرگ سالی می تواند ملال آور و خسته کننده باشد».

## آزمون طبیعی

روش پسندیده کشف آثار مشاهده تلویزیون بر بازی کودکان کم سن و سال، مقایسه رفتار تعداد زیادی از کودکان که به دقت از میان مشاهده کنندگان تلویزیونی انتخاب شده اند، با گروه همسالان آنها است که تلویزیون نمی بینند. چنین آزمونی امروزه به یک دلیل ساده صورت نمی گیرد: در عمل همه کودکان، ساعت های زیادی، تلویزیون تماشا می کنند.

با وجود این، چنین آزمایش تطبیقی از کودکانی که تلویزیون می بینند و آنهایی که تلویزیون مشاهده نمی کنند، یک بار صورت گرفت، ولی به نتیجه آن توجه نشد. شاید به دلیل اینکه این آزمون، عمدی طراحی نشده بود و چنان صورت گرفت که شاید آن را بیشتر بتوان یک آزمون طبیعی نامید. این آزمون در کودکان، آمادگی ها و کلاس های ابتدای آمریکا در سال های ابتدای ورود تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی اتفاق افتاد.

کلاس های ابتدایی مثل آزمایشگاه های طبیعی هستند و بازی کودکان در کلاس ها، یک آزمون طبیعی. معلمانی که چند سالی سابقه آموزشی دارند،

می توانند الگوهایی از رفتار را در میان دانش آموزان جوان درک کنند که شاید برای والدین یا حرفه ای ها که با کودکان به صورت منفرد و نه گروهی سر و کار دارند، آشکار نباشد. در این آزمایشگاه های «طبیعی» بود که معلمان برای نخستین بار شاهد تغییراتی در الگوهای بازی کودکان بودند و دیدند تقریباً در طول یک دهه، این الگوها از کودکانی که تلویزیون مشاهده نکردند، تا کودکانی که تلویزیون می بینند، تغییر شکل پیدا کرده است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ که نخستین گفت و گوها درباره این کتاب شایع می شد، معلمانی که شکاف میان نسل قبل از تلویزیون و نسل تلویزیون را پل می زدند، در سراسر کشور (امریکا) همچنان به درس دادن مشغول بودند. همه این معلمان کهنه کار، بیش از دو دهه به تدریس مشغول بودند (و همه آنها اکنون دوره بازنشستگی را می گذرانند). این معلمان به عنوان یک گروه بی نظیر، شاهد یکی از بزرگ ترین تغییرات تکنولوژیکی در جامعه ما بودند. مشاهدات مقایسه ای هوشمندانه آنها در مورد این دو جمعیت کودکان - کودکانی که قبل از ورود تلویزیون به خانه، وارد کلاس درس آنها شدند و کودکانی که اوقات قابل توجهی از دوران کودکی خود را به مشاهده تلویزیون مشغول بودند و سپس به کلاس درس آنها آمدند - به ویژه برای امروز، با ارزش است. مدیر یک مدرسه ابتدایی خصوصی در نیویورک و معلم سابق کودکان، با بیش از ۳۰ سال تجربه آموزشی گزارش می دهد:

«کودکان به شیوه سابق بازی نمی کنند. منظور من به ویژه بازی های خارج از خانه نیست. این نوع بازی های آنها همچنان به قوت خود باقی است. آنها هنوز از موانع بالا می روند، می دوند و از دوچرخه و چهارچرخه استفاده می کنند. بازی های درون خانه ای تغییر کرده است. شما در بین این کودکان، به بازی هایی مهیج همچون گذشته برخورد نمی کنید. کودکان، سنین خیلی

پایین، بیشتر علاقه مندند که بنشینند و با موضوع های به اصطلاح آموزشی سرگرم شوند. به نظر می رسد آنها تصورهای زیادی هم در مورد بیان های شفاهی و هم درباره شیوه های بازی کردن یا در مورد چیزهایی که می سازند، ندارند».

یک معلم دیگر، با تجربه ۳۵ سال در آمادگی ها متذکر می شود: «یک نوع انفعال بیشتر در بازی های آنها (گروه تلویزیون دیده) وجود دارد. آنها به برخی چیزها علاقه مند می شوند، ولی زمانی که معنی اش این باشد که آنها خودشان باید به آن چیزها مشغول شوند، علاقه مندی خود را از دست می دهند».

یک معلم در «دنور» با ۲۹ سال تجربه آموزشی می گوید: «حرکتی از فعال بودن از کودکان با انگیزه، که خیلی مشتاق بودند تا دستان یکدیگر را بگیرند و بازی کنند، به سوی احتیاط بیشتر و به سمت کودکان منفعل و دارای رفتارهایی که بیشتر مایلند سرگرم شوند یا دستور بگیرند، وجود داشته است. آنها نمی خواهند که خود پیش بروند و خودشان دست به اکتشاف بزنند».

یک معلم دیگر مدرسه ابتدایی که به روزهای قبل از تلویزیون تعلق دارد، می گوید: «کودکان انتظار دارند که در مدرسه سرگرم شوند و زمانی که در مدرسه سرگرمی وجود دارد، کار مدیریت آسان است. اما رفتار آنها چنین است: آیا این سرگرمی، لذت بخش و مفرح خواهد بود یا خسته کننده است؟ اگر ملال آور باشد، احساسشان این است که خوب، فقط باید کانال را عوض کرد. در مدرسه این مورد تا حدودی مشکل است؛ زیرا شما همیشه نمی توانید کانال را عوض کنید».

### محرومیت از بازی

بازی برای بسیاری از اکتساب های خیلی مهم کودکان، یک انتقال دهنده است و وسیله ای است که کودکان به وسیله آن می توانند تمرین کنند و رفتارهایی را که برای موفقیتشان به عنوان یک موجود اجتماعی ضروری هستند، تقویت

کنند. پی آمد از دست رفتن وقت برای بازی کودکان امروزی، چه خواهد بود؟

از زمانی که تلویزیون به یک رسانه عمومیتبدیل شد، بیشتر توجه ها به رابطه بین خشونت در تلویزیون و پرخاش کودکان اختصاص یافت. آیا کاهش قابل توجه اوقات بازی کودکان، نه خشونت های موجود در برنامه هایی که کودکان می بینند، به افزایش رفتار پرخاش جویانه کودکان کمک نکرده است؛ رفتاری که شاید از طریق بازی کردن تسکین داده می شد و به یک رفتار اجتماعی تبدیل می گردید؟ در مورد کودکانی که دوران کودکی شان را به جای بازی کردن، با مشاهده تلویزیون سر می کنند، چه باید گفت؟ (۱)

ص: ۱۰۲

---

۱- فصلی از کتاب The Plug Indrug، سیاحت غرب، شماره ۳۸.

نیکلاس کار (۱)

چکیده

گسترش استفاده از اینترنت به ویژه در جهان غرب، مباحث مختلفی را درباره آثار منفی این فن آوری پیوسته در حال تکامل، بین صاحب نظران و کارشناسان علوم مختلف برانگیخته است. بخشی از این مباحث، به دنبال بحث های مبتنی بر مغایر بودن ذات فن آوری با حیات انسان و آثار ویرانگر آن بر زندگی انسان در افزون بر یک قرن گذشته مطرح می شوند. برخی دیگر از این مطالب، همچون مقاله زیر، به طور مستقل به تأثیر زیان بار اینترنت بر وجوه مختلف زندگی انسان می پردازند. آنچنان که در این مقاله می خوانیم، استفاده روزافزون از اینترنت، توانایی اندیشه ورزی ژرف و دریافت اطلاعات همراه با تأمل و تعمق را از انسان سلب و توجه او را پاره پاره می کند. اینترنت، امکان برقراری ارتباط بین اطلاعاتی را که روی صفحه نمایشگر مشاهده می کنیم، با حافظه کوتاه مدت و درازمدت ما را مختل کرده است. در نتیجه تمام این عوارض، دامنه یادگیری به صورت قابل ملاحظه ای کوتاه می شود. اینترنت، سرعت دریافت داده ها را جایگزین هضم همراه با تأمل و تفکر آنها می کند.

فیلسوف رومی، سنکا، دو هزار سال پیش به بهترین وجهی این موضوع را بیان کرده است که «همه جا بودن، به معنای هیچ جا بودن است». امروزه اینترنت دسترسی سهل و راحت به میزان بی سابقه ای از اطلاعات را در اختیار

ص: ۱۰۳

---

۱- Nicholas Caar، نویسنده است و آخرین کتابش «فضاهای توخالی: بلایی که اینترنت بر سر مغزهایمان می آورد» نام دارد.

ما می گذارد. حجم در حال افزایش از شواهد علمی، حاکی از آن هستند که اینترنت با انحراف حواس و گسیختن های مداوم رشته تفکر ما، در حال تبدیل کردن ما به اندیشه ورزانی پاره پاره و سطحی است.

تصویری که از دل این تحقیقات در حال ظهور است، دست کم از منظر کسانی که برای عمق اندیشه انسانی، بیشتر از شتاب آن ارزش قائل هستند، نشان دهنده وجود مشکلی ژرف است. مطالعات نشان می دهند کسانی که متن هایی دیجیتالی را می خوانند که با پیوندها تزئین شده اند، نسبت به کسانی که متن ها را به شکل سنتی آن می خوانند، کمتر آن متن ها را درک می کنند. کسانی که محصولات چندرسانه ای شلوغ را تماشا می کنند، نسبت به کسانی که اطلاعات را به شیوه ای آرام بخش تر و متمرکز تر دریافت می کنند، کمتر آن محصولات ها را به یاد می آورند. کسانی که پی درپی به وسیله ایمیل ها، هشدارها و دیگر پیام ها، حواسشان پرت می شود، کمتر از کسانی که قادر به تمرکز کردن هستند، مطالب را درک می کنند. کسانی که بسیاری از وظایف را سردستی انجام می دهند و از این شاخه به آن شاخه می پرند، کمتر از کسانی که در یک زمان، یک کار خاص را انجام می دهند، خلاق هستند و بازدهی دارند.

وجه مشترک این ناتوانایی ها، چند پاره شدن «توجه» است. غنای اندیشه ها، خاطرات و حتی شخصیت های ما، به توانایی ما برای تمرکز کردن بر ذهن و حفظ تمرکز بستگی دارد. عصب شناس برنده جایزه نوبل، اریک کاندل می نویسد: «تنها زمانی که ما توجه و تمرکز ژرفی به یک قطعه جدید از اطلاعات می کنیم، قادر به موازی کردن آن «به طور معنادار و نظام مند با دانشی هستیم که از قبل به خوبی در حافظه خود تثبیت کرده ایم». این موازی کردن ها، برای احاطه بر مفاهیم پیچیده، ضروری هستند».



زمانی که حواس ما پی در پی منحرف و گسیخته می شود، آنچنان که وقتی در فضای آن لاین هستیم، اتفاق می افتد، مغزمان قادر به برقرار کردن تماس های عصبی قدرتمند و گسترده ای نمی شود که به اندیشه ورزی ما عمق و تمایز می بخشند. ما صرفاً به واحد پردازش علائمی تبدیل می شویم که به سرعت، تکه های پراکنده اطلاعات را به حافظه کوتاه مدت خود وارد و از آن خارج می کنیم.

در نشریه «علوم»، یک روان شناس تکاملی برجسته، ده ها مطالعه انجام شده در مورد چگونگی اثر گذاری رسانه های مختلف بر توانایی های شناختی ما را بررسی کرده بود. بعضی از این مطالعات حاکی از آن بودند که وظایف رایانه ای خاصی مثل انجام بازی های ویدئویی می توانند «مهارت های سواد بصری» را تقویت کنند و میزان سرعت توانایی تمرکز افراد بین نشانه ها و دیگر تصویر های به نمایش درآمده روی صفحه نمایشگر را افزایش دهند. برخی مطالعات دیگر نشان دادند که این چرخش های سریع در تمرکز، حتی اگر ماهرانه انجام شوند، سبب می شود اندیشه ورزی دقت کمتری داشته باشد و «بیشتر، حالت خودکار» به خود بگیرد. مثلاً در آزمایشی که در دانشگاه کورنل انجام شد، نیمی از دانشجویان یک کلاس اجازه یافتند در طول درس از لپ تاپ های متصل به اینترنت استفاده کنند، در حالی که نیمه دیگر دانشجویان باید رایانه هایشان را خاموش نگه می داشتند. در آزمایشی که بعد از کلاس در مورد دریافت های آنها از محتویات درس گرفته شد، مشخص شد، کسانی که در وب پرسه زده بودند، عملکرد بسیار بدتری داشتند. با توجه به اینکه اصلاً تعجبی ندارد که وب گردی حواس دانشجویان را پرت کرده باشد، باید یافته های این مطالعه را به مسئولان مدارس یادآوری کرد که در حال متصل کردن کلاس هایشان به اینترنت، به امید بهبود وضعیت یادگیری دانش آموزان هستند.

آقایگرینفیلد نتیجه گیری کرده است که «هر واسطه ای، برخی مهارت های شناختی را به بهای از دست رفتن برخی مهارت های دیگر، تقویت می کند.» او می گوید: «استفاده فزاینده ما از رسانه های مبتنی بر صفحه نمایشگر، هوش بصری \_ فضایی را تقویت کرده است که می تواند توانایی انجام کارهایی را که در آنها ردگیری تعداد زیادی از علائم محرک نقش دارند، مثل کنترل ترافیک هوایی بهبود بخشد. این امر با بروز یک «ضعف جدید در روندهای شناختی مدارج عالی تر»، از جمله «واژگان انتزاعی، کار مکانیکی، واکنش و «حل مسئله استقرایی» همراه است».

## آیا اینترنت، ما را باهوش تر می کند؟

اگر این آثار نامطلوب به محض اینکه رایانه ها و لپ تاپ هایمان را خاموش می کردیم، به کناری می رفتند، موضوع دیگری در میان بود، ولی اصلاً چنین نیست. دانشمندان کشف کرده اند که ساختار سلولی مغز انسان، خود را با ابزاری که ما از آنها استفاده می کنیم، سریعاً سازگار می کند، از جمله ابزارهایی که برای یافتن، ذخیره کردن و به اشتراک گذاشتن اطلاعات به کار می روند. با تغییر عادات مغزمان، هر فن آوری جدیدی، معابر عصبی خاصی را تقویت و معابر مشخص دیگری را تضعیف می کند. حتی وقتی که از آن فن آوری استفاده نمی کنیم، تناوب سلولی به شکل دهی روش اندیشه ورزی ما ادامه می دهد.

عصب شناس برجسته، مایکل مرزنیك معتقد است که مغز ما بر اثر استفاده روزافزون از وب و رسانه های مربوطه، «به شدت باز قالب گیری شده اند.» در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آقای مرزنیك (۱) یک رشته آزمایش های معروف را روی مغزهای نخستی ها انجام داد که نشان دادند مدارهای عصبی با چه وسعت و

ص: ۱۰۶

سرعتی در واکنش به تجربه‌ها تغییر می‌کنند. مثلاً زمانی که آقای مرزینیک عصب‌های دست یک میمون را دست‌کاری و از نو مرتب کرد، سلول‌های عصبی کورتکس حس‌گر حیوان، به سرعت خودشان را شناسایی کردند و «نقشه ذهنی» جدیدی را از دست حیوان خلق کردند. در گفت‌وگویی که آقای مرزینیک در سال گذشته انجام داد، گفت که او عمیقاً نگران پی‌آمدهای شناختی پرت‌شدن‌های دایمی حواس و گسیختگی‌هایی است که اینترنت، ما را با آنها بمباران می‌کند. به گفته وی، تأثیر درازمدت این امر روی کیفیت حیات فکری ما می‌تواند «مرگ بار» باشد.

به نظر می‌رسد آنچه ما در حال قربانی کردن آن به پای وب‌گردی‌ها و جست‌وجوهای اینترنتی مداوم خود هستیم، توانایی ما برای تغییر کردن در حالت‌های آرام‌تر و همراه با توجه و تفکر است. اینترنت هرگز ما را به کند کردن اندیشه‌ورزی تشویق نمی‌کند، بلکه همیشه ما را در حالت جابه‌جایی ذهنی نگه می‌دارد.

این وضعیت مصیبت‌بار را در مقایسه با آثار شناختی اینترنت بر کسانی که از یک فن‌آوری اطلاعاتی اولیه‌تر یعنی کتاب و مکتوب چاپی استفاده می‌کنند، روشن‌تر می‌توان مشاهده کرد. در حالی که اینترنت توجه ما را چندپاره می‌کند، کتاب، آن را متمرکز می‌کند. برخلاف صفحه‌نمایشگر، صفحات کتاب تأمل و تعمق را تشویق می‌کنند.

خواندن یک توالی طولانی از صفحات چاپی به ما کمک می‌کند تا نوع نادری از انضباط ذهنی در ما ایجاد شود. هرچند یکی از مشخصات ذاتی ذهن انسان، پرت‌شدن حواس است. رغبت ما به آگاه‌بودن از آنچه پیرامونمان جریان دارد، در منتهای حدّ خود است. چرخش‌های سریع و واکنشی‌تمرکز ما، زمانی برای بقای ما مهارتی حیاتی بوده است. این مهارت،

امکان غافل‌گیری ما به وسیله یک شکارچی را کاهش می‌داد و این توانایی را به ما می‌بخشید تا بر یک منبع غذایی نزدیک به خود نظارت داشته باشیم.

خواندن یک کتاب، به معنای به کار بستن یک روند غیرطبیعی تفکر است. این کار ما را ملزم می‌کند تا خودمان را در وضعیتی قرار دهیم که تی اس الیوت در شعر «چهار سو»ی خود، آن را «نقطه ساکن جهان در چرخش» می‌نامد. ما باید پیوندهایی عصبی را ایجاد یا تقویت کنیم که برای مقابله ما با انحراف حواس غریزی مان مورد نیاز هستند. به این ترتیب، کنترل بیشتری بر توجه و مغز خودمان پیدا می‌کنیم.

به دلیل همین کنترل و انضباط ذهنی، هم اکنون با صرف زمانی بیشتر برای نگاه کلی و مرور اجمالی اطلاعات آن لاین، آنها را در معرض خطر از دست دادن قرار داده ایم. اگر مرور کند کلمات در ساحت صفحات چاپی، میل به غرق شدن در سیلی از انگیزش‌های ذهنی را در ما برمی‌انگیزد، اینترنت این میل را سرکوب می‌کند. اینترنت، ما را به حالت اولیه و حیوانی حواس پرتی مان باز می‌گرداند و انحرافات حواس مکرری را در ما ایجاد می‌کند؛ انحراف حواسی بسیار بیشتر از آنچه نیاکانمان مجبور به مقابله با آن بودند. (۱)

ص: ۱۰۸

ماری وین (۱)

#### چکیده

بر اساس بررسی‌هایی که محققان در شهرک کوچک ناتل کانادا در نیمه دوم قرن بیستم انجام دادند، مشخص شد ورود تلویزیون به این شهر، خلاقیت کودکان ساکن آن جا را کاهش داده است. البته در مورد اینکه کدام عوامل هنگام مشاهده تلویزیون وارد عمل می‌شوند و بر خلاقیت اثر می‌گذارند، باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان عقیده دارند ارتقای محتوای برنامه‌های تلویزیونی، به جای اینکه مشکل را حل کند، آن را پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا رشد ذهنی، احساسی و اندامی کودکان به فعالیت‌هایی نیاز دارد که مشاهده طولانی مدت تلویزیون، دیگر وقتی را برای انجام این فعالیت‌ها باقی نمی‌گذارد.

نگرانی‌هایی که درباره تأثیر تلویزیون بر روی کودکان وجود دارد، کم و بیش به طور انحصاری روی مضمون‌های برنامه‌هایی متمرکز شده است که کودکان آنها را می‌بینند. در همین راستا، محققان آزمایش‌های پیچیده و ابتکاری را طراحی کرده‌اند تا از طریق آنها مشخص کنند آیا مشاهده برنامه‌های خشونت‌آمیز، کودکان را پرخاش‌جو تر می‌کند یا کودکان با مشاهده بعضی برنامه‌های تلویزیونی، آن گونه که دانشمندان علوم اجتماعی طرح

ص: ۱۰۹

---

۱- Marie winn، نویسنده آمریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودکان، اثر جامعه‌مدرن بر روند طبیعی رشد کودکان و... نگاشته است.

می کنند، رفتار اجتماعی تری از خود بروز می دهند. همچنین مطالعاتی صورت گرفته است تا معلوم شود آیا آگهی های تجاری تلویزیون، کودکان را حریص و مادی، بار می آورد. آن طور که برخی مطرح می کنند یا سخی و روحانی. محققان می کوشند تا مشخص کنند آیا تقلیدپذیری از تلویزیون، شیوه های اندیشیدن کودکان را تحت تأثیر قرار می دهد و سبب می شود آنها نسبت به مسائل پیش داوری کنند یا سبب آزاداندیشی یا هر چیز دیگری می شود.

در حقیقت، در زندگی کودک، به جز تلویزیون، هیچ تجربه دیگری وجود ندارد که تا این اندازه، تمام نیرویش را جذب کند و در همان حال، برای برون داد و بازده آن، مطالبه اندکی وجود دارد.

## نگرانی ها

کودکان زیر پنج سال، یعنی همان گروه سنی که بیشترین آسیب پذیری را از تأثیرات محیطی دارد، بیشترین استفاده کنندگان از تلویزیون نیز هستند. بر اساس آخرین گزارش تحقیقی نیلسون، کودکان گروه سنی ۲ تا ۵ سال، به طور میانگین، ۸/۲۱ ساعت را در هفته به تماشای تلویزیون می پردازند، در حالی که کودکان گروه سنی ۶ تا ۱۱ سال، ۳/۱۸ ساعت به تلویزیون نگاه می کنند. دیگر بررسی ها هم چیزی بیشتر از زمان های یاد شده را برای بینندگان کم سن و سال ذکر می کنند.

نگرانی هایی که در مورد کودکان قرار گرفته در سنین مدرسه وجود دارد، بی تردید، روی تماشای زیاد تلویزیون بر موفقیت های درسی، رشد بدنی و ذهنی، تقویت روابط اجتماعی و آماده شدن آنها به عنوان شهروندان فعال در یک نظام دموکراسی متمرکز است؛ چون ساعت های مشاهده تلویزیون، در حقیقت، بسیار زیاد است و در دهه های گذشته هم حالت فزاینده ای به خود گرفته است.

## محتوای برنامه ها و کودکان مستعد

ساده انگارانه است اگر بگوییم محتوای برنامه هایی که کودکان می بینند، اهمیت ندارند. آشکار است که کودکان هر آنچه را در صفحه تلویزیون می بینند، یاد می گیرند. برخی از چیزهایی که آنها یاد می گیرند، مفید و خوب هستند؛ برخی از آنها تأثیر زیادی بر کودکان ندارند و برخی هم تأثیر منفی دارند. البته درباره این مسایل بحث و جدل های زیادی شده است، ولی به دلیل اوقات زیادی که بیشتر کودکان برای تماشای تلویزیون سپری می کنند، این پرسش پیش می آید که فراگیری این حجم از موضوع هایی که کودکان از برنامه های تلویزیونی می آموزند، برای آنها مفید است یا زیان بار؟ این فراگیری اگر با خود تماشای تلویزیون و وقتی که به آن اختصاص می یابد، مقایسه شود، در این صورت چه باید گفت؟ آیا مفید است یا زیان بار؟

برای مثال، ممکن است کودکان با تماشای برنامه های طبیعت در تلویزیون اطلاعات مفیدی را درباره زندگی حیوانات کسب کنند، ولی اگر همین ساعت های مفید تماشای فیلم های مستند درباره طبیعت، بر روابط کودکان و زندگی حقیقی و طبیعی آنها اثر بگذارد، چه باید گفت؟ اگر قدم زدن در یک زیستگاه جنگلی، در مقایسه با مشاهده فیلم حمله شیرها به گورخرها در دشت، کمی خسته کننده به نظر برسد، در این صورت، دیگر باید این برنامه ها را جزو برنامه های بی فایده اعلام کرد.

## چه چیزی اتفاق نمی افتد؟

بی شک، در زمینه تماشای تلویزیون، عوامل ادراکی بی نظیری وجود دارند که بر شیوه پاسخ دهی بینندگان این رسانه اثر می گذارند. ممکن است همین

عوامل ادراکی، تا حدودی، علت خواب مصنوعی بسیاری از مردم و مشکلی باشد که آنها در جدا کردن خود از این دستگاه دارند. البته بسیاری از عوارض تلویزیون، مستقیم نیستند. زمانی که کسی تلویزیون تماشا می کند، چیزی که او می بیند، اهمیت زیادیندارد، بلکه چیزهایی مهم هستند که در خلال سپری شدن اوقات در مقابل صفحه تلویزیون و به دلیل همین اتفاق (تماشای تلویزیون) برای بیننده اتفاق نمی افتند. ثابت شده است که بسیاری از مشکلات کودکان، میراث تلویزیون است.

برای مثال، غنای زبانی کودک، محصول تعداد کلماتی نیست که کودک در تماشای تلویزیون از این دستگاه می شنود، بلکه این فراگیری، بیشتر به صورت غیرمستقیم و محصول تجربه های شفاهی متفاوت وی خواهد بود. صدها یا هزاران کلمه از تلویزیون شنیده می شوند که هیچ کس دیگری در گفت و شنود خود به کار نمی برد، در این میان، پرسش هایی هستند که نه پرسیده می شوند و نه پاسخ داده می شوند. گفت و گوهایی که مورد نظر مخاطب است، رخ نمی دهند. کمابیش همه اثرهای تلویزیون بر کودکان و زندگی خانوادگی، در همین مقوله قرار می گیرند.

اوری برونفن برنر که جامعه شناس است، این جنبه از تأثیر تلویزیون را چنین توصیف می کند: «دستگاه تلویزیون، همچون یک جادوگر پیر، طلسم خود را می پراکند؛ صحبت کردن و فعالیت را متوقف می سازد؛ تا زمانی که جادویش دوام یابد، زندگی را به حالت سکوت و سکون در می آورد. خطر اولیه صفحه تلویزیون، خیلی به رفتاری که تولید و عرضه می کند، ربط ندارد \_ هر چند آن هم خطر است \_ بلکه به رفتاری ربط پیدا می کند که تلویزیون جلوی بروز آن را گرفته است: سخن گفتن ها، بازی ها، شادمانی خانوادگی و بحث و جدل هایی که کودک به وسیله آنها، بسیاری از چیزها را یاد می گیرد و



شخصیت کودک به وسیله آنها شکل می گیرد. روشن کردن دستگاه تلویزیون، می تواند روند تبدیل شدن کودک به یک انسان بالغ را خاموش کند».

محققان دانشگاهی، در پی ورود تلویزیون به جامعه، کودکان و خانواده های بدون تلویزیون را در یک شهر کوچک در کانادا (ناتل) مطالعه قرار دادند و آنها را در وجوه مختلف، با مردم دو شهر که از نظر جمعیتی مشابه هم بودند، مقایسه کردند. در یک شهر، مردم تنها از یک کانال تلویزیونی قابل دسترس در خلال دهه گذشته استفاده می کردند و مردم شهر دیگر، شبکه های زیادی را تماشا می کردند.

یافته ها، اعجاب آور بود؛ قبل از آنکه تلویزیون وارد شهر ناتل شود، از کودکان این شهر در مورد مهارت های مختلف امتحان به عمل آمد و معلوم شد آنها به طور قابل ملاحظه ای، برتر از کودکان دو شهر دیگر هستند. یک سال پس از ورود تلویزیون، از آنها دوباره امتحان به عمل آمد. نمره های کودکان ناتل تنزل پیدا کرد و به سطح نمره های کودکان شهرهای دیگر رسید.

محققان این کاهش و تنزل را به تماشای تلویزیون مربوط نکردند. آنها این پدیده را بیشتر این گونه توضیح دادند که تماشای تلویزیون جای تجربه های ارزشمند دیگر را گرفته است. این امر علاوه بر تأثیرهای مستقیمی است که مشاهده تلویزیون بر بینندگان می گذارد. دو سال پس از ورود تلویزیون به ناتل، مطالعاتی مشابه صورت گرفت و محققان متوجه شدند مشاهده تلویزیون روی توانایی خواندن کودکان تأثیر منفی داشته است. چطور می توان این یافته را توضیح داد؟ «ما شک داریم که یک روند جایگزین، چنین نتیجه ای داده باشد... از نگاه ما، تمرین نکردن مطالعه، مهم تر از تماشای خود تلویزیون است.» بدیهی است اوقاتی را که کودک

برای تماشای تلویزیون صرف می کند، ساعت هایی است که ممکن بود او به مطالعه بگذراند.

### **چرا والدین روی محتوای برنامه متمرکز می شوند؟**

والدین در مورد تلویزیون و تأثیرهایش بر روی کودکانشان به شدت دل نگران شده اند و توجه خود را قبل از هر چیز روی موضوع های برنامه هایی متمرکز می کنند؛ که کودکانشان می بینند، به جای اینکه خود تماشای تلویزیون را در نظر داشته باشند. بر اساس بررسی جامعی که به تازگی صورت گرفته است، هفت نفر از هر ده والدین، نگران محتوای چیزی هستند که کودکانشان تماشا می کند، نه نگران مقدار وقتی که برای این کار می گذرانند.

کودکان نیاز دارند ظرفیت خوداتکایی را ارتقا دهند تا خودشان را از وابستگی آزاد سازند، ولی تماشای تلویزیون، این وابستگی را دایمی می کند. کودکان نیاز دارند توانایی ها و ضعف های خود را کشف کنند تا زمینه های تکامل خویش را هم در کار و هم در بازی، همچون بزرگ سالان بیابند. تماشای تلویزیون آنها را به سمت چنین کشفیاتی رهنمون نمی سازد. کودکان به عنوان یک موجود اجتماعی، به اکتساب مهارت های اساسی مثل آموزش خواندن، نوشتن و بیان احساسات خود نیاز دارند. تماشای تلویزیون نمی تواند برای رشد زبانی کودک مؤثر باشد؛ زیرا تلویزیون نیاز به هیچ گونه مشارکت شفاهی را از جانب کودک نمی پذیرد و وی تنها یک دریافت کننده منفعل است.

کودکان به ارتقای توانایی های خود در عرصه خانوادگی نیاز دارند تا خودشان روزی بتوانند به والدینی موفق تبدیل شوند. دلایلی وجود دارد که نشان می دهد تلویزیون تأثیر مخربی بر زندگی خانوادگی دارد و غنا و تنوع آن را کاهش می دهد.

کودکان کم سن و سال به محرک های ذهنی نیاز دارند و به جای اینکه کودکان تنها مشاهده کننده منفعل باشند، باید بتوانند از طریق دست کاری، لمس کردن و انجام دادن بیاموزند.

### خموشی و سکون شگفت انگیز

از آنجا که تلویزیون به صورت شگفت انگیزی در دسترس است و می تواند یک کودک را سرگرم کند و یا وی را از حرکت باز دارد و می تواند با فشار ناچیز و بی خطر انگشت یک کودک سه ساله روشن شود، والدین در زندگی روزمره خود بدان متکی می شوند. همان طور که زمان به پیش می رود، نقش تلویزیون عوض می شود. تلویزیون از یک منبع ساده سرگرم کننده، در زمانی که والدین نیاز دارند خودشان را از مراقبت کودک رها سازند، به تدریج، حضور قدرتمند و نفاق افکنی را در زندگی خانواده پیدا می کند. والدین قدمی را برای رها کردن خود از سلطه تلویزیون بر نمی دارند. آنها دیگر نمی توانند از عهده این کار بر آیند.

بسیار زودتر از وقتی که فکرش را بکنیم، روزی می آید که کودکان بیشتر ساعت های بیداری خود را به جای انجام دادن هر گونه فعالیت خاص دیگری، به تماشای تلویزیون خواهند گذرانید. در حقیقت، تلویزیون برای والدین، یک موادمخدر قوی است، نه به دلیل اینکه خودشان آن را مشاهده می کنند، بلکه والدین با یک فاصله و از طریق فرزندانشان که در مقابل این دستگاه در یک وضعیت سکون عجیبی قرار می گیرند، معتاد می شوند. بی شک، این اقدام والدین، به اندازه خوردن مواد مخدر به یک فرد، وسوسه کننده است؛ زیرا از طریق آن، شما با دیگران، کاری را می کنید تا از این بابت چیزی را برای خودتان کسب کنید. (۱)

ص: ۱۱۵

جری ماندر (۱)

چکیده

نسل تلویزیون، نسلی پرشتاب، با خلاقیت و توانایی کمتری نسبت به نسل های گذشته و متشکل از جوان هایی است که قادر نیستند روی پاهای خود بایستند. نویسندگان با این اعتقاد، در این مقاله با توصیف تأثیرهای روانی تلویزیون، به ویژه سرعت تکرار تصویر هایی که خصوصیت ذاتی این رسانه است، به مقایسه نسل تربیت شده رسانه های تصویری امروز با نسل قبل می پردازد و عوارض روانی - اجتماعی و سیاسی این رسانه ها را تحلیل می کند.

### شتاب گیری سیستم عصبی

محققان دانشگاه بین المللی استرالیا در تحقیق مشهورشان رویاثرهای تلویزیون، پیش بینی کرده اند به همان میزان که در استرالیا، تلویزیون بیش از پیش در دسترس همگان قرار می گیرد، بر تعداد بچه های بیش فعال افزوده می شود. این پیش بینی بسیار اخطاردهنده است؛ زیرا بسیاری از والدینی که فرزندان بیش فعال دارند، فرزندانشان را مقابل تلویزیون می نشانند، جایی که به ظاهر آنها را آرام می سازد. از قرار معلوم، نتیجه به کلی برعکس آن است که تصور می شود.

ص: ۱۱۶

---

۱- Jerry Mander؛ فعال و نویسنده امریکایی، وی کتابی با موضوع چهار استدلال برای حذف تلویزیون در سال ۱۹۹۷ نوشته است.

بچه به آرامی جلوی تلویزیون می نشیند، افراد درون تلویزیون را می بیند که به هم مشت می زنند؛ انگیزش برآواکنش نشان دادن پیدا می کند؛ دعوا یا غریزه دعوا کردن فعال می شود، ولی از آنجا که واکنش نشان دادن به تصاویر تلویزیون، نامعقول است، احساسات خود را فرو می نشاند. همان طور که این مجادله ادامه پیدا می کند، این چرخه انگیزش و فرونشاندن نیز ادامه می یابد. هنگامی که تلویزیون خاموش می شود، این انرژی فروخورده درون او منفجر می شود و به ناآرامی و رفتار دیوانه وار منتهی می شود که ما آن را به «بیش فعالی» تعبیر می کنیم. در بیشتر موارد، تنها راه حل برای آرام کردن وی این است که او را دوباره در برابر تلویزیون روشن بنشانیم که دوباره همین چرخه آغاز شود. البته راه های دیگری نیز وجود دارد که نشان دهیم، چگونه تلویزیون سرعت زندگی افراد را افزایش می دهد.

### سرعت گیری ادراکی و آشننگی

هنگام تماشای تلویزیون، تماشاگر به درون جهانی حسی فرو می رود که بسیار سریع تر از زندگی معمولی است. برای بهتر فهمیدن این موضوع، به شما پیشنهاد می دهم که تلویزیون خود را روشن کنید و کانالی را بگیرید که آگهی بازرگانی پخش می کند. تعداد اتفاق هایی را بشمارید که در یک تصویر رخ می دهد، در حالی که در زندگی عادی رخ نمی دهد. در یک لحظه، دوربین، شما را مقابل تصویر قرار می دهد و در لحظه بعد، کنار آن، بالای آن یا در حال چرخش به دورش هستید و سپس خارج از آن محیط و در خیابان هستید. فردا شده است یا حتی دیروز؛ یک آگهی روی صفحه، همراه با رقص ها، موزیک و انیمیشن نمایش داده می شود. صدها مایل دورتر، زوجی روی تپه ای قدم می زنند، ولی صدایشان را آن چنان آشکار و بلند می شنوید که انگار کنارشان هستید. کلمات روی صفحه چشمک می زنند و ناگهان دو

تصویر را هم زمان می بینید و شاید سه تصویر. به صورتی نگاه می کنید و به دستانی و سپس خارج از خانه آید. از چشم اندازه‌ها به آسمان برده می شوید، به سوی انسان هایی که یک شبه ره صد ساله رفته اند. نوجوانان به سمت شما می دونند؛ کات! هم اکنون در ساحلند؛ کات! گوینده ای جایی صحبت می کند. در اروپا هستید و حالا در آسیا. جنگ شده؛ در حال تجارت هستید.... همه این ها در جریان مستقیمی از تصویرها گرد هم می آیند و توجه تان را با ادغام حقیقت، ناحقیقت و نیمه حقیقت جلب می کنند. این تغییرات سریع نمی توانند در زندگی واقعی رخ دهند. این ها جادوهای تکنیکی هستند که تنها درون تصویرهای متحرک رسانه هایی مانند فیلم ها و تلویزیون ها به چشم می خورند.

اگر همان طور که به شما پیشنهاد داده بودم، تعداد وقایع را شمرده باشید، تصویر های آگهی در هر سی ثانیه، حدود ده تا پانزده بار تغییر می کنند. در طول یک برنامه معمولی \_ در یک کانال بازرگانی \_ حرکات دوربین یا جلوه های ویژه، هر دقیقه، هفت تا ده بار رخ می دهد و در برنامه های معمولی، دقیقه ای سه تا چهار بار دوربین حرکت می کند. این سرعت بالای تصویرها، تا هنگامی که تماشاگر به صفحه تلویزیون نگاه می کند، ادامه می یابد. تماشاچیان پر و پا قرص تلویزیون، روزانه، پنج تا شش ساعت یا حتی بیشتر را درون دنیایی ادراکی که پیوسته در حال تکرار شدن است و در آن دنیا، زمان و وقایع، خلاصه شده و بسیار گذرا هستند، می گذرانند. در آخر، تلویزیون خاموش می شود. تماشاگران به اتاق هایشان می روند، هیچ چیز حرکتی نمی کند، فضا دوران نمی یابد و انسان ها ناگهان جلوی چشمانشان ظاهر و غایب نمی شوند. در یک چشم به هم زدن، دیروز و امروز نمی شود و در واقع، هیچ اتفاق خاصی نمی افتد. اتاق همان اتاق قبلی است؛ دیوارها،

اسباب و پنجره هایش، زندگی عادی، احساسات و تفکرات عادی، ولی در مقام مقایسه با تلویزیون، بسیار آهسته و کند.

در مقایسه با زندگی سریع داخل تلویزیون، زندگی معمول بسیار آهسته و کسل کننده به نظر می رسد، ولی به این موضوع دقت کنید که این زندگی سریع تا چه اندازه در زندگی عادی فرد اثر می گذارد. زندگی طبیعی بسیار آهسته است؛ به جز حرکات هر از گاهی حیوانات و لغزش برگ های درختان، به ندرت اتفاق دیگری رخ می دهد. برای تجربه طبیعت، برای احساس ظرافت آن، باید از ادراک آدمی استفاده کرد؛ ادراکی که توانایی درک آهستگی را دارد و به صبر و آرامش آدمی احتیاج دارد. زندگی در دنیای جدید، چنین خصوصیتی را پرورش نمی دهد، بلکه چیزیه کلی متفاوت با این خصوصیات را می پروراند. ماشین، هواپیما، بازی های تلویزیونی، دورنما، واکمن، تلویزیون، کامپیوتر ابزارهای این زندگی هستند. ما در جهان غرب، خود را با ریتم هایی تطبیق داده ایم که در طبیعت وجود ندارند. عادت کرده ایم رضایتمان را در قالبی بیابیم که تکنولوژی تولید کرده باشد. عادت کرده ایم در جهانی پویا، با تغییراتی گذرا و بدون استراحت زندگی کنیم. در همان زمان، در دنیای واقعی در طبیعت دچار اضطراب و ناراحتی می شویم. آرزو می کنیم که باز به خانه هایمان باز گردیم؛ تلویزیون را داشته باشیم و سرعت زندگی مان را افزایش دهیم.

این تغییرات در مورد بچه ها، بسیار مهم هستند. این نکته را معلمان بی شماری بیان کرده و گفته اند که چگونه فرزندانمان قادر به حفظ تمرکز روی موضوع خاصی نیستند. تنها دقایق اندکی پس از شروع مطلب، از آن خسته می شوند و از معلم انتظار دارند مطلب را به آنها بیاموزد و خود به دنبال یادگیری آن مطلب نمی روند.

تنها کودکان نیستند که از این جابه جایی محیط طبیعی و محیط تلویزیون تحت تاثیر قرار گرفته اند. همه بشریت تغییر می کند. سرعت زندگی همه ما بالا رفته است. دنیای واقعی پشت حقیقت وجودی مان عقب نشینی می کند. از انسان های زیادی می شنویم که طبیعت، کسل کننده است و دلیل اینکه چرا چنین نظری دارند، آشکار است. نمی دانیم چگونه با طبیعت برخورد کنیم. به اندازه، کافی آرام نیستیم. نگرانی برای سرنوشت طبیعت، قسمتی از دنیای احساسی مان نیست و همین موضوع، زمینه استعمار طبیعت و بشریت را فراهم می کند. هم زمان به این تفکر واداشته می شویم که زندگی مان، جایی در فضا و روی سیاره ای دیگر شکل خواهد گرفت.

اتفاقات در تلویزیون با ریتمیشتاب آلود وارد زندگی مان می شوند و از آن بیرون می روند و به گذشته می پیوندند. درگیرمان می کنند، عصبانی می شویم، سرگرم می شویم و سپس همه چیز تمام می شود. احساس می کنیم گامی که این وقایع جهانی را در تلویزیون می بینیم، زندگی را تجربه می کنیم، ولی در واقع، تنها اتفاقی که افتاده، این است که در خانه هایمان، در اتاق نشیمن خود نشسته ایم و تلویزیون تماشا کرده ایم. این، یک حقیقت است. چه در حال تماشای اخبار باشیم، چه نماآهنگ یا سریال های آخر شب، همه آنها قسمتی از یک جریان لغزان تصاویرند که در ذهنمان ارزش یکسانی دارند.

با آنکه می توانیم حقیقتی را که تلویزیون در میان تصویرهایی که ارائه می دهد، تشخیص دهیم، به ندرت، این کار را می کنیم. به تصویرها اجازه می دهیم که درون ذهنمان جاری شوند و جایگیرند، بدون آنکه امتیاز خاصی برایشان قائل شویم. این موضوع که نتیجه حاصل از تصویرهای تلویزیون، پیچیدگی خاصی دارد، باید سال ها قبل برای ما آشکار می شد.



در واقع، تلویزیون، انسانی جدید را می‌سازد که خلاقیت کمتری دارد؛ توانایی کمتری در انجام امور دارد؛ سرعتش، بیشتر و اشتیاقش، کمتر است؛ اگرچه توانایی‌اش در مباحثات کردن، ترقی کردن و به کار بردن تکنولوژی، بیشتر است. رایانه‌های پرسرعت، فاکس‌ها، لیزر، ماهواره‌ها، روبات‌ها، سفرهای فضایی و غیره برایمان بسیار مطبوع و دل‌پذیرند. نتیجه اصلی که در استفاده از این فن‌آوری‌های پیشرفته به دست می‌آید، این است که تلویزیون برای سازگاری بیشتر با آینده، دوباره ما را بازسازی می‌کند. (۱)

ص: ۱۲۱

---

۱- . فصلی از کتاب *In The Absence of The Sacred*؛ سیاحت غرب، شماره ۱۹.

اکنون هم متخصصان و هم والدین بر این امر صحه می گذارند که تماشای تلویزیون برای کودکان عارضه های ذهنی و جسمی به همراه دارد. همه تأیید می کنند که کودکان، بلافاصله پس از تماشای تلویزیون، رفتارهای ناشایستی چون بدخلقی و خشونت از خود نشان می دهند. بحث و بررسی هایی که کارشناسان پس از این مطالعات انجام می دهند، بیشتر مربوط به این مسئله است که آیا کودکان در زمان تماشای تلویزیون دچار نشئگی می شوند؟ آیا می توان تماشای تلویزیون را در ردیف «اعتیاد» گنجانید؟

### «مهره مار» تلویزیون

دکتر ادوارد پالمر، رئیس سابق گروه تحقیقاتی «سی سیم استریت» گفت: «من فکر می کنم که مشاهده تلویزیون، در نفس خود یک اقدام ذهنی و عقلانی باشد. در تمام مدتی که کودکان تلویزیون تماشا می کنند، فرضیاتی را می سازند، پیش بینی هایی را انجام می دهند، دست به تعمیم می زنند، چیزهایی را به خاطر می آورند و فعالانه، آنها را با چیزهایی که در زندگی خودشان می بینند، مربوط می سازند».

ص: ۱۲۲

---

۱- Marie Winn. نویسنده امریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

توصیف مادران از رفتار کودکان خردسالشان، متضمن این تصور است که تماشای تلویزیون یک فعالیت ذهنی شدید است.

والدین بارها و بارها از تشویش قابل توجه و حالت نشئگی کودکانشان در زمان تماشای تلویزیون حرف می زنند. حالت چهره کودکانشان تغییر می یابد؛ فک کودک شل و تا حدودی، باز و آویزان می شود؛ زبان در بین دندان ها قرار می گیرد؛ چشم ها به نظر، لعابی و پژمرده می آیند. هر چند می توان تنوع بی شماری از شخصیت ها و الگوهای رفتار را در کودکان دید، ولی در موقع تماشای تلویزیون، شباهت و یکسانی قابل توجهی از حالات را در میان کودکانی که تلویزیون نگاه می کنند، می توان دید. زمانی که برنامه ها تمام می شود یا زمانی که باید به رخت خواب بروند، تازه از نشئگی بیرون می آیند و اثر «بیرون آمدن ناگهانی» از این وضعیت، آشکارا قابل مشاهده است. این بیرون آمدن ناگهانی از نشئگی سبب می شود که چهره دوباره حالت طبیعی خود بگیرد و بدن در حالت طبیعی قرار گیرد و حرکت های گاه و بی گاه از خود نشان دهد. تحولات یاد شده این احساس را قطعیت می بخشد که کودکان کم سن و سال در زمان تلویزیون، حالت نشئگی به خود می گیرند. به سختی می توان دلیلی یافت که آنها در آن زمان از نظر ذهنی، فعال و هوشیار باشند.

### مکانیسم تعطیل شده

دکتر تی بری برازلتون، پزشک متخصص اطفال و نویسنده مطالبی در مورد کودکان، درباره اهمیت نشئگی در زمان تماشای تلویزیون، پژوهش کرده است. او آزمایشی را که مربوط به نوزادان می شود و شاید به نشئه آوری تلویزیون مربوط می شود، چنین توصیف می کند: «ما یک گروه از نوزادان

آرام و در حال استراحت را با یک صحنه محرک دیداری اضطراب آور مواجه کردیم \_ با نور چراغ یک اتاق عمل \_ و این نور را در ۲۴ اینچی سر آنها قرار دادیم. این نور به مدت سه ثانیه روشن و سپس به مدت یک دقیقه خاموش می شد و این وضعیت تا ۲۰ بار ادامه می یافت. در تمام طول آزمایش، نوزادان زیر نظر قرار داشتند تا تغییرات در ضربان قلب، تنفس و امواج مغز آنها مشخص شود.

نخستین باری که نوزادان در مقابل محرک نور قرار داده شدند، آشکارا از جا پریدند؛ شدت واکنش آنها پس از چند بار تکرار، به سرعت کاهش یافت. تا دهمین بار، تغییری در رفتار، ضربان قلب یا تنفس آنها دیده نشد. در پانزدهمین بار تکرار محرک، نشانه های خواب در امواج مغزی نوزادان ظاهر شد، هر چند در ظاهر، چشمان آنها همچنان باز بود. پس از آنکه ۲۰ بار محرک تکرار شد، نوزادان از خواب «اجباری» بیدار شدند و شروع به داد و فریاد و حرکت در اطراف کردند.

آزمایش ما نشان داد که یک نوزاد از محیط اطراف خود ایمن نیست. او دارای یک مکانیسم شگفت انگیز و یک تدبیر تعطیل کننده است تا بتواند از عهده محرک های دردسرساز برآید. او می تواند وضعیت خود را با شرایط جدید سازگار کند و در یک حالت خواب فرو رود، ولی اگر ما بتوانیم میزان انرژی را که یک نوزاد جهت عبور از این حالت صرف می کند، تصور کنیم \_ انرژی که وی می تواند از آن استفاده بهتری کند \_ در این صورت، می توانیم دریابیم که این مکانیسم چه قدر برای نوزاد گران تمام می شود».

برازلتون این مکانیسم تعطیل کننده را به نشئه آوری تلویزیون مرتبط می کند که در میان کودکان کم سن و سال امری رایج است و می گوید: «تلویزیون درست مانند نور اتاق عمل، محیطی را خلق می کند که این محیط

نسبت به کودک حالت حمله و تهاجم دارد و وی را به کلی مستغرق می کند. او می تواند تنها با فعال کردن مکانیسم تعطیل کنندگی خود، نسبت به این محیط واکنش نشان دهد و بدین ترتیب، بیشتر حالت انفعالی به خود می گیرد. من این مورد را درباره کودکان خود مشاهده کردم و در مورد دیگر کودکان هم دیده ام. زمانی تلویزیون داشت برنامه پخش می کرد، کودکان مقابل آن نشستند و با دیدن فیلم یا برنامه های مختلف ترسناک، همگی ساکت شدند... آنها به دام افتاده بودند».

در حالی که مراکز حسی مورد تهاجم به وسیله تلویزیون، سبب فعال شدن واکنش انفعالی سریع در بینندگان جوان می شود، اثرهای باقی مانده چنین مشاهداتی در رشد اوایل کودکی، ممکن است عوارضی داشته باشد. دکتر متیهودامونندر مطلبی در نشریه «امریکن ژورنال آف سایکولوژی» احتمال دیگری را نیز مطرح می کند: «مایلم بگویم که انتقال مداوم صحنه های دیداری در نمایش های تلویزیونی، با سندروم جنبش زیاد مرتبط است... جدای از محتوای بی روح و خشونت آمیز برنامه ها، تغییرات مداوم دوربین و چارچوب تصویر در این برنامه ها به چشم می خورد، به طوری که نقطه توجه بیننده، هر چند ثانیه تغییر می کند. البته برنامه های شفاهی، توجه اندکی را می طلبد... به نظر من، کودک بیش از حد تلاش می کند که کیفیت پویای صحنه تلویزیون را از طریق تغییر دادن سریع جهت ادراکی خود، دوباره به تسخیر در آورد...».

یک روان پزشک دیگر نیز مثل او معتقد است که روند آشفته و محرک «سی سیم استریت» و دیگر برنامه هایی که به خورد کودکان پیش دبستانی داده می شود، احتمال دارد که در رفتارهای پرخاش جویانه ای که در میان کودکان بزرگ تر امروزی مشاهده می شود، نقش داشته باشد. این برنامه ها بیش از حد،

مراکز احساسی برخی از کودکان قبل از دبستانی را تحت تأثیر قرار می دهند؛ کودکانی که به دستگاه عصبی پیشرفته مجهز نیستند تا از عهده محرک های سریع الکترونیکی برآیند.

### تمرکز یا کند ذهنی؟

در حالی که مطالعه علمی درباره نشئه آوری تلویزیون به برخی پاسخ های قطعی رسیده است، والدین در پاسخ به این پرسش که آیا واکنش کودکان آنها به تلویزیون، «تمرکز» یا «کند ذهنی» است، درباره وضعیت ذهنی کودکان خود در زمان تماشای تلویزیون، پاسخ های ضمنی و کلی می دهند. بیشتر والدین گزارش می کنند که مشاهده تلویزیون، کودک را به سستی بیشتر وامی دارد. بنابراین، آنها به تدریج از تلویزیون برای تسکین دادن و آرام کردن یا بازداشتن آنها از فعالیت فوق العاده استفاده می کنند.

### سندروم ورود مجدد

والدین پیاپی یادآور می شوند که رفتار کودکان، درست پس از آنکه به تماشای تلویزیون پایان می دهند، بدتر می شود. وقتی که از والدین، به ویژه در مورد رفتار کودکان پس از تماشای تلویزیون، پرسش می شود، بسیاری از آنها تصدیق می کنند که برخی از تندخویی ها یا رفتارهای ناشایست کودکان، در همین دوره زمانی روی می دهد. بعضی از این اظهارات، در ذیل می آید:

«ما متوجه می شویم که کودکان همیشه پس از یکی دو ساعت تماشای تلویزیون، در یک وضعیت ترسناک قرار می گیرند: مثل تندخویی، عیب جوئی، خستگی و آماده برای منفجر شدن.

— آنها از دستگاه تلویزیون فاصله می گیرند و می کوشند به طریقی، برخی از نارضایتی های درونی خود را تخفیف دهند؛ مانند زیاد نوشیدن، زیاد خوردن و بی هدف، بالا و پایین پریدن.

— تلویزیون، خلق و خوی کودکان را رشد نمی دهد. آنها درست پس از تماشای تلویزیون، بدخلق و زودرنج می شوند.

— کودکان بعد از تماشای تلویزیون، اخمو می شوند و حالت ناامیدی به خود می گیرند.

در لحظه ای که تلویزیون خاموش می شود، ناتوانی کودکان در کنترل، به سرعت ظاهر می شود؛ آه و ناله سر می دهند، سر و صدا راه می اندازند و به کلی دگرگون می شوند. من آنها را به اتاقشان می فرستم تا استراحت کنند. این اقدام قبل از زمانی انجام می گیرد که آنها به حالت عادی برمی گردند.

— مهم ترین نکته درباره تلویزیون این حقیقت است که انرژی زیادی از آن به سمت تو سرازیر می شود و در حالی که تو منفعلانه آنجا نشسته ای، این انرژی وارد تو می شود. زمانی که دستگاه را خاموش می کنی، این انرژی دوباره از تو خارج می شود. آنچه را در کودکان دیده ام، این است که این انرژی ها به شیوه ای غیرمنطقی خارج می شوند، حالت بی فکری، ظهور انرژی انقباضی و انبساطی، حالت خشم کوتاه و مختصر، هیجانی شدن، فشار و هل دادن و ناراضی بودن را در آنها می توان دید».

ناپایداری و بدخویی پس از تماشای تلویزیون، یک علامت مهم برای والدین است. به هر حال، رفتار کودکان کم سن و سال، یکی از ارزشمندترین منابع اطلاعات والدین درباره سلامت وضعیت ذهنی، هیجانی و بدنی کودکان است؛ چون بچه های کوچک به ندرت درباره احساسات خود حرف می زنند. آنها معنی احساس کردن را به سختی درک می کنند!

باید گفت کج خلقی کودکان پس از تماشای تلویزیون، به این دلیل است که آنها با شرایط ناخواسته ای روبه رو می شوند. والدین باید بپذیرند که رفتار بد کودکان پس از تماشای تلویزیون، امری منطقی است و این رفتار شبیه

نالیدن و جار و جنجال کردن آنها برای دست یابی به اسباب بازی یا آب نبات چوبی نیست. این رفتار، حاصل برخی از نیات درونی است که کودک از آن آگاه نیست. اگر تماشای تلویزیون بتواند یک سفر باشد، این عمل نیز مثل استفاده از موادمخدر، به یک اعتیاد تبدیل می شود. (۱)

ص: ۱۲۸

---

۱- فصلی از کتاب The Plug in drug، سیاحت غرب، شماره ۳۹.



فران رامون \_ کورتس (۱)

#### چکیده

شبکه، در ارتباط میان جوانان انقلاب ایجاد کرده است. اکنون جوانان بیش از هر زمان دیگری، از امکانات تماس برخوردارند، ولی آیا آنها در حال از دست دادن توانایی برقراری ارتباط رودررو هستند؟

در کتاب هوش اجتماعی، اثر دانیل گلمن به پژوهشی اشاره شده است که تأکید می کند به ازای هر ساعتی که مردم وقت خود را در اینترنت می گذرانند، بیست و چهار دقیقه از تماس شخصی آنان با دوستان، همکاران و خانواده کاسته می شود. خبر خوب این است که رابطه بین این دو، یکسان و مستقیم نیست: تمام زمانی که به اینترنت اختصاص می یابد، به قیمت قطع رابطه شخصی نیست. خبر بد این است که استفاده از اینترنت همچنان رو به رشد است، به ویژه میان جوان ترها.

اگر بپذیریم که هر نوجوان، روزانه، دست کم، یک ساعت و نیم وقت خود را به گشت و گذار در اینترنت می گذرانند، می توانیم نتیجه گیری کنیم که در حال از دست دادن بیش از نیم ساعت وقت روزانه برای برقراری رابطه رو در رو با دیگران است.

این داده، نگران کننده است؛ زیرا اینترنت، به عنوان یک وسیله ارتباطی، پرسش های مهمی مطرح می سازد و از دست دادن تماس شخصی که از

ص: ۱۲۹

پی آمدهای آن است، تهدید جدی برای توانایی جوانان در برقراری ارتباط با دیگران فرض می شود.

### «مسنجر» (پیام رسان): مخفی گاهی عالی

نوجوانان امروز، از طریق این پیام رسان قادرند عمیق ترین احساسات خود را ابراز کنند. از نظر عاطفی، از طریق کلیدهای رایانه، خود را عریان می کنند. با این حال، ممکن است در عمل، رو در رو با یکدیگر حرف نزنند. گویی نیاز به محافظت صفحه مانیتور دارند.

این پدیده، به گونه ای عمیق به روابط میان آنها آسیب می رساند. در وهله اول، پیام رسان، پناهگاهی عالی برای بیان نظریاتشان در اختیار آنان قرار می دهد، بدون اینکه خود را نشان بدهند. می توانند هر چه می خواهند، بگویند بدون اینکه واکنش دیگری ترس داشته باشند. در محیط امن صفحه مانیتور، خودشان هستند، بدون اینکه کسی آنها را ببیند و بدون اینکه مجبور باشند بیشتر از آنچه می خواهند، توضیحی بدهند. این امر موجب از دست دادن توانایی تعامل شخصی آنان می شود (ارتباط شخصی، با تمرین آموخته می شود) و می تواند به نوعی «بی سوادی ارتباطی» بیانجامد که وقتی به عنوان بزرگ سال، چاره دیگری به جز ارتباط متقابل با دیگران نداشته باشند، راه را برایشان بسیار دشوار خواهد کرد.

در وهله دوم، جوانان می توانند در حال ایجاد روابطی باشند که بسیار دور از واقعیت است؛ زیرا اطلاعاتی که از طریق پیام رسان در آن سهیم می شوند، ردپاهای لازم را برای درک صحیح آنان ندارد. تعبیر مناسب یک عاطفه، بدون شنیدن یا دیدن شخصی که آن را ابراز می دارد، ناممکن است. به عنوان دریافت کننده پیام، ممکن است آن را به کلی اشتباه درک کنیم و به عنوان

فرستنده، ممکن است به هر گونه احساس و عاطفه ای تظاهر کنیم، بدون اینکه نقاب از چهره ما برداشته شود.

در ارتباط چهره به چهره، همه اینها ناممکن است؛ چون مغز به طور طبیعی، صادق است و \_ از طریق لحن صدا یا حرکات کوچک \_ مسئول اطلاع دادن آن چیزی است که احساس می کنیم؛ حال هر کلماتی که می خواهیم، به کار ببریم. فقط در ارتباط چهره به چهره، یقین به صداقت در مورد آنچه گفته می شود، وجود دارد.

### والدینی که استعفا کرده اند

چنین احساس می شود که به عنوان والدین، در برابر این نسل جدید جوانان کاربر اینترنت، که نیمی از زندگی خود را متصل به اینترنت می گذرانند، در حال لنگ انداختن هستیم. در برخی موارد، از شناختن و آشنا شدن با تمام شکل های جدید ارتباط کناره گیری کرده ایم. جهان پیام و شبکه های اجتماعی را نمی شناسیم و برای ارزیابی خطرهای آن برای توصیه کردن به فرزندانمان در مورد مفید بودن آن یا مشخص کردن حدود منطقی برای استفاده از آن را تلاش نکرده ایم. تأیید می کنم که این کار مستلزم یک تلاش است، ولی فقط با شناختن عمیق این واقعیت، می توانیم عمل کنیم. در موارد دیگر، به نظر می رسد سرپرستی فرزندانمان را در مورد اینکه چه وقت و چقدر باید از تمام این ابزارها استفاده کنند، رها کرده ایم.

ما والدین نمی توانیم در این موضوع از «پدر و مادر بودن استعفا کنیم». باید ابزارهایی را که استفاده می کنند، بشناسیم و باید ضوابط بازی و حدود آن را تعیین کنیم. در واقع، بین نوجوانان و سالمندان، مسئولیتی متقابل وجود دارد: آنها باید استفاده از فن آوری های جدید، زبان و امکانات آن را به ما آموزش دهند. ما باید استفاده از آن فن آوری ها را به اندازه درست و مناسب به آنان یاد دهیم.

اینترنت، یک ابداع بزرگ است و در زمینه ارتباط، انقلاب ایجاد کرده است. به ما اجازه می دهد با اشخاصی که در آن سوی سیاره هستند، در تماس باشیم یا آشنایانی را که رد پای شان را گم کرده ایم، پیدا کنیم. با این حال، این توانایی شگفت انگیز تماس، با رابطه ای عمیق همراه نیست. به نظر می رسد در برخی موارد، در حال عوض کردن کیفیت با کمیت هستیم.

بنابراین، باید از هر وسیله ای برای آنچه مفید است، استفاده کنیم: اینترنت برای برقراری تماس و رابطه شخصی چهره به چهره برای ایجاد و گسترش یک رابطه. اجازه دهیم که جوانان از اینترنت برای برقراری تماس، سهیم شدن در اطلاعات و ملاقات استفاده کنند، ولی کمک کنیم که از تماس شخصی برای ایجاد و گسترش روابط دوستی \_ که بسیاری از آنها می توانند ناشی از تماس در شبکه باشند \_ صرف نظر کنند.

### ارتباط اینترنتی کمتر و ارتباط چهره به چهره بیشتر

به عنوان والدین، می توانیم به فرزندمان برای گسترش توانایی ارتباط چهره به چهره کمک کنیم. اینها، برخی از کارهایی هستند که می توانیم انجام دهیم:

\_ محدود کردن استفاده از دستگاه ها، در زمان حضور ما؛

\_ توافق کردن در مورد ساعت های استفاده از رایانه؛

\_ ترویج روابط با اشخاص دیگر؛

\_ ترویج مطالعه، سینما و دیگر فعالیت های فرهنگی؛

\_ تشویق به انجام ورزش و فعالیت های گروهی؛

\_ علاقه مند کردن آنها به فعالیت های گروهی، مثل خدمات داوطلبانه و خیریه؛

\_ تشویق ارتباط و گفت و گو در خانواده خود. (۱)

ص: ۱۳۲

ماری باروت (۱)

چکیده

کودکان همیشه در برابر جرایم، آسیب پذیر بوده اند. آنها به دلیل طبیعت ساده و کنجکاوشان، اهداف مناسبی برای تبه کاران هستند. اگر بدانیم که اینترنت، فضای بی نام و نشان و جای بسیار مناسبی است که مجرمان خطرناک می توانند به بزرگ ترین تجربه های تاریخ بزهکاری دست بزنند و باز اگر بدانیم که در سال ۲۰۰۵، بیش از ۷۷ میلیون کودک به فضای سایبر (cyber space) وارد شده اند، بیش از نگرانی، دچار ترس و احتیاط بیشتری خواهیم شد. دنیای جرایم، به ویژه جرایمی که بعد از قرن ها، امروز به پیشرفته ترین راه ها و خشونت بارترین سلاح ها مجهز شده اند، به هیچ کس رحم نمی کنند؛ حتی اگر قربانی، یک کودک مظلوم و بی گناه باشد.

استعمارگران کودک، فن آوری جدید ارتباطات را به همان دلایلی که هرکس می تواند دوست داشته باشد، مناسب فعالیت هایشان می بینند و با این ابزار سریع تر، ارزان تر، آسان تر و گسترده تر به فعالیت های مجرمانه می توان پرداخت.

آیا تکنولوژی برای جنگ با انسان، در کمین کودکانش نشسته است؟

شاید این تنها یک پرسش باشد، ولی ارزش چند دقیقه فکر کردن را دارد؛ چون مسئله این است: «بودن یا نبودن».

ص: ۱۳۳

توزیع کنندگان هرزه نگاری، پیش از ظهور فضای مجازی سایر \_ که بزرگ ترین نمود امروز آن، اینترنت است \_ از خدمات پستی یا شبکه های زیرزمینی استفاده می کردند و بدین ترتیب، می بایست مشتریان خود را می شناختند. چنین پروسه ایهرگز به این صنعت امکان رشد نمی داد، به ویژه این که «اخلاق» و «قوانین ملی» نیز آن را تقبیح و جرم محسوب کرده بودند. به تدریج، با توسعه فکر تکنیکی و مدرن، تکنولوژی عرصه های متعددی را از جمله هرزه نگاری پوشش داد و عده ای نیز به نام «دفاع از آزادی»، به جرم زدایی از این عمل پرداختند.

«اتحادیه دفاع از آزادی های مدنیامریکا»، «کمیسیون حقوق مدنی فرانسه»، «انجمن حقوق شهروندی در آلمان» و چنین مجموعه هایی در ژاپن، سوئد و تایلند به حمایت حقوقی و قانونی از هرزه نگاری می پردازند، تا جایی که از هرگونه ارزشی که به آن معتقد هستند یا نیستند، پا را فراتر گذاشته اند و مطابق بیانیه ۲۰۰۲ «اتحادیه دفاع از آزادی های مدنیامریکا» اعلام کرده اند که هرزه نگاری کودکان، یک امر منحرف کننده یا خطری ذاتی نیست، بلکه تنها یک سرگرمی است. چنین اظهاراتی، علاوه بر بعد ضداخلاقی شان، از دو امر بزرگ غفلت کرده اند. ابتدا این که، کودکان \_ و حتی بیشتر بزرگ سالان \_ با آرامش خاطر، به این اعمال قبیح ذاتی دست نمی زنند، به ویژه این که کودکان قدرت تمیز سود و زیان خود را هم ندارند. هم چنین بر اساس تحقیق دو پلیس امریکایی به نام باب پیترو و باب ناوارو، درباره ۴۳ مورد تجاوز به کودکان، هرزه نگاری در ۱۰۰ درصد آنها دخیل بوده است.

به هر حال، از این که عصر کنونی، عصر انفجار اطلاعات است، بگذریم، چون به نظر نمی آید اگر تخصصی نداشته باشیم، ورود به اینترنت، بیشتر از

وقت گذرانی معنای دیگری بدهد. البته همان طور که گفتیم، آنچه در اینترنت است، کاملاً پاک و مناسب نیست. حرف هایی از قبیل افزایش سطح عمومی اطلاعات یا چیزی شبیه به «امروز هر کس کار با اینترنت را نداند، بی سواد است»، تنها یک شعار است که البته اگر به دنبال مراجع اصلی آنها برویم، با یک سری جامعه شناس یا دانشمند علوم ارتباطات برخورد خواهیم کرد، بلکه در پشت صحنه ها با شرکت هایی چون مایکروسافت، اینتل و دیگران روبه رو می شویم که برای خود مصرف کننده می سازند.

بر اساس مطالعات جرم شناسی، مراجعه به محیط مجازی، به ویژه اینترنت، استعداد کژروی را افزایش می دهد. اگر در کودکان این استعداد تقویت شود، آنها به علت وجود دو عنصر «درک نکردن ممیزانه از سود و زیان» و «شکل گیری شخصیت»، دچار شدیدترین انحرافات می شوند و بعید هم نخواهد بود که به علت غلبه عنصر اول، با چیزی بدتر از مرگ به هنگام مردن، دست و پنجه نرم کنند. همین جاست که هرزه نگاری، وارد زندگی خواهد شد و کمترین راه بازگشتی از این ویران سازی جسم و روح باقی نمی گذارد.

مجرمان هرزه نگاری، تنها هرزه نگاری نمی کنند، بلکه همیشه خود، یک مجرم جنسی هم هستند. به علاوه اگر هرزه نگاری اطفال را انجام می دهند، دارای چند خصوصیت برجسته هستند: اول این که تجربه علمی از روان شناسی کودک دارند، یعنی به راحتی با کودکان رابطه دوستانه برقرار می کنند. پس همواره نسبت به هر کس که با کودکان شما رابطه دوستانه مخصوص و مداوم برقرار کرد، کنجکاو باشید و بیشتر از سلامت و یکامل مطلع شوید. دوم این که این اشخاص ثبات رفتاری ندارند، از این جهت که بیشتر رفتارشان حاکی از خشونت، حرص و دروغ است.

## چت روم، اتاق از دست رفته ها

بر اساس آماری که موتور جست و جوی (Go to) در مورد تعداد جست و جویهای اتاق گفت و گو (chat room) در سال ۲۰۰۱ اعلام کرده است، روزانه ۴۲۷/۱۱۷ جست و جو در مورد سایت های دارای چت روم می شود. چت یک دنیای مجازی است که هرکس خود را هر طور که می خواهد، معرفی می کند. بدین صورت، چت یک مکان رؤیایی برای بزه کاران اینترنتی است. بدین معنا که جایی بهتر از چت روم وجود ندارد تا همه قربانیان را بیازماید و بهترین را که «ضعیف ترین» است، به دام بیندازد. شاید بتوان گفت در چت روم یا متجاوز و سوءاستفاده کننده وجود دارد یا قربانی. نوع سوم به زودی، به دسته اول یا دوم می پیوندد یا دیگر به این اتاق سر نخواهد زد.

البته در کنار چت روم، اتاق های قمار اینترنتی و بازی های آن لاین هم توجه بزه کاران اینترنتی را به خود جلب می کنند. آنها گفتار، نوشتار و رفتار قربانی را زیر نظر می گیرند و چنان وانمود می کنند که خود را هم رأی و موافق نشان دهند یا چنان وارد بحث می شوند که تصور شود چنان با متخصص امر گفت و گو می کنند.

تازه کارهای محیط اینترنت و اتاق های بازی، قمار و گفت و گو به راحتی قابل شناسایی هستند، مانند این که زبان خاص چت را ندارند؛ سؤال های فنی می کنند؛ برای تنظیم پروفایل ها به کمک نیاز دارند؛ در جواب دادن، سریع هستند؛ سؤال هایی می پرسند یا پاسخ هایی می دهند که شخصیتشان را نمودار می کند؛ جواب هایشان ابهام ندارد؛ به نظر می رسد صادق هستند؛ محتاطانه عمل نمی کنند و...

با تمام این اوصاف، یک بزه کار ساده هم می تواند یک قربانی داشته باشد؛ قربانی هایی که بیشتر کودک هستند و پدر و مادرشان به آنها بی توجهی کرده اند. مقصر کیست؟ کودک، والدین، تکنولوژی، بزه کار، کدام یک؟



در یک مورد، جواب به خوبی آشکار است؛ کودک کمترین تقصیر را دارد. بر اساس آمار «انجمن حمایت از کودکان امریکا» در سال ۲۰۰۱، از ۱۲۰ مورد تجاوزی که FBI در سال ۲۰۰۰ کشف کرد و متهمان بازجویی شدند، بیش از ۷۰ مورد، خود، آدرس و تلفن قربانیانشان را پیدا کرده اند و همچنین ۱۰۵ مورد، اولین ارتباطشان را از اتاق گفت و گو شروع کرده اند. ۷۵۰ گیگا بایت تصویرهای هرزه از قربانیان این افراد کشف شد. چه آن را انجمن های حقوق مدنی و آزادی، سرگرمی بدانند و چه ندانند، کودکان بی گناه دچار آسیب های شدید روحی و جسمی شده اند؛ ناهنجاری هایی که می تواند تا پایان عمر همراه آنها باشد یا این که خود، پایان بخش عمر آنها باشد. (۱)

ص: ۱۳۷

دیوید گرینفیلد (۱)

#### چکیده

لفظ اعتیاد، بیشتر تداعی کننده اعتیادهای سنتی همچون اعتیاد به الکل، نیکوتین، مواد مخدر و قمار است، ولی اعتیاد از طریق اینترنت با وجهه جدیدی روبه رو شده است. گسترش رایانه های شخصی و افزایش اتصال به اینترنت در خانه و محل کار، سبب ظهور اعتیاد آن لاین شده است. اعتیاد به اینترنت شامل اعتیاد به اتاق های گپ، هرزه نگاری، قمار آن لاین و خریدهای اینترنتی می شود. همچون دیگر اعتیادها، اعتیاد به اینترنت، فرد معتاد را از خانواده و اطرافیانش منزوی می سازد. اعتیادهای رفتاری، همچون اعتیاد به شبکه اینترنت می توانند موجب تخریب سلامت، روابط، احساسات و در پایان، روح و روان فرد شوند. بنابراین، همان گونه که رایانه های شخصی، روز به روز در خانه های ما همچون دستگاه های تلویزیون جای پای خود را پیدا می کنند و اتصال به شبکه اینترنت افزایش می یابد، باید برای مقابله با زیان های این تکنولوژی نوین گام هایی برداریم.

«اعتیاد به اینترنت» یا «اختلال ناشی از استفاده بیش از اندازه از اینترنت همگامی عبارت های هستند که «استفاده نامعقول و بیمارگونه از اینترنت» برای توصیف یکی از بیماری های نوین ناشی از اینترنت به کار می روند.

ص: ۱۳۸

در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان شناسی کانکتیکوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می دهد.

بدون توجه به نامی که بر این بیماری می نهند، باید گفت به سختی می توان پزشک یا روان پزشکی را پیدا کرد که تا به حال با این عارضه مدرن و دیجیتال روبه رو نشده باشد. وکلای حقوق خانواده، از میزان بالای طلاق های ناشی از عشق مجازی، سایبر سکس (1) و دیگر امور جاری در اینترنت خبر میدهند. چه بسیار کارکنانی که به علت استفاده بیش از حد از پست الکترونیک، داندلود پورنوگرافی یا وب گردی های بی پایان در محل کار، شغل خود را از دست داده اند. اینترنت آن گونه نیست که ما فکر می کنیم، بلکه دارای اثر بالقوه اعتیادآور قدرتمندی است.

### **واقعیت اعتیاد به اینترنت و کامپیوتر**

به نظر می رسد استفاده اعتیادی از اینترنت، همانند دیگر انواع اعتیاد، دارای دوره تحمل و ترک مشابهی است. همچنین شواهد تحقیقاتی فزاینده ای تأکید می کنند که بسیاری از کاربران اینترنت، تحت تأثیر منفی استفاده از اینترنت قرار گرفته اند. به نظر می رسد هنگامی که شما نیازمند صرف وقت بیشتری در اینترنت هستید، یا می خواهید به محتویات تحریک برانگیزتری دست پیدا کنید، می توانید دایره صبر و تحمل خود را در قبال این وسوسه افزایش دهید. البته وب سایت های اعتیادآور و تحریک زا، لزوماً همان سایت های سکسی و غیراخلاقی نیستند، بلکه در بیشتر اوقات، این سایت های بسیار معروف اینترنت (NetHeads) هستند که فرد را به خود معتاد می سازند.

### **استفاده های بجا و نابجا از اینترنت**

چرا اینترنت این قدر اعتیادآور است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، اجازه

بدهید به ماهیت قمار که بیشترین شباهت را به اینترنت دارد نگاهی گذرا

ص: ۱۳۹

---

۱- Cyber Sex

بیندازیم. تعداد کمی از مردم را خواهید یافت که معتقد باشند قمار، اعتیاد آور است. بدیهی است که اعتیاد به قمار، پدیده ای واقعی است و معتادان به قمار، به ناگاه پی می برند که به این پدیده، معتاد شده اند. این رفتار، تأثیر فراوانی بر روابط و سلامتی آنها خواهد داشت. معتادان به قمار، ممکن است در راه بازی قمار، خانه، اتومبیل، خانواده و شغل خود را از دست بدهند. حال ممکن است آنها در یک کازینو مشغول قمار باشند یا روی یک مسابقه ورزشی شرط بندی کرده باشند، برای بازار بورس، قمار کرده باشند یا این که تنها یک کارت بازی ساده انجام دهند. هر چه باشد، هدف آنها، پیروزی در این قمارهاست. همه این رفتارها با بالا رفتن میزان «سروتونین (1) عصبی» شیمیایی همراه است که ما هنگام احساس شادی موقت، آن را حس می کنیم. این فرآیند، کوتاه مدت، ولی به شدت لذت بخش و اعتیاد آور است. بسیاری از اعتیادها از زمانی آغاز می شوند که فرد احساس ملالت و کسالت می کند. خستگی، حس بسیار آزاردهنده ای به انسان می دهد. یک نوع حس بیماری که بیشتر مردم می کوشند از آن فرار کنند. معتقدم بسیاری از رفتارهای خود مخرب، از این طریق آغاز می شوند.

البته نمی گویم که اینترنت به کلی بد است. اینترنت در بهبود کیفیت زندگی انسان سهم عظیمی داشته است. اینترنت هم حالتی از ارتباط است و هم مکانی مجازی برای برقراری ارتباط و تنها یک ابزار ارتباطی نیست. با وجود این، بی گمان، پتانسیل اعتیادی اینترنت، روی دیگر سکه آن است.

صفت مشخصه کسی که به این الگوی اعتیادی [اینترنت] گرفتار شده است ،  
، ولی قبول ندارد که این رفتارش از حیطة کنترل او خارج است است. « انکار است.

ص: ۱۴۰

---

Serotonin –۱

انکار، یک سازوکار دفاعی روانی است که شخص را قادر می سازد به رفتارش ادامه دهد. با وجود پی آمدهای آشکار و منفی که این رفتار بر زندگی او دارد، این شیوه، راهکارهای برای دفاع از خودمان در برابر احساس و چشیدن موارد ناخوشایند و آزاردهنده است.

انکار، در شکل های مختلف، در تمامی اعتیاده وجود دارد. انکار در فرآیند گسترش یک رفتار اعتیادی، امری ضروری است و از زمانی که اعتیاد، تسلط خود را بر فرد آغاز می کند، انکار و تکذیب اعتیاد نیز آغاز می شود. پی آمدهای منفی استفاده از اینترنت، به طور چشم گیری، گوناگون و متنوع هستند. در موارد مختلفی در زمینه اینترنت، مشورت داده ام که در بسیاری از آن ها، کارکنان و کارمندان هنگام استفاده های شخصی از کامپیوتر محل کار، دستشان رو شده است. این استفاده های شخصی می تواند از ضایع کردن زمان قابل توجهی از کار شرکت، تا دانلود کردن فایل های غیراخلاقی روی کامپیوتر محل کار، متفاوت باشد. در برخی موارد، برخی کارکنان با نمایش مطالب و محتویات غیراخلاقی برای همکاران خود (برخلاف خواست آنان)، آنان را مورد آزار و اذیت جنسی (حتی به صورت تصادفی!) قرار داده اند. حتی در برخی موارد، با سوء مدیریت مدیرانی روبه رو هستیم که (حتی به طور ندانسته) این امکان را برای کارمندانشان فراهم کرده اند تا با استفاده از شبکه محل کار، ایمیل هایی برای دیگران بفرستند که برای آنها ناخوشایند باشد. همچنین موارد بی شماری از زوج هایی را دیده ام که به علت استفاده های نامناسب از اینترنت دچار مشکلات شدید زناشویی شده اند و برخی از این



موارد، حتی به تحقیقات در زمینه حضانت از کودکان آنها نیز انجامیده است.

هر روز ماجراهایی را از افرادی می شنوم یا دریافت می کنم که به علت

استفاده بیش از اندازه و نامناسب از اینترنت دچار دردسر شده اند . این

ص: ۱۴۱

استفاده های نامناسب می تواند ناشی از استفاده بیش از اندازه از شبکه باشد ،  
یا عشق یابی و دوستی های اینترنتی یا مصرف کردن بیش از اندازه پول در راه  
قماربازی های آن لاین، بورس بازی، خرید یا حراج. م ی ترسم با گسترش  
اینترنت دارای پهنای باند ، سطح کنونی رشد ۶ درصدی اعتیاد کاربران  
اینترنت به آن افزایش یابد. واقعیت این است که این افزایش، محتمل به نظر  
می رسد؛ چون هر چه قدر حالت جذب ماده مخدر سریع تر شود ، پتانسیل  
اعتیادی آن هم بیشتر می شود. اینترنت دارای پهنای باند، اثرگذاری روانی را  
تسریع می بخشد. این امر می تواند تجربه های اعتیادی بیشتری را پدید آورد.  
عده کمی، به جز آنها که تا به حال مشکلی از بابت اینترنت داشته اند ،  
می توانند قدرت و جذابیت آن لاین بودن را تشخیص دهند. البته این امر، که  
سرعت در حال تغییر است. هر چند شایع نیست ، ولی شک ندارم که  
میلیون ها نفر در سراسر جهان به علت استفاده سرسام آور از اینترنت ، تأثیر  
منفی آن را در زندگی شان تجربه کرده اند و م ی کنند . همچنین معتقدم که  
شمار این افراد افزایش خواهد یافت. شناسایی هر دو جنبه روشن و تاریک  
اینترنت، ما را قادر خواهد ساخت تا به جای این که در دام تکنولوژی بیفتیم، از آن استفاده بهینه کنیم. (۱)

ص: ۱۴۲

### چکیده

یکی از جذابیت های شبکه جهانی اینترنت به ویژه برای کاربران پروپا قرص آن، وجود کلوپ «هی گفت و گو» و چت روم های اینترنت است. البته این که این کلوپ ها چه قدر کارآیی مفید فرهنگی و علمی داشته اند، جای بحث و بررسی دارد. مقاله زیر با طرح بحث نقش این کلوپ ها در ایجاد عشق مجازی و روابط جنسی، به موضوع دروغ پردازی و شخصیت سازی هایدروغین و نیز فرجام ناخوشایند این روابط اشاره می کند.

با مختصر فشاری بر صفحه کلید و به کار گیریموس کامپیوتر، این [چهره های] مجازی متقلب، بی درنگ، به شبکه جهانی دروغ پردازی (اینترنت) وصل می شوند. دنیای اینترنت، دنیایی است که یک زن متأهل ۴۷ ساله و صاحب سه فرزند، به راحتی تغییر چهره می دهد و خود را به عنوان دختری هفده ساله و پرشور و نشاط جا می زند. دنیایی که در آن، یک محصل اخراجی و بی کار تغییر چهره می دهد و خود را صاحب یک شرکت آینده دار و رو به ترقی معرفی می کند. عرصه ای که یک زندانی (تعجب نکنید، در بسیاری از زندان ها، دسترسی به اینترنت نیز امکان پذیر است) می تواند با چهره ای مبدل، به افسر ویژه ای تبدیل شود که می خواهد از

ص: ۱۴۳

دستبرد زدن به حساب بانکی آن لاین شما به وسیله افرادی که قصد تهدید دارند، جلوگیری کند. دنیای اینترنت، دنیایی است که متجاوزان به عنف و آدم ربایان در آن ولگردی و پرسه زنی می کنند و بقیه افراد جاده صاف کن، که خود را شهروندانی قانون مند تصور می کنند، ساعت ها وقت خود را صرف گفت و گو در این فضای مجازی می کنند، در صورتی که واقعیت، چیز دیگری است. آنها بر موجی سوار شده اند که به دنبال قربانیان تازه ای می گردند.

بسیاری از زوج ها، دوست دخترها، دوست پسرها و نامزدها (زن و مرد) هستند که از طریق اتاق های گفت و گو (Chatroom) با هم ارتباط برقرار می کنند. دسته ها و گروه هایی به صورت آن لاین هستند که افراد مجرد در زمان های مشخص به آنها پیام می فرستند و پیام دریافت می کنند. گاهی این ارتباط ساعت ها به طول می انجامد و هرگز هم موجب گمراهی آنها از ارتباط حقیقی (زندگی زناشویی) نمی شود. البته عده ای نیز در حقیقت گمراه می شوند و هرگز نمی توانند خود را از شبکه آشفته اینترنت رها کنند. آنها نمی توانند معشوقه های جدید کامپیوتری خود را کنار زنند یا آنها را مهار کنند، بلکه برعکس، آنها را بر روابط زندگی خود ترجیح می دهند.

بسیاری از زنانی که از شوهرانشان بی مهری دیده اند، معتقدند زمانی که از نزدیک، شاهد روابط شوهران خود با معاون ملیح اداره، دوست صمیمی دوره دبیرستان شوهرانشان یا آن خانم صاحب سبک در آرایشگاه بودند، هرگز باور نمی کردند سیستم کامپیوتر شخصی آنها نیز به رقیبی برای روابط عاشقانه با همسرانشان تبدیل شده باشد.

کیمبرلی یانگ،<sup>(۱)</sup> روان شناس پنسیلوانیایی و نویسنده گرفتاری در اینترنت می گوید: «مردان، زمانی متوجه می شوند که زن هایشان آنها را در فضای مجازی [اینترنت] تعقیب می کرده اند که بسیار دیر شده است».

ص: ۱۴۴

ران ورثی،<sup>(۱)</sup> برنامه ریز محتوایی سایت بِلک پلنت لاو (Black – Planet love)، سایتی که بیش از دو میلیون امریکایی سیاه پوست در آن عضویت دارند، می گوید: «بخشی از جذبه اینترنت، نام و شهرت مستعاری است که افراد مجرد و متقلبان متأهل برای خود انتخاب می کنند تا به واسطه آن، موفق به برقراری ارتباط شوند.» ما به طور معمول رغبتی به عرضه و معرفی سایت به افراد متأهل نداریم، ولی درصد کمی از اعضای ما متأهل هستند. علت عمده آن این است که آنها مایلند خیلی محتاطانه و پاورچین پاورچین قدم بردارند و اینترنت، مناسب ترین وسیله است. به وسیله اینترنت، شما می توانید نحوه معرفی خود را با عکس ها، بیوگرافی یا هر چیز دیگری که دوست داشته باشید، انتخاب کنید. از آن جا که شما از نام کاربری (اسم مستعار) استفاده می کنید، نه اسم شخصی خود، می توانید با افراد دیگری در دیگر ایالت ها رابطه عاشقانه برقرار سازید و عشوهِ گریکنید و یا حتی زندگی دومی برای خودتان تشکیل دهید».

سیمس،<sup>(۲)</sup> مؤسس ارتباط زنده در اتاق های گفت و گو در منطقه شیکاگو، معتقد است گافِ رایجی که بسیاری از این متقلبان مرتکب می شوند، قرار ملاقات آنها با کسانی است که معشوقه های مجازی را به خوبی می شناسند. او می گوید: «این گونه زوج ها مدت ها از سایت های مخصوص مجردها بازدید کرده اند، اسامی مستعار مختلفی به کار گرفته و مدت ها با هم ارتباط داشته اند. وقتی زمان رودررو شدن آنها فرا می رسد، هر دو متوجه می شوند به دنبال فریب یکدیگر بوده اند و بعد از چند ماه شهوت رانی و نگاه های غرض آلود به هم، تصمیم می گیرند قطع رابطه کنند».

کارشناسان این نوع ارتباط اینترنتی بر این باورند که تمایل زوج های [مجازی] برای برقراری ارتباط دائمی به چند عامل برمی گردد که اصلی ترین آن،

ص: ۱۴۵

---

۱- Ron Worthy.

۲- Sims

علاقه فرد متقلب به روشن نگه داشتن کوره عشق مجازی الکترونیکی است، آن هم برای همیشه.

دکتر یانگ، روان شناس و مدیر عامل «مرکز اعتیاد الکترونیکی»، دو نوع سناریوی احتمالی را به تصویر می کشد:

سناریوی اول \_ شخص متقلب [شخصاً] نقش منفی و هدایت شده این شیطنت های اینترنتی را در زندگی اش تصدیق می کند. دخالت هایی که در بسیاری از موارد، فرجام کار را به مشاوره حقوقی کشانده است.

سناریوی دوم \_ زوج ناکام تصمیم به کنترل مستقیم و میچ گیری از همسرش می گیرد. دکتر یانگ چنین توضیح می دهد: «این همان جایی است که برخوردهای پرخاش گرایانه به میان می آید». او معتقد است موارد خاصی از این ارتباط های ناپایدار، موجب فرو ریختن حرمت ها می شود و حتی ممکن است این ارتباط های عاشقانه زنده الکترونیکی، به قتل نیز بیانجامد. به اعتقاد وی، «این ها فجایع غم انگیزی است». افرادی هستند که در پی این گونه روابط، جان باخته اند و این اتفاق در حالی رخ داده است که مشغول گفت و گوی [عاشقانه] در اتاق گفت و گو (Chatroom) بوده اند، نه در دنیای واقعی.

سیمز، خطر ارتباط از طریق چت را این گونه گوشزد می کند: «زمانی که به دام بیفتید، تازه به طور دقیق متوجه می شوید که چند فشار مختصر روی دکمه های صفحه کلید چقدر می تواند خطر آفرین باشد. در پی چنین ارتباط هایی، زندگی بانشاط و تمام سرمایه خود را از دست می دهید. روابط عاشقانه اینترنتی به شدت خطرناک است، چیزی شبیه رانندگی در حال مستی یا رقصیدن بر لبه بام یک ساختمان است. ممکن است برای چند دقیقه، جان سالم به در ببرید، ولی وقتی مبتلا شوید، با گذشت زمان، بیش تر فرو می روید». (۱)

ص: ۱۴۶

### چکیده

استفاده از اینترنت در محیط های اداری که با هدف افزایش کارآیی و بهره وری دنبال می شود، امروزه به معضلی در اداره ها و شرکت های امریکا تبدیل شده است. اعتیاد کارمندان به اینترنت در محل کار، رجوع به سایت های سکسی و غیراخلاقی و وب گردی های بی هدف از جمله مسایلی است که نه تنها از کارآمدی نظام اداری کاسته، بلکه به مشکلات متعددی برای کارفرمایان دامن زده است.

امروزه اینترنت، ابزاری پیش گام در راستای گسترش کارآمدی مشاغل شناخته می شود. عمده کارگزاران به استفاده های بالقوه آن چشم دوخته اند و می خواهند کامپیوترهای اداری خود و کارمندانشان را به این شبکه متصل سازند. امروزه شبکه اینترنت به عنوان پیشرفته ترین تکنولوژی عصر جدید با تمجید همگان روبه رو شده است، به گونه ای که از نظر سرعت رشد و گستردگی دامنه اقبال و پذیرش جامعه، از نمونه های تکنولوژیکی سابق خود یعنی تلویزیون و تلفن پیشی گرفته است. تقریباً روزی نیست که شاهد انتشار خبری درباره پیشرفتی جدید در این عرصه نباشیم و از همین روست

ص: ۱۴۷

---

۱- David Greenfield، رئیس مرکز تحقیقات اینترنت و عضو مؤسس نهاد سلامت روانی در هارتفورد غربی است. او در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان شناسی کانکتیوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می دهد.

که عرصه تجارت نمی خواهد از این قافله عقب بماند که بخشی از آن، به توانایی های بالقوه و بخشی دیگر، به واسطه کارآیی های ملموس آن است.

از سوی دیگر، این تکنولوژی جدید با خلق مشکلاتی جدید همراه شده است. تنها در عرصه فعالیت های معمول کاری، شرایط به گونه ای شده است که هر کارمندی حتی با وجود آگاهی از نظارت و کنترل به وسیله کارگزاران خود، به گونه ای در پی آن است تا از این وسیله برای دست یابی به مقاصد خود سوءاستفاده کند.

با تحقیقات متعدد، بسیاری از تأثیر های رفتاری و روان شناختی استفاده و سوءاستفاده از اینترنت، آشکار شده است. در حال حاضر، بسیاری از مراکز و کلینیک های فعال در حوزه سلامت ذهنی و رفتاری، تجربه های متعددی در زمینه تأثیر های منفی استفاده از اینترنت بر ازدواج، روابط خانوادگی و رفتار کاری اندوخته اند و همگی به این اتفاق نظر رسیده اند که اینترنت توان اثر گذاری روحی قابل توجهی بر رفتار و خلق و خوی افراد دارد که در بیشتر موارد، با ناآگاهی فرد از چنین تغییرها و اثرهایی همراه است. در اصل، موارد متعددی همچون سرعت بالا، سهولت دسترسی، توانایی بالای گرافیکی، نبود نظارت و پرداختن هزینه به وسیله کاربر، زمینه ساز سوءاستفاده از اینترنت در محل کار شده است. تنها در سال ۱۹۹۹، مشخص شد حدود شش تا ده درصد کارمندان امریکایی، به استفاده از اینترنت در محل کار خود، معتاد شده اند. تحقیقات و بررسی های جدیدتر نیز حکایت از آن دارد که این روند از سویی رشد قابل توجهی یافته و از سویی دیگر، حوزه آن به پورنوگرافی، سکس مجازی و اتاق های چت کشیده شده است.

بر اساس مطالعه «مؤسسه تحقیقات آکس»، بیشترین واژه ای که مورد مراجعه موتورهای جست و جو بوده، واژه «سکس» بوده است. به علاوه واژه های «پورنو» و «پورنوگرافی» در رتبه چهارم قرار دارد.



وزارت خزانة داريامريكادر يك بررسى مخفيانه دريافت استفاده از اينترنت در محل كار به وسيله كارمندان اين وزارت خانه، به پست هاى الكترونيكى شخصى، چت، خريد آن لاین، بررسى وضعيت مالى حساب هاى شخصى و مواردى از اين دست اختصاص يافته و ۵۱ درصد استفاده كارمندان از اينترنت ادارى را به خود اختصاص داده است.

براساس مطالعه يكي از پايگاه هاى اينترنتى، ۷۰ درصد مراجعه كاربران به سايت هاى سكسى و غيراخلاقى، دقيقا در خلال ساعت هاى ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر، يعنى ساعات كارى صورت مى پذيرد.

بر اساس بررسى ديگرى مشخص شد ۶/۳۲ درصد كارمندان، در وب گردى هاى خود، هيچ هدف خاصيبر اساس ندارند.

بر اساس بررسى پايگاه اينترنتى ام. اس. ان. بى. سى، از هر پنج مرد، يك نفر و از هر هشت زن، يك نفر هدف اصلى خود از استفاده از اينترنت را دسترسى به مطالب سكسى مى دانند.

در بررسى ديگرى مشخص شد ۴۵ درصد كاربران اعلام كرده اند پست هاى الكترونيكى شخصى خود را در ساعت هاى ادارى از كامپيوتر محل كار خود ارسال مى كنند. همچنين ۳۳ درصد ابراز داشته اند كه روزنامه ها را با استفاده از اينترنت محل كار خود مطالعه مى كنند. ۳۱ درصد نيز كردند اطلاعات شخصى و علمى مورد نياز خود را از اينترنت محل كارشان به دست مى آورند، نه از خانه خود. ۲۴ درصد نيز اعلام كردند كه مراجعه شان به سايت هاى سرگرمى و تفريحي، در ساعت هاى ادارى انجام مى شود.

براساس مطالعه ديگرى، مشخص شد سه واژه اى كه بيش از ديگر واژه ها در اينترنت مورد توجه كاربران بوده است، به ترتيب عبارتند از: سكس، MP۳ و hotmail.

بر اساس مطالعه «شرکت الرون» در ماساچوست، مشخص شد استفاده از نرم افزارهایی که با هدف فیلتر کردن برخی سایت های مورد نظر مدیران این شرکت بود، با افزایش کارآیی شرکت همراه بوده است. همین موضوع سبب شده است تا هم اینک بسیاری از شرکت ها بر فعالیت کارمندانشان نظارت کنند. امروزه، بر اساس نظر لوئیس مالبتی، مدیر «مؤسسه حقوق ملی کار»، بخش عظیمی از کارمندان چه بخواهند و چه نخواهند، زیر نظارت هستند. همچنین بر اساس مطالعه «انجمن مدیریت امریکا»، در حال حاضر، ۶۳ درصد شرکت های بزرگ و متوسط، به استفاده از اینترنت در محل کار خود نظارت دارند و ۵/۴۶ درصد آنها علاوه بر ذخیره پست های الکترونیکی کارمندان، آنها را بررسی هم می کنند.

امروزه استفاده از اینترنت در محل کار به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. دیگر شکی وجود ندارد که در سایه گسترش انقلاب صنعتی و دیجیتالی، استفاده از اینترنت در محیط های اداری اجتناب ناپذیر شده است. با این حال، ویژگی های متعدد آن سبب شده است تا نوعی کشش به استفاده از آن در مسایل شخصی و غیر کاری به وجود آید.

شواهد و مطالعات متعددی نشان می دهد کارمندان از اینترنت محل کار خود سوءاستفاده می کنند، به گونه ای که میزان استفاده از آنها حتی به بیش از سه ساعت در روز رسیده است. با این حال آنچه شاید این مشکل را برای کارفرمایان چندان جدی نساخته است، اجتناب ناپذیری وجود اینترنت در شرایط حاضر است. (۱)

ص: ۱۵۰

### چکیده

صاحبان منافع شرکتی در چند دهه گذشته از تمام فن‌آوری‌های نوین به ویژه ارتباطی، برای ایجاد نوعی حالت رخوت و انفعال در بین افراد جامعه و تأمین منافع خود از طریق تبدیل کردن آنها به ابزاری برای تبلیغ خواسته‌ها و محصولات تجاری‌شان سود جسته‌اند. اینترنت نیز نه تنها به عنوان یکی از آخرین مظاهر فن‌آوری از دست‌درازی این گروه‌های صاحب منافع قدرتمند و بانفوذ دور نمانده است، بلکه در سال‌های اخیر، به قدرتمندترین ابزار در دست آنها برای پیش‌بردن طرح‌های خود تبدیل شده است. اینترنت با تقسیم انسان‌ها به عشیره‌هایی جدا افتاده از یکدیگر ولی دارای ارزش‌ها و سلاقی و حتی دشمنانی مشابه با یکدیگر، توانایی تصمیم‌گیری فردی را از آنها سلب می‌کند و خواسته‌ها و سلیقه‌های این عشیره‌ها را به عنوان خواسته‌های افراد بازتاب می‌دهد. در این میان، با توجه به کم‌رنگ شدن نقش خلاقیت در تولید آثار فرهنگی و رواج فرهنگ «کپی‌پیس»، معاش هنرمندان و نویسندگان خلاق که آثار آنها به رایگان در فضای اینترنت در اختیار همگان قرار می‌گیرد، به خطر افتاده است.

اینترنت، ابزار دیگری است که منافع شرکتیان را ربوده برای تسریع زوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما به کار گرفته‌اند. آن چنان که معلوم شده‌است، وعده بزرگ اینترنت مبنی بر گشایش فضای دیالوگ، از میان برداشتن

ص: ۱۵۱

مرزهای فرهنگی، ترویج دموکراسی و تشویق نوآوری و خلاقیت، حقه ای بیش نبوده‌است. اینترنت در حال راندن و تبدیل کردن ما به عشیره‌هایی متعارض با هم دیگر است. همگی، شعارهایی شبیه به هم را سر می‌دهیم و از دشمنانی شبیه هم نفرت می‌ورزیم، در حالی که نتیجه تلاش‌های خلاقانه مان را به رایگان، به دست عوامل تأمین‌کننده خدمات اینترنتی سپرده ایم که از آن به عنوان یک طعمه برای تبلیغات تجاری بهره می‌گیرند.

وب در حال نابود کردن کار خلاقانه و در حال شکل دادن به جماعت‌های بی‌نام و نشانی است که منفذی هستند برای بیرون ریختن خشم جمعی، نابردباری و تعصب. این زاغه‌نشین‌های مجازی، ارتباطات یا دیالوگ را گسترش نمی‌دهند و فرهنگ ما را غنی نمی‌کنند، بلکه عقلانیت گله‌ای خلق می‌کنند.

یارون لاینر، پدر فن‌آوری واقعیت مجازی در کتاب جدیدش به نام شما یک ابزارک نیستید درباره این نظام اشتراکی جدید و مخوف به ما هشدار می‌دهد. او اشاره می‌کند که عادت‌های تحمیل شده از سوی اینترنت، چگونگی ارتباط برقرار کردن ما را با یکدیگر باز تنظیم کرده است. او می‌نویسد: «GoogleWave» یک پلت‌فرم ارتباطی جدید است که به کاربران اجازه می‌دهد آنچه را طرف مقابل در یک مکالمه گفته است، زمانی که برای او به نمایش درمی‌آید، ویرایش کند و مشارکت کنندگان نیز هنگامی که طرف مقابل آنها در حال تایپ کردن هستند، او و نوشته‌هایش را ببینند. در این حالت، حریم خصوصی، صداقت و حق تأمل فردی به سرعت از بین می‌رود».

گردآورنده‌هایی چون گوگل از حقوق مالکیت معنوی روزنامه‌نگاران، عکاسان یا موسیقی‌دانان \_ یعنی کسانی که برای گذران زندگی خود بابت آثارشان، ظرفیت خلق خود را از دست می‌دهند \_ حمایت می‌کنند، ولی از طریق گردآوری و توزیع این کارها برای اغوای آگهی‌دهندگان پول

درمی آورند. کار اوريجينال در اينترنت آنچنان که لاینر اشاره می کند، به معنای «کپی کردن، در هم آمیختن، بی نام کردن، تجزیه و تحلیل کردن و تبدیل کردن آنها به خشت های دژ یک نفر دیگر برای حمایت از یک طرح تبلیغاتی است.» لاینر هشدار می دهد که «اگر این گرایش متوقف نشود، فرمولی را خلق خواهد کرد که در درازمدت هیچ راهی را برای ملت ما برای کسب معاش خود باقی نخواهد گذاشت».

با لاینر در سان فرانسیسکو تماس گرفتم. او حرفش را با گفتن این جمله شروع کرد که او مخالف اینترنت نیست، بلکه مخالف چگونگی تکامل آن است. او گفت که هشدارهایش را به گوش دیگران رسانده است؛ زیرا می ترسد که اگر ما در ماریچی غول پیکر یا همان اینترنت به حال سقوط بیفتیم، همچون دیگر سیستم های ابتکاری ارتباطات گروهی در تاریخ بشر، این سیستم می تواند برای حادث شدن خصومت اجتماعی به کار گرفته شود و تمامیت گرایی امریکایی را پدید آورد.

لاینر می گوید انسان ها همچون دیگر گونه های حیات یک کلید معرفتیدارند که به ما اجازه می دهد جزو افراد یا اعضای یک توده بی شکل باشیم. زمانی که ما در معرض محصور شدن در آنچه لاینر، آن را «عشیره» می نامد، قرار می گیریم، حتی یک عشیره مجازی، واجد دینامیک هایی می شود که اساسی ترین غرایز درون ما را مطالبه می کنند.

لاینر درباره این عشیره های مجازی می گوید: «شما نسبت به سلسله مراتب و احساس خود نسبت به جایگاه اجتماعی تان بیش از حد حساس شده اید. کم و بیش در گروه شما، بازنده و دشمن بیرونی مشخص شده اند. اینها به دو طبقه از انسان های محروم از امتیازهای خود تبدیل می شوند. شما وارد یک تعهد دائمی نسبت به دفاع از جایگاه خود می شوید که همیشه با آن مخالفت می شود. تبدیل شدن به عضو یکی از این دو طبقه زمان بر است».

اینترنت که برای کمک به استراتژیست‌ها برای ارتباط برقرار کردن بعد از یک حمله اتمی طراحی شده بود، به تازه‌ترین ابزار فن‌آوری در دست کسانی تبدیل شده است که در حال راندن ما به درون یک حالت نوفئودالیسم هستند. فن‌آوری در خدمت منافع کسانی است که آن را در کنترل خود دارند و آنهایی که آن را کنترل می‌کنند، امروزه روزنامه‌نگاری، فرهنگ و هنرهای جذاب هستند، آنها انسان‌ها را به طور گله‌ای به درون عشیره‌هایی می‌رانند که ناپردباری و دشمنی را تغذیه می‌کنند.

لایبر در کتاب خود می‌نویسد: «یک عقلانیت مشترک هنگام تولد فرهنگ‌های دیجیتال این بود که ما در حال ورود به یک خواب انتقالی قبل از یک توفان خلاقیت هستیم. شاید همان زمان نیز در چشم توفان قرار داشتیم، ولی ما یک آرامش گذرا را پشت سر نگذاشتیم، بلکه وارد یک خواب آلودگی دائمی شدیم. به این باور رسیده‌ام که ما تنها زمانی از این حالت رها خواهیم شد که کندو را از بین ببریم».<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۵۴

#### چکیده

امروزه با گسترش شبکه اینترنت، در کنار منافع مختلف آن، شاهد افزایش نگرانی های والدین و کارشناسان در مورد آثار منفی مختلف این رسانه نوین هستیم. آنان معتقدند با وجود میلیون ها پایگاه مربوط به سکس مجازی، پورنوگرافی، سرقت، قتل های زنجیره ای، بمب گذاری، تروریسم، جعل و فریب کاری، هک، جاسوسی و ردیابی اطلاعات خصوصی افراد، آیا حمایت حامیان آزادی شبکه از برنامه های فیلترینگ، نشان دهنده ابعاد این تهدید جهانی نیست؟ یا همان گونه که نویسنده می گوید، آیا امروز شبکه اینترنت به دروازه دیگری از جهنم تبدیل نشده است؟

سازمان های مسیحی، حامیان سانسور، مروّجان اصول اخلاقی و دیگر حمایت کنندگان از «ارزش های خانوادگی» سال هاست در مورد قدرت ویران گر شبکه اینترنت در تضعیف اصول و مبانی اخلاقی جوامع، هشدار می دهند. به ویژه به دلیل وجود سایت های فراوان پورنوگرافی کودکان، قاتلان سریالی و آزارگران کودکان، این نگرانی ها باید به اصلاحاتی بنیادین بیانجامد. در رسانه های محافظه کار، از اینترنت به عنوان دروازه ای به سوی

ص: ۱۵۵

---

۱- Mikita Brottman، استاد هنرهای زیبای کالج هنر بالتیمور. خانم بروتمن در مورد آسیب شناسی فرهنگی و هنری عصر مدرن، مقاله ها و کتاب های زیادی نگاشته است. کتاب اخیر وی، تئوری های متعالی؛ فرهنگ مبتدل (۲۰۰۵) نام دارد.

دنیایی هراس آور و اهریمنی یاد می شود که امروزه بسیاری از زنان و مردان، نگرانی خود را در مقابل قدرت شگرف پورنوگرافی های عرضه شده در فضای مجازی در اثرگذاری بر مخاطبان، اعلام کرده اند.

بسیاری معتقدند که قابلیت بی نام بودن، یکی از ویژگی های این شبکه است. شبکه اینترنت، پناه گاه همه انسان های شیطانی نظیر بمب گذاران انتحاری، جنایت کاران روانی، تروریست های رادیکال و دیگر مجرمان و تبه کاران است و از این امر نمی توان به سادگی چشم پوشید. بدین ترتیب، همه آنانی که مسئول رسیدگی به این جنایت های روزمره در جوامع مدرن هستند، باید در برابر شکل گیری این شرایط، پاسخ گو باشند.

آنچه به عنوان ظرفیت دموکراتیک اینترنت و بی توجهی به سن و نژاد و جنسیت و قومیت کاربران در این شبکه یاد می شود، سبب شده است ما حتی به همسایگان خود اعتماد نکنیم. به علاوه، در مقایسه با دیگر رسانه ها نظیر سینما یا تلویزیون، با شبکه ای بسیار شیطانی تر روبه رو شده ایم که بسیاری را جادو کرده است و حتی معتادان به اینترنت هم حاضر به پذیرش این اعتیاد روانی خود نیستند.

من معتقدم این وضعیت با هشدارهای بیان شده در مورد خطرهای بیماری ایدز شباهت دارد؛ گویی هر چه هشدارهای کارشناسان، بیشتر می شود، تعداد افراد آسیب دیده نیز افزایش می یابد. امروزه کارشناسان از مستهجن انگاری شبکه ای، به عنوان نگران کننده ترین عامل مختل کننده سلامت روانی افراد در دنیای امروز یاد می کنند. حتی عده ای، اعتیاد شبکه ای را با اعتیاد به کوکائین مقایسه می کنند. هر چند توانایی ترک این ماده مخدر وجود دارد، ولی برای خارج کردن تصویرهای مستهجن از مغز انسان ها، هیچ راهی وجود ندارد. سکس شبکه ای به ترشح نامتوازن تستسترون، اکسیتوسین،



دوپامین، سروتونین می انجامد که اثر ناگواری بر فعالیت های عادی مغز، می گذارد. به علاوه، فرد هنگام خواب هم دچار اختلالات روانی ناشی از سکس شبکه ای می شود. امروزه مخاطبان مستهجن انگاری اینترنتی، در حالی از دیدن این تصویرها کام می گیرند که قربانیان اصلی چنین سوءاستفاده هایی، زنان و کودکان و نوجوانان بی گناه هستند. البته به طور معمول برای از بین بردن آثار سوء مشاهده چنین فیلم ها و تصویرهایی، باید از مسکن های قوی تر (فیلم هایی بی پروا تر و مستهجن تر) بهره برد. [!]

اینک و در عصر اطلاعات، ما با یک تاریک خانه شیطانی روبه رو شده ایم که بسیاری از زد و خوردها و دشمنی های واقعی را به این شبکه دیجیتال منتقل کرده است که روح انسانیت، قربانی اصلی چنین شرایطی شده است. گویی قدرت های شیطانی از اینترنت به عنوان مانیفست اعلام موجودیت خود بهره گرفته اند و تعبیر بسیاری از کارشناسان از این شبکه به عنوان «دروازه جهنم»، کاملاً بر واقعیت های جهانی امروز منطبق شده است.

برخلاف رسانه هایی نظیر تلویزیون و سینما که معمولاً افراد به صورت گروهی به تماشای آن می نشینند، کاربران شبکه همگی به صورت تنها، از سکس شبکه ای استفاده می کنند. بدین ترتیب، مفاهیمی نظیر خدا و خانواده و ازدواج، در نگاه این افراد، به موضوع هایی کم ارزش و غیرقابل اعتنا بدل می شوند. از سوی دیگر، کودکانی که بدون نظارت والدین خود از شبکه اینترنت استفاده می کنند، ناخواسته، قربانی نقشه های شیطانی طراحان و تولیدکنندگان پایگاه های مستهجن نگاری و سکس شبکه ای می شوند. البته والدین آنها هم که کامپیوترها را نه برای خود، بلکه برای استفاده فرزندانشان خریداری می کنند، امروزه با انبوهی از تصویرها و فیلم هایی روبه رو شده اند که به صورتی غیرمترقبه روی مانیتورها به نمایش درمی آید. آنان با یک

دوگانگی روبه رو شده اند. گویی فرزندان ما همانند گوسفندانی که بی خبر از همه جا به طرف کشتارگاه می روند، در دام این شبکه گرفتار شده اند و گریزگاهی هم ندارند.

نکته مهم دیگر این است که بسیاری از کلمات معمولی نظیر «دختر»، «سگ» و «پسر» که در شرایط کنونی، هیچ مفهوم جنسی ندارد، در پرتو سلطه سکس مجازی به کلماتی با مفاهیمی شرم آور و مستهجن تبدیل شده اند. دختر کوچکم که به دنبال یافتن اطلاعات و تصویرهای مورد علاقه اش در باره عروسک «باربی»، در شبکه اینترنت، با یک سایت کثیف و غیراخلاقی روبه رو شد. تجربه او تنها بخشی از واقعیت های آن روی سکه اینترنت است. آیا چنین اتفاقاتی را می توان تصادفی ارزیابی کرد؟

امروزه کاربران زن و مرد استفاده کننده از سکس مجازی، دلایل مختلفی برای این کار خود دارند. امکان انتخاب تصویرهای مدل های بی نام و نشان پورنوگرافی و وجود امکانات مبادله تصویرهای مورد علاقه با مخاطبان دیگر، جدایی دوچندان به این بازار بخشیده است.

منتقدان شبکه یادآوری می کنند عرضه انواع نرم افزارهای کنترل ترافیک شبکه و فیلترینگ خانوادگی را باید آغازگر عصر نوینی دانست که در دنیای اطلاعات، با جلوگیری از دسترسی همگانی به بسیاری از بخش های شبکه اینترنت، استقبال خانواده ها و کارشناسان را در پی خواهد داشت.

حامیان آزادی دسترسی به اطلاعات، در برابر شعارهای تبلیغاتی شرکت های محدود کننده دست یابی به انواع سایت های مستهجن، کلاه برداری، رمزشکنی و هک چه جوابی دارند؟

تعدادی از این شعارها را مرور کنیم:

\_\_ با استفاده از برنامه های ما، به گشت و گذاری ایمن در شبکه پردازید.

\_\_ با آن روی سکه اینترنت مقابله کنید.

\_\_ برای رفع نگرانی های اخلاقی و امنیتی خود، از محصولات شرکت ما خریداری کنید.

به دلیل حضور انبوهی از افراد شیاد و کلاه بردار و متقلب، وجود صدها میلیون کودک بی دفاع و خانواده های خواهان کنترل فرزندان، به همراه موارد متعددی از تجاوزهای جنسی، شکنجه یا کشته شدگانی که از مفاهیم موجود در سکس شبکه ای الهام گرفته اند، ما شاهد نگرانی های زیادی در مورد حفظ حریم های خصوصی افراد هستیم.

من مایلم نکته دیگر را نیز برای شما بازگو کنم: امروزه بسیاری از شرکت های تجاری، با استفاده از برنامه های جاسوسی، همه فعالیت های فرزندان شما را در اینترنت ردیابی و ثبت می کنند. هر چند ردیابی اقدامات مصرف کنندگان در شبکه، از سال ها پیش وجود داشته است و همه خریدهای ما با بررسی و تحلیل شرکت های بازاریابی روبه رو می شود (و نام این سوءاستفاده های شیطانی، «بازاریابی تمرکزی» نام دارد)، ولی ارائه این وب گردی ها در محاکم قضایی به عنوان دلایل قضایی، جای سؤال خواهد داشت.

جان ایویس، متخصص حوزه کامپیوتر در مقاله خود در پایگاه اینترنتی **Bad Subject** می نویسد: «تغییرات اجتماعی به وجود آمده پس از رشد انفجاری شبکه اینترنت، به کلی غیرمنتظره بوده است؛ زیرا اتفاقاتی را به وجود آورده است که در آن، کاربران بی گناه، خود را قربانی خودخواهی های دیگران می بینند. به علاوه، ثبات جوامع ما نیز در معرض تهدیدها جدی قرار گرفته است. بدین ترتیب، علاوه بر ویروس های کامپیوتری آزاردهنده ای که سلامت سخت افزاری رایانه های ما را با تهدید روبه رو می کند و دستگاه شما را تا آستانه انفجار پیش می برد، با تهدیدهای بسیار نگران کننده تری روبه رو شده ایم».

ص: ۱۵۹

به هر حال، آنچه از آن به عنوان «تکنولوژی» نام می‌بریم، هیچ مشابهتی با روابط انسانی ندارد و داشتن نگاهی متفاوت به آن، همان گونه که ما در برابر رسانه‌های نوین دیگر هم عملکردی منفعل داریم، ضروری است. آیا خودخواهی‌های راست‌گرایان مسیحی که از فضای دموکراتیک حاکم بر اینترنت برای خواسته‌های تنفربرانگیز اخلاقی و اجتماعی خویش بهره می‌برند، ما را با یک دنیای شیطنی روبه‌رو نکرده است؟ و آیا ما با یک دروازه دیگر به سوی جهنم روبه‌رو نشده ایم؟ (۱)

ص: ۱۶۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

